ژوندون



مجله هفتگی ـ شنبه ۳۱ حمل۱۳۵۳ ـ شماره پنجم

عکاسی روی جلد از یحیی آصفی

در مصاحبه با مدیر روز نامه نیوتایمز چاپ راولپندی

رئیس دولت وصدر اعظم گفتند که باحل یگانه اختلاف سیاسی قضیهٔ پښتونستان

دیگر هیچ چیز مانع روابط حسنه بین افغانستان و پاکستان نمیگردد

ریاست عمومی دفترریاست جمهوری خبر داده است که اخیراً بناغلی‌محمد داؤدرئیس دولت وصدراعظم ، بنا غلی میرجمیل الرحمن‌مدیر روز نامه نیوتایمز چاپ راولپندی را پذیرفته ومصاحبهٔ آتی‌را باوی بعمل آورده است :

سوال : میخواهم از اینکه موقع مصاحبه برایم میسرومرا پذیرفته اید ، تشکرات‌خویش را تقدیم دارم .

جواب: خوش هستم که شما را در کشور خویش میبینم امیدوارم اقامت شما در اینجا خوش گذرد .

س: اجازه میدهید بسوالات خود شروع نمایم ؟

ج: بفرمائید .

س: شنیده میشود که قانون اسا سی جمهو ریت جوان افغا نستان در تابستان امسال تدوین وآماده میگردد. میتوانم پرسان کنم که در ین باره توضیحاتی اظهار نمائید ؟

ج: در مورد قانون اساسی افغا نستان تا حال چندین‌اخبار نویس سوال نموده و جواب لازمه گفته شده است. نمیدانم یك نن‌امیکه بیش از ده ماه از عمر آن نمیگذرد ، چرا درین موضوع عجله نماید ؟

در حالیکه حکو مت هایی بوده که سالیان دراز فاقد قانون‌اساسی بوده‌اند‌احکمروایی کرده اند .

س: میتوانید بگوئید که‌چند وقت را در بر خواهد گرفت؟

ج: هروقت که آماده‌گردید. اما چیزیکه گفته میتوانم این است که دیموکراتیك و مترقی خواهد بود .

روزنامه جمهوریت در شماره روز ۲۹حمل خود متن مصاحبه بناغلی محمد داود رئیس‌دولت وصدرا عظم راکه با بناغلی میر جمیل الرحمن مدیرروزنامهٔ نیو تایمز چاپ راولپندی بعمل آورده اند به‌نشر رسانیده است که اینك متن کامل آن تقدیم میگردد .

س: چه نوع اقتصاد رابرای افغا نستان پیش بین شده‌اید؟

ج: این مربوط به قانون اساسی آینده‌افغا نستان‌خواهد بود .

س: در باره پشتو نستان بیانات مختلف داده شده لطفا بگوئید وقتیکه حکو مت شمادر باره پشتونستان‌سخن میگوید چه منظور است ؟

به عبارت دیگر پشتو نستان را بصورت واضح چطورتفسیر میتوان نمود ؟

ج: تعجب میکنم که یك روزنامه نویس پاکستانی‌چطور این سوال را میکند . راجع‌به قضیهٔ پشتو نستان در مدت بیست و هشت سال عمر پاکستان کافی‌نشریات‌وبیانات رسمی داده شده و موقف افغا نستان درین مسأله کاملا واضح و روشن است ودر آرشیف هر دو کشور یقین‌که ریکارد این همه اظهارات ، نشریات و مذاکرات موجود خواهد بود .

س: لطفااگر توضیح‌فرمائید پشتو نستان چه است ؟

ج: در باره پښتو نستان فیصله های لوی جرگه وشورا وبیانیه های‌رسمی حکو مات افغا نستان در هر موقع وهر زمان داده شده ودر آن‌موقف ما توضیح گردیده است ،شما بحیث روز نامه نگار اگر میخواهید در باره پشتونستان معلومات بگیرید میتوانید از وزارت خارجه خوداین معلومات راحاصل دارید علاوتاً اگر تاریخ افغا نستان و نیم قاره هند مطالعه شود و واقعاتیکه در این منطقه خاصه در دوره استعمار انگلیس صورت‌گرفته خود جواب‌گوی سوال‌شماست وهم میتوانید این سوال را از خود لیدران پشتون و بلوچ نمائید .

س: در جریان یك سال مناسبات بین افغا نستان و پاکستان قناعت بخش نبوده است علت چه خواهد بود ؟

ج: باتاسف باید اظهار نمایم که سبب آن تحریکات‌و حرکات غیر دوستانه ایکه از طرف حکو مت پاکستان و گماشتگان آن بر ضد رژیم جمهوری صورت‌گرفته‌ومیگیرد میباشد .

س: لطفا اگر تو ضیح فرمائید که حرکات غیردوستانه چه بوده است ؟

ج: خود اظهار نمودید که مناسبات دوکشور خوب‌نیست، لهذا نمیخواهم در این باره تذکر بیشتری دهم.امانزد ما شواهد واسنادی موجوداست که شاهد گفتار ماست .

س: چه اقدامی‌را برای‌بهبود مناسبات لازم میدانید ؟

ج: یگانه‌راه‌بهبود مناسبات این است که مسأله رااز جنبهٔ واقعیت آن مطالعه کنیم ،گمان میکنم اگر حسن نیت موجود باشد ، هیچ پرابلمی نیست‌که راه حل پیدا نکند . ما هیچ وقت برای حل مسأ له ایکه اساس آن بر واقعیت وقابل قبول باشد خود داری نخواهیم کرد ، البته تحت شرایط‌مذاکره راقبول کرده‌نمیتوانیم بصورت واضح بشما میگویم که بین افغا نستان و پاکستان بجزاز قضیهٔ پشتونستان کدام‌مسأله دیگر وجود ندارد اگر برای حل آن راه حل‌مبنی بروا قعیت مسأله جستجو شود ،طوریکه بار ها گفته ام واکنون باز میگویم که باحل این یگا نه قضیه دیگر پرابلمی باقی نخواهد ماند .

س: شما پاکستان را برای امنیت افغا نستان تهدید میدانید ؟

ج :این مربوطبه‌رویه‌پاکستان است .

س: آیا پاکستان گاهی‌نسبت به افغا نستان دشمنی زیاد داشته وگاهی کم یا چطور ؟

ج: متاسفانه که رویهٔ حکومات وزما مداران پاکستان هیچ وقت صمیمانه ودوستانه نبوده است .

س :مسافرت اخیر هیأ ت نظامی هند به افغا نستان در پاکستان حس بد گمانی تولید نموده و حتی بعضی ازروزنامه ها در باره همکاری نظامی بین افغا نستان و هند تبصره و راپور داده اند میخواهید در این باره اظهارو تبصره‌نمائید؟

ج: این حق را به هیچکس نمیدهم که از ما چنین سوالی نماید این مربوط به خود مردم افغا نستان است، در هر وقت وهر زمان که بخوا هیم از هر کشور یکه خواسته باشیم مسیون می پذیریم وبه هر جائیکه بخواهیم مسیون خودرا میفرستیم .

س: آیا در نظر است کدام موافقه نظامی صورت گیرد ؟

ج: این موضوع تنها مربوط به خود ماست به هیچکسی دیگر تعلق ندارد .

س: بیشتر از یك قرن افغا نستان سیاست بیطرفی داشته ، شما فکر نمیکنید همکاری نظامی باکشور دیگر این چهره افغا نستان و موقف آنرا تغییر دهد ؟

ج:تعجب میکنم که چطور نماینده اخبار یك کشور یکه از ابتدای تاسیس خود تاحال در داخل پکت های نظامی‌بوده است این سوال را از ما مینماید ، سیاست اعلان شده افغانستان خیلی روشن وواضح است واین سیاست را همان طور حفظ خواهیم نمود .

س: درمصاحبهٔ با نما ینده لو مو ند فر مو ده بودید‌که‌اگر او ضاع در بلوچستان وسرحد بیشتر به خر ابی نگراید بمداخله نظامی اقدام نمیکنید، ممکن است توضیح فرمائید که خرابی به چه اندازه ای باشد که چنین مداخله را ایجا ب نماید ؟

ج :نما ینده‌ٔ لو مو ند هر چه نو شته است مر بوط به‌لوموند است آنچه من گفته میتوانم این است که نارامی برادران پشتون و بلوچ افغا نستا ن‌را بیطرف وبیعلاقه مانده نمیتوانند واین مسأله بارهابه زمامداران شما گفته شده است .

س: شمافرمودید بیطرف وبی علاقه مانده نمیتو انید میتوانم پرسان کنم تا چه اندازه ؟

ج: این مربوط به خودماوبه رویداد او ضاع میبا شد .

س: افغانستان به حزب عوامی ملی امتیاز خاص قایل استدر حالیکه در پاکستان احزاب دیگری هم وجود دارد که برای منافع پشتون و بلوچ کار میکنند ، چرا این امتیاز به حزب عوامی داده شده ؟

ج: مردمان وپارتی هائیکه در خدمت ملی شان مجاهده میکنند ، هر که باشند و درهر کجائی که باشند با یشان احترام داریم عوامی پارتی برادر های ما هستند و این ها اشخاصی هستند که برای هدف ملی حود مجاهده میکنند. از این رهگذر طبعا طرف احترام ما و همه خواهند بود.

س: موقف پارتی(ان .ای پی) در باره پشتو نستان اوتو نومی میباشد آیا شما باین موافق هستید ؟

ج :قبلا گفتم که مسأله پشتون و بلوچ مربوط به خود آنها میباشد . این سوال راز آنها نمائید . بهترین راه برای زعمای پا کستان این است که با لیدران پشتون و بلوچ از راه مذاکره و مفاهمه راه حل جستجو نماینه نه اینکه زعمای پشتون و بلوچ را توسط زجر وتشدد از بین ببرند .

س: افغا نستان پار تی ، (ان ،ای،پی)را بحیث نمایندگان حقیقی می شناسد ؟

ج: بدون تردید زیرا اکثر یتی راکه در انتخابات حاصل نموده اند ، بهترین دلیل آن است .

س: اگرحزب (ان،ای،پی) در باره مسأله پشتو نستان فیصله نماید آیااین فیصله قابل قبول است ؟

ج: فیصله (ان، ای، پی) که طرف قبول پشتون وبلوچ قرار گیرد ، چرا قابل قبول نباشد ؟

س: کامیابی کنفرانس سه گانه بین هند ، پاکستان و بنگله دیش به اثبات رسانید که کشور ها آرزومند مناسبات حسنه میباشند . شما چه پیشبینی مینمائید که موفقیت این کنفر انس در روابط افغانستان ، پا کستان تاثیر مثبت خواهد داشت ؟

ج: شما این را خوبتر درك کرده میتوانید زیرا مربوط به مسایل ذات البینی خود شماست از اینکه در روابط ما و شما چه ربطی داردفهمیده نتوانستم اما بحیث یك کشور صلح دوست خواهان صلح و امن جهان میباشیم .

س : درباره پلان بریژنف برای امنیت دسته جمعی آسیا نظر حکومت شما چیست ؟فکر میکنید بدون موجود یت چین قابل تطبیق باشد ؟

ج : مفکوره امنیت دسته جمعی آسیا مشتمل بر چندین پرنسیپ می با شد که اکثر یت آنها طرف قبول کشور های صلح دو ست جهان است ، لهذا هر پلان صلح و امنیت جهانی از طرف هرکس و هر کشور یکه پیشنهاد شود ومغایر منافع ملی مانباشد،آنرا بنظر نیك می بینیم .

س: آیا افغانستان وپاکستان سیاست منفی خودهارا نسبت به یکدیگر یکطرف گذاشته ویك سیاست مثبت که بمنظور بهتر ساختن مناسبات باشد توجه خواهند نمود ؟زیرا زمینه وسیع مخصوصاً در ساحهٔ اقتصادی دیده میشود .

ج:باز هم بشما میگویم که بین ماو شما قضیه‌ای موجود است وتاوقتیکه این موضوع حل نگردد ،امکان و توقع در بارهٔ بهبود مناسبات دیده نمیشود .بهتر است اولتر از همه دربارهٔ حل پرابلم اساسی فکرشود ،تازمینه برا ی بهبود وتوسعهٔ مناسبات مهیا گردد و من یقین دار م که باحل یگانه ا ختلا ف سیا سی قضیهٔ پشتونستان که بین افغانستان وپاکستان موجود است دیگر هیچ چیز مانع روابط حسنه‌ما شده نمیتواند .

من از آقای جمیل الرحمن خواهش میکنم تابه حیث روزنامه نگا ر کو شش نما یدتاوسیله نزدیکی بین دوکشور گردند .

بنا غلی جمیل الرحمن :بلی هدف همین است .

بقیه در صفحه ٥٤

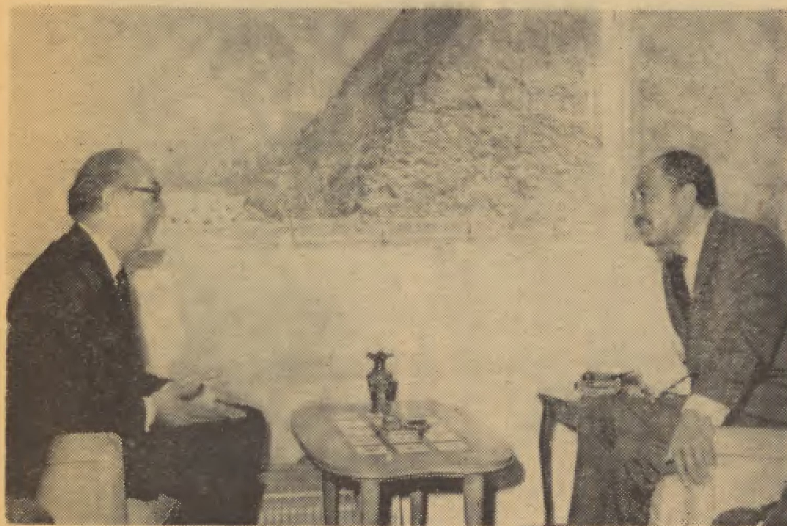
مذاکرات نمایندهٔ خاص رئیس دولت بابناغلی انور السادات درفضای دوستانه صورت گرفت

نماینده با ختر آژ انس اطلاع گر فته است که بناغلی محمد نعیم نماینده خاص بناغلی محمد داودرئیس دو لت وصدراعظم بتاریخ۲۲ حمل با بنا غلی انورالسادا ت رئیس جمهور مصر ملاقات نمو ده و طی مذاکراتی که در فضای بسیار دو ستا نه وصمیمانه صور ت گر فت روی مسا یل مورد علاقه دوکشور ومو ضو عات ذات البینی وبین المللی تبادل ا فکار بعمل آوردند.

درین موقع بنا غلی و حید عبدا لله معین سیاسی وزارت امور خار جه و د کتور عبدا لواحد کریم سفیر کبیر افغا نستان درقاهره نیز حاضر بودند .

طبق یك خبر دیگر دکتور عبدالقادر حاتم معاون ووکیل صدرا عظم جمهو ریت عربی مصر شام ۲۱ حمل دعو ت شا می بافتخار بنا غلی محمد نعیم نما ینده مخصوص بنا غلی محمد داود ر ئیس دولت و صدرا عظم وهیات معیتی شان ترتیب داده بودکه درآن یکعده از وزرای کشور بر ادر مامصرسر منشی رئیس جمهور سفیر کبیر افغا نستان در قاهره یکعده از شخصیت های برجسته مصری و سفر ای یکعده ا ز کشور های اسلامی در مصر اشترا ك نموده بودند.

همچنان شام ۲۲ حمل با فتخار بناغلی محمد نعیم نماینده خا ص رئیس دو لت و صدرا عظم وهیات معیتی شان د عو تی



بناغلی محمد نعیم نماینده خا ص بناغلی محمد داود رئیس دولت و صد را عظم هنگا میکه طی مسافرت اخیر خو یش درجمهوریت عربی مصر با بنا غلی ا نور السادات رئیس جمهور مصر ملا قا ت مینمایند .

بناغلی محمد نعیم و هیات معیتی شان به تاریخ نز دهم حمل به قاهره موا صلت نموده ودرمیدان طیاره از طر ف د و کتور عبدالقادرحاتم معاون وو کیل صد را عظم جمهوریت عربی مصرمعاون و ما مور ین عالیرتبه وزارت امور خا رجه آنکشور و یکعده از سفر ای عر بی در قاهره دوکتور کریم سفیر کبیر و اعضای سفارت افغانستا ن در مصر با گر می و صمیمیت زیاد استقبال شدند .

قرار معلوم بناغلی محمد نعیم نما ینده خاص بناغلی ر ئیس د و لت وصدرا عظم بتار ی خ بیست حمل بابناغلی محمود فوزی معاون رئیس جمهور ، دکتور عبدالقادر حاتم معاون وو کیل صد را عظم ودکتور عبدالعز یز حجازی معاون صدراعظم درامور پلانگذ اری واقتصاد ملاقا ت نموده ومذ اکرات مفید ی در فضای بسیار دوستانه که خاصه روابط برادری و علایق صمیمانه ونز دیك بین دو کشور ا ست به عمل آوردند.

درین ملاقات بناغلی وحیدعبدالله و د کتور عبدالوا حد کریم نیز حاضر بودند .

ازطرف دکتور عبدا لوا حد کریم سفیر کبیر افغانستان در مصر د ر هو تل شیراتون قا هره ترتیب شده بود که در آن دکتور عبدالقادر حاتم معاو ن وو کیل صدرا عظم بعضی از وزرا ی کابینه ویکعده ازشخصیت ها ی دیگر جمهوریت عربی مصروسفر ای بعضی از کشور های عر بی اشتراك ورزیده بودند .

طور یکه با ختر آژ انس اطلاع گر فته است بناغلی محمد نعیم نماینده خا ص بناغلی محمد داود ر ئیس دو لت و صدرا عظم با هیا ت معیتی شا ن بتاریخ ٢٤حمل به جده وارد گردیده ودر میدا ن هوایی ازطرف وکیل وزار ت امور خارجه رئیس تشریفا ت آنو زار ت ونماینده دربار سلطنتی عربستا ن سعو دی ، سفیر کبیر واعضای سفار ت کبرا ی افغانی در جده با گر می و صمیمیت خا صی پذ یر ا یی شدند.

قرار یك خبر دیگر بنا غلی محمد نعیم باهیات معیتی شان عصر روز ۲۵ حمل به ادای حج عمره پر داختند و برای اعتلاو پیشرفت افغانسان و جها ن اسلام د عا کردند.

حکومت امریکا معادل ۳۹۸ هزار دالر

به افغانستان کمک بلاعوض مینماید

حکومت ایالات متحده امریکا برای پیشبرد امور ریاست احصائیه مرکزی

معادل سه صد و نود و هشت هزار دالر بافغانستان کمک بلاعوض می نماید.
موافقتنامه مربوط به این مساعدت قبل ازظهر ۲٤ حمل توسط بناغلی علی احمد خرم معین وزارت پلان و بناغلی تیودور ایلیوت سفیر کبیر امریکا درکابل امضاء گردید.

بموجب این موافقتنامه حکومت امریکا برای پیشبرد امور ریاست احصائیه مرکزی، کمکهای فنی، تهیه مواد، احصائیه گیری درساحات زراعتی، صناعتی، ساختمانی ومواد استهلاکی مساعدت می نماید.



هنگامیکه بناغلی علی احمد خرم معین وزارت پلان و بناغلی ایلیوت سفیر کبیر ایالات متحده امریکا موافقتنامه را امضا میکنند.

داکتر سهیل رئیس موسسه نشراتی روزنامه جمهوریت مقرر گردید

حسب پیشنهاد وزارت اطلاعات و کلتور تصویب مجلس عالی وزراء و منظوری رئیس دولت بناغلی داکتور محمد آصف «سهیل» با حفظ رتبه بحیث رئیس موسسه نشراتی جمهوریت مقرر گردیده است.



داکتر سهیل

فعالیت های احصائیوی توحید می یابد

ریاست اداری مرکزی احصائیه صدارت عظمی بحیث یکواحد مرکزی و مسلکی جهت اندازه گیری وارزیابی تمام فعالیتهای اقتصادی ازشروع سال جاری فعالیت خودرا تنظیم می بخشد.

یك منبع آن ریاست گفت قبلا فعالیت های احصاییه گیری از طرف ادارات و موسسات مختلف کشور صورت میگرفت ولی برای تنظیم و جلو گیری از مصارف اضافی درامور احصاییوی فعلا این اداره تمام فعالیت های احصائیوی را توحید بخشیده واجرا میکند.

قیمت قالین افغانی در مارکیت های لندن وهامبورك افزایش یافته است

در فروشات قیمت قالین افغانی درمارکیت لندن ٥ر٦٠ فیصد ودر مارکیت هامبورگ ٦٦ر٤١ فیصد نسبت به سال گذشته افزایش بعمل آمده است.

یك منبع ریاست اتحادیه صادرکنندگان قالین افغانی گفت که در ماه مارچ امسال به صورت وسطی فی متر قالین در مارکیت لندن ۲۵۲۰ افغانی ودر مارکیت هامبورگ به ۲٤٦٥ افغانی به فروش رسیده است.

منبع گفت که در ماه مارچ سال گذشته بصورت وسطی فی متر قالین در مارکیت لندن به ۱۵۷۰ افغانی ودرمارکیت هامبورگ به ۱۷٤۰ افغانی بفروش رسیده بود.

منبع علت افزایش قیمت قالین افغانی راعلاوه بر ارزش خوب پول افغانی در بازارهای نامبرده تغییری در کیفیت رنگ دیزاین وبافت آن نسبت به سال گذشته وتمایل انفلاسیونی که در اروپا بعمل آمده وانمود کرد.

اولین فابریکه صابون پودری در منطقهٔ صنعتی کابل افتتاح شد

باروبکارآمدن این فابریکه که درسال از پنجصد تاهزار تن تولید دارد سالانه معادل ۳۰ ملیون افغانی اسعار صرفه جویی میگردد.

فابریکه صابون پودری به سرمایه ابتدایی پنج ملیون و ششصد و پانزده هزار افغانی در منطقهٔ صنعتی روز ۲٦ حمل افتتاح شد.

این فابریکه که بنام خلیل دیترجنت مسمی میباشد به سرمایه شخصی بناغلی خلیل الرحمن و پسرانش تدویر گردیده است.

یك منبع وزارت معادن و صنایع قبل از افتتاح دستگاه فابریکه گفت: تولید سالانه این فابریکه در سال اول پنجصدتن ودرسالهای بعدی در هرسال هزار تن میباشد که این رقم نیازمندی تعدادزیادمردم کشور را مرفوع میدارد.

منبع گفت با روبکار آمدن اولین فابریکه پودر صابون در کشور سالانه در حدودمعادل سی ملیون افغانی اسعار صرفه جویی میشود.

یك منبع فابریکه گفت مواد خام پودر صابون از کمپنی های مشهور امریکا واروپا وارد میگردد.



شنبه ۳۱حمل ۱۳۵۳برابر ۲۷ ربیع‌لاول مطابق ۲۰- اپریل ۱۹۷۴

افزایش قیمت لبلبو

بمنظور تقویه بنیه مالی زار عان لبلبو وجهت ازدیاد بخشیدن تولیدات شکر در کشور ، در قیمت خرید هرسورت لبلبو نزده فیصد افزایش بعمل آمده وفابریکاتی برای تولید شکر احداث میشود .

با ازدیاد قیمت خرید لبلبو ازیک طرف ، سطح تولیدات و مقدار زرع لبلبو که یك ماده حیاتی ومو ردنیاز همه می باشد، بلند می رود .

ازجانب دیگر بهترین کمک وتشویق برای دهاقینیکه مشغول کشت وزرع لبلبو اند، میباشد. درشرایط موجود که جهت عمده تولیدات مارا تولیدات زراعتی تشکیل میدهد ،تشویق وحمایه طبقه مولد ، برای توسعه وگسترش زراعت وبلند رفتن پیمانه تولیدات زراعتی در خور اهمیت بسیار است . چه اکثر دهاقین مادارای زمین کافی نبوده و عاید شان نیز از مدرك حاصل زمین بسیار ناچیز است . منظور ازازدیاد بخشیدن قیمت خرید لبلبوو افزایش قیمت پخته که چند هفته قبل تجویز شد ، فقط تشویق و تقویه بنیه مالی دهاقین است .

در اثر تحقیقاتیکه وزارت زراعت در فارم های تحقیقاتی نموده است. زرع لبلبو در مناطق مختلف کشورصورت گرفته میتواند و در بسیاری از مناطق امکانات زرع لبلبو که مقدار گلو کوز آن برای تولید شکر کافی **است میسر میباشد .**

زرع لبلبو در مناطق مختلف بیك پیمانه زیاد بخصوص در مناطق که از طرف وزارت زراعت و آبیاری تحقیقاتی در آن بعمل آمده ، امکان احداث فابریکات قند را مهیا میسازد برای رفع نیاز مندی شکر در داخل کشور وپائین آمدن قیمت آن یگانه راه ایجاد واحداث فابریکات شکردر داخل کشور میباشد که با تحقق یافتن این مامول احتیاج به شکر که درحال حاضر از خارج برای رفع نیاز مندی مردم تورید میگردد نخواهد بود ونیز از فرار اسعار جلو گیری بعمل آمده و هم از قیمت آن کاسته بود ونیز از فرار اسعار جلو گیری بعمل آمده وهم از قیمت آن کاسته خواهد شد . در حال حاضر شکر که از خارج خریداری میگردد. بیشتر از قیمت است که بالای مردم بفروش میرسد . که در آینده نیز ممکن است قیمت شکر در بازارهای بین المللی بالا برود . روی ازین محلوظ تجویز دولت در قسمت احداث فابریکات قند وافزایش قیمت شکر تجویزیست نیکو ودر خور اهمیت فراوان .

تصمیم قاطع ، خلل ناپذیر ودوامدار یک ملت میتواند اورا به هدف عالی اش برساند

در دفتر مدیر

در آخرین دقایق روز که همکاران ژوندون میخواستند دفتر را ترک بگویند ، جوانی نسبتا قد بلند که لباس شیك به تن داشت و عینک های سیاهی بر چشم وارد دفتر میشود و در حالیکه بلند بلند نفس میکشید با صدای لر زانی میگو ید:«معذرت میخواهم ، مثل اینکه کمی ناوقت رسیده ام ! بعد نا مه‌ای را بمن میدهد ومیگوید اگروقت داشته باشید پیشنهاداتی برای شما دارم که درین نامه نوشته‌ام ضمنا شعری سروده ام تا در یکی از صفحات ژوندون نشر شود . بعد باعجله دفتر را ترك میگوید و میرود .

نامه را میگشایم .

او اینطور مینو یسد :« قصه‌ها ویاافسانه های شما خیالی بوده ویا بیشتر آن از منابع خارجی میباشد باید که فکاهیات وغیره وطنی باشد نه اینکه از جا های دیگری مثلاقصه وحکایت لیلا تماما خیالی بوده و خواندن آن برای ما درد سر پیدا میکند. این بود نظر بنده».

چون این خواننداه ما بدون اندك درنگ دفتر راترك گفت ونتوانستیم باایشان درینمورد صحبت کنیم لازم دیدیم درپاسخ نامهٔ شان درین ستون چیزی بنویسیم .

دوست عزیز فهمیده نمیشود منظور تان ازخیال چیست ؟

مگر قصه ی هم وجود دارد که ذهن وخیال درآن دخالت نداشته باشد .

همه قصه ها جهت های خیالی داردفقط برداشت ها عینی است . اگر خیال ، منظور تان از قصهٔ دیو وپری است که ما اصلا به نشر آن مبادرت نکرده ایم .

یك مجله باید هم نشر اتی ازخارج ومنابع خارجی برای ازدیاد معلومات خوانند گان خویش داشته باشد . بادر نظر داشت این موضوع که جهت عمده نشراتش را مطالب و موضوعات داخلی تشکیل بدهد وهمان طوریکه حتی شما هم شاهد هستید نشرات داخلی مجله ژوندون بیشتر است .

شما چرا باور تان نمیشود که قصه لیلا واقعیت دارد ؟

عرض کنم قصه او یك واقعیت است منتها بشکل یك داستان نشر میشود که در بعضی جاه هابندار هاوخیال نویسنده شامل آن میشود .

اسلام و زندگی

وطن و عقیده

ع، هبا

وجود وطن امری است لابد... انسان گزیری ندارد جز آنکه نیازمندی اش را نسبت بوطن ابراز کند... در سایهٔ وطن است که انسانها باهم انس والفت می یابند... درمهد وطن فکر ایجاد میشود ورشد مینماید... درمحدوده وطن اسباب زندگی فراهم میشود.. مسلما ائتلاف مردم چون اصلی شناخته شده وسیادت عقل درمیان انسانها موضوعی است نهایت وغایه ...

وفرت وفراوانی اسباب معیشت وزندگانی جز و مهم تلاش های حیات است ووطن مرکزی است که این وسایل همه دران سراغ شده میتواند، همچنانیکه خاک منبع اصلی رشد ونموی نبات وثمر بشمار می آید.

همانطوریکه زمین و خاک در صورتیکه آب نگیرد، زراعت و نبات دران نروید و در نتیجه ثمری ازان نصیب کس نگردد، کدام ارزش وقیمتی نداشته فاقد هرگونه مزیت و برتری است، هکذا وطن هرگاه یک روحیهٔ جامعه و همگانی دران حکومت نکند، افکار واندیشه های مردم در سایهٔ آن رشد وآزادی نگیرد، اسباب یک زندگی مرفه وسعادت بخشی دران فراهم نگردد، بدون شک درین احوال، وجود واقعی و حقیقی برای وطن باقی نخواهد ماند واز مزایای که برای یک وطن از هرحیث لازم و حتمی است، بی نصیب خواهد بود، زیرا همین عوامل اند که همه بصورت دسته جمعی وطن راسامان میبخشند وراه رابرای سعادت آینده آن باز وهموار مینمایند.

یگانه مرجع ویگانه راه را منحصر بفرد نجات بخشی که اینهمه اسباب و عوامل خوشبختی را در لابلای دساتیر و مقرره های انسانی اش، جاداده و رهبری بشریت را بجانب پیروزی وکامگاری، تضمین میکند، عبارت از آئین جاویدان اسلام است. چه این آئین در تمام برنامه های مادی و معنوی خود، جز خوشبختی دنیای انسانیت در کلیه جهات، و جز رسانیدن انسانها بیک زندگی شرافتمند وشایسته کرامت انسانی غایه ای ندارد.

اسلام به آن عده پیروانش که آن را از روی عقیده و عمل پذیرفته وبران پابند و تابع اند، می آموزد تاوطن خویش راچون سنگری برای حفظ و صیانت ارزش ها ومبادی، آنگونه ارزش ها و مبادی که زندگی در محیط سالم و طن بدون آن ثبات و استقامت نمی یابد بسازند و در طریق دفاع از نوامیس وافتخارات سودمند وطن، مسلح ومجهز باشند.

در نظراسلام، حفظ وصیانت ارزش های وطن، بذات خود سلاحی است که هر فرد مسلمان برای حمایت از وطن در دست دارد و هرگاه وطن دردست باشندگان آن صحنهٔ بازی هوا و هوس و میدان انحرافات، قرار گیرد، آنوقت است که دیگر وطن ازدچار شدن بحوادث ونا گواری های ضد ملی و ضد مصلحت ومنفعت وطن، مصون مانده نخواهد توانست.

رهبر بزرگ اسلام حضرت محمد (ص) با آنکه مسقط الراس وزادگاهش (مکه) بود و دران رشد یافته به آن علاقه ومحبت داشت، ولی باز هم خداوند(ج) اراده فرمود این وطن محبوب اوزمینی برای غرس ارزشها ومبادی باشد تا آنکه این نهال های غرس شده، قد کشد، نمو کند، ثمر آرد و بالاخره از نتائج این غرس اسباب حمایهٔ وطن فراهم گردد.

اما علی الرغم آرزو ومرام، آن زمین ازقبول این غرس عصیان کرد وهمه مساعی و تلاشی که برای زرع وغرس درآن بکاررفت، جز ضیاع وهدر نبود، بنابران خداوند (ج)خواست جای این وطن، وطنی دیگر برای پیامبرش تعیین کند، زیرا وطنی که دران برای حمایهٔ عقیده و مبدأ، نفعی واثری سراغ نگردد، برای خودش وبرای باشندگانش بقا و دوامی نخواهد داشت.

روی این تدبیر و دلیل، پیامبر اسلام(مکه) را ترک گفت وبمنظور انتخاب وطن جدید راه مدینه را در پیش نهاد و درانجا متوطن گردید.

پیامبر بزرگوار اسلام (ص) رهسپار مدینه شد، ولی دلش سرشار ازمحبت وطن اصلی اش (مکه) بود و در سراپای وجودش عشق وعلاقه به آن، می جوشید واز جدایی و دوری آن الم وحسرت داشت، ودر حالیکه وطنش را ترک میگفت خطاب بران فرمود:

«... تو در نظر من از محبوب ترین ودوست داشتنی ترین سرزمین ها بشمار می آیی، اگر باشندگان تو برمن جفا و ناسازگاری روا نمی داشتند، هیچگاه حاضر نمیشدم به ترک تو راضی شوم.»

او وطن محبوبش را گذاشت، زیرا حق خداوند (ج) واشاعهٔ آئین حق، و بالاخره هموار ساختن راه برای تبلیغ و گسترش حق، برای او محبوب تر وبالاتر از هر چیز دیگر بود.

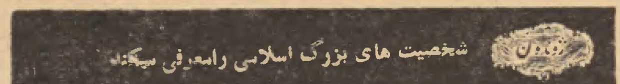
این ایثار و فداکاری در تاریخ اسلام و رهبران صدیق و راستین راه حق و حقیقت چیزی بی سابقه نیست، زیرا رهبران بحق ورهنما یااینکه بخاطر تعمیم حق ورهبری انسانیت بسوی سعادت و پیروزی، موظف بودند، جز انجام وظیفه وجز استحکام حق و دعوت مردم بجانب حق، به چیز دیگر نمی اندیشیدند و کلیه ملاحظات دیگر را دربرابر آن فاقد ارزش میخواندند.

چنانچه عین این واقعه در مورد حضرت ابراهیم (ع) آن رادمرد راه حق و آن فرستادهٔ ارزمندهٔ الهی، واضح می یابیم، زیرا او پدران خویش را باآنهمه محبت و علاقه ایکه نسبت به ایشان داشت، در طریق تامین فرمان خدایی و در طریق انجام صحیح وظیفهٔ پیامبری ترک گفت و تقدس وظیفهٔ رهبری بسوی حق و سعادت را بالاتر ازپدر ومحبت او وهمه چیز دیگر دانست.

این پیامبر عالیمقام نیز هنگام جدایی ومفارقت از پدرش گفت: «سلام برتو ای پدر... امروز تورا با آنچه طرز تفکر و عقیدهٔ شماست، یکجا ترک میگویم واز خداوند آرزو دارم خودش تورا هدایت کند و مغفرت خویش را شامل حال تو فرماید...»

اسلام به پیروان خود خاطر نشان میسازد که بقا و استقرار زمین، مال، اهل و قدرت،

(باقیدارد)



بقلم مولوی عبدالرحیم عینی

حضرت جعفر بن ابی طالب (رض)

این شخصیت بزرگ اسلامی یکی از قهرمانان نامی وقهرماندان با تدبیرودانشمند شهیر اصحاب رسول خدا(ص) بوده پسر کاکای رسول خداوبرادر حضرت علی کرم الله وجهه از خاندان هاشمی میباشد.

از جملهٔ گرویدگان نخستین اسلام بوده بعداز ۳۱ نفر بدین اسلام مشرف گردیده درراه پیشرفت اسلام ایثار وقربانی های زیاد نموده بالاخره درین راه جام شهادت نوشید.

جعفر «رض» نسبت بحضرت علی (رض) بیست سال کلانتر بوده از اخلاق نیکوبهرهٔ کافی داشت واخلاق اورا شبیه اخلاق رسول خدا صلی الله علیه وسلم دانسته اند.

هجرت آن بحبشه:

زمانیکه پیغمبر اسلام مصیبت وارادهٔ مسلمانان را ملاحظه کرد به آنها گفت: اگر شما درسرزمین حبشه که درآن پادشاه عادلی که احدی مظلوم واقع نمیشود وآن سرزمین راستی است بروید بهتر است شاید خداوند مشکلات فعلی راکه دامنگیرشما است رفع سازد.

همان بود که دراول مرحله ده مردبشمول چهار زن رهسپار حبشه شدندبعدا عده شان افزون گردیده به ۳۸ مرد و۱۸ زن بدون اطفال رسید که درمیان شان جعفر بن ابی طالب باخانمش اسماء بنت عمیس نیزبود. نجاشی فرمان روای حبشه آنهارا خیلی گرامی داشته زندگی شانرا تامین دامنیت آنها را بدوش گرفت.

وقتیکه قریش ها از راحت واطمینان اصحاب رسول خدا (ص) در حبشه اطلاع یافتند میان شان کنگاش نموده به این نتیجه رسیدند که دونفر را از میان خویش انتخاب کنند تاآنهابه حبشه رفته از قلمروآن اصحاب رسول خدا علیه السلام را بیرون نمایند،

بقیه درصفحهٔ ٦١

نوشته : کاظم

جستجوی صلح درجریان جنگ

مساعی بناغلی کیسنجر در جدا ساختن قوا در گولان بکجا خواهد کشید؟

تاروز جمعه‌ایکه گذشت زدوخورد وتصادمات بین سوریه واسرائیل در جبهه‌گولان به چهل‌وپنجمین روزخود وارد شد وبین طرفین تبادل آتش قوای‌توپخانه وغیره‌هنوز جریان دارد در جنگهای مذکور حتی یك وقتی توسط قوای هوایی نیز حمله صورت گرفت و چنانچه شایع شد درحملات هوایی جانب اسرائیل هفده نفر تلفات داد در حالیکه در طرف سوریه سه نفر هلاك شدند .

چنانچه مظاهر این حملات هوایی سقوط طیاره اسرائیل در خاك لبنان بود که در اثر آن دو نفر پیلوت اسرائیل بدست لبنانی ها افتیدند همچنان خبرنگاران‌وناظران از جریان حملات هوایی چشم دید های خویش را ابراز داشتند .

بطور عمومی‌هدف جنگ درجبهه گولان از طرف سوریه همان موضوع تفهیم شده ومسلم کشیدن اسرائیل از قلمرو های اشغالی این ساحه میباشد ولی بطور خاص در ظرف سه هفته اخیر زدو خورد ها اکثرسر موضوع کوه ستراتژیك هرمون‌بوده است که سوریه میخواهد باید گشت آوردن آن موقف بهتر سوق‌الجیشی خودرا تامین نماید چه قلل کوه هرمون بلند ترین قسمت درین ساحه بوده وبدون شك سوریه با داشتن آن برای نظارت‌ودیدبانی حرکات نظامی جانب مقابل امتیازی خواهد داشت . گرچه طی زدو خورد های اخیر چندبار قوای سوریه تا حدی رسیده بودند که کوه هرمون را متصرف شوند مگر طوریکه از طرف اسرائیل ادعا شد قوای سوریه را بمبارد کرده ومورد حمله قرار دادتا ازین امر مانع شود .

در حالیکه چنین زدو خورد ها و تصادمات بین سوریه واسرائیل جریان دارد که بعضی از صحنه های آن از زمان جنگ ماه میزان سال گذشته باینطرف شدید ترین‌صحنه ها بوده است ، داکتر هنری‌کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا مقدمات یك مسافرت دیگر را جهت تامین صلح ودربدو امر برای جدا ساختن قوا در جبهه گولان طرح میکند .

قرار است کیسنجر بروز یکشنبه هشتم ثور عازم شرق میانه شود . وقراریکه گفته شده است وی نخست در ژنیو باآندری گرومیکو وزیر خارجه اتحاد شوروی به‌مذاکره میپردازد بعداً وارد قاهره میشودو در آنجا باانور السادات وسایر منابع مربوط جمهوریت عربی مصر راجع به امکانات ایجاد موضوع جدا ساختن قوا در جبهه گولان مذاکره خواهد کرد .

وسپس عازم دمشق شده ودرآنجا بامقامات سوریایی مذاکرات خود را دنبال میکند .

مسافرت کیسنجر به تعقیب مذاکرات وی با مقامات سوریه واسرائیل در واشنگتن صورت میگیرد .وی با اشخاص مسؤل سوریه واسرائیل را جع‌به دریافت نظر وپلان آنها در اوقات مختلف وبصورت جداگانه مذاکراتی انجام داده است وحالا با حفظ آن نظر هافعالیت خود را دوام میدهد. قابل تذکر است‌که بطور عمومی‌نظر سوریه در امر جدا ساختن قوا در جبهه گولان این بوده است که اسرائیلی ها تمام قلمرو هایی را که طی جنگ میزان سال گذشته وجنگهای ۱۹٦۷ اشغال نموده اند تخلیه نمایند ولی‌نظراسرائیل‌است که قسمتی از خاك های اشغالی را تخلیه میکند .

حقیقت این است‌که برای رسیدن به یك هدف باید آرزوی رسیدن به آن موجود باشد .در غیر آن اگرانه ها کسینجر وغیره صرف مساعی نمایند شاید سعی شان بجای نرسد .همچنان برای رسیدن به هدفی شرایط وزمینه های آن مد نظر گرفته شود .در حالیکه ما عملا می بینیم اسرائیل بعوض سعی در ایجاد صلح برای تطبیق اهداف صیهو نیست خود میپردازد. ما می بینیم که‌دربرابر یك حمله مبارزین فلسطینی که ناشی از غصب حقوق وحق طبیعی شان است اسرائیل لجوجانه شش‌قریه همجوار لبنان را مورد حملات وحشیانه قرارداده اشخاص را به‌قتل میرسانند و خانه هارا ویران میکند ما می‌بینیم که به صراحت به لبنان اخطار می دهد که‌یادو پیلوت اسرائیلی را آزاد ویا اینکه میدان هوایی آنکشور را بمبارد میکند در حالیکه گرفتاری همین دو پیلوت خود نشانه تجاوز بر خاك اعراب میباشد .در حالیکه می بینیم عمل اسرائیل بار هامورد تقبیح ونکوهش شورای‌امنیت ملل متحد قرار گرفته است ولی حتی این امر را نیز نادیده می نگیرد.

به این ترتیب ملاحظه میشود که اسرائیل سرسازگاری کمتر دارد وبه جای اینکه به حق تسلیم شود وبگذارد مساعی‌صلح‌جویانه‌کسینجر وامثال آن تحقق پذیرد در برابر آن موانعی ایجاد میکند که با این روحیه وعمل اسرائیل امکان ایجاد صلح کمتر به نظر میاید .

داکتر کسینجر طی کنفرانس مطبوعاتی‌در واشنگتن‌که بروزشش ثور ایراد کرد جدا ساختن قوا رادر جبهه گولان اصل مهمی در جهت تامین صلح درین منطقه خوانده وابراز داشت که‌برای تحقق دادن آن مسافرت خود را بزودی به‌شرق میانه آغاز میکند .

وی برای بر آورده شدن جدا ساختن قوا همکاری ومعاونت‌بعضی از قوای بزرگ دیگر جهان را نیز یاد آور شد .اما حقیقت این است که اگر قوای بزرگ جهان سعی کنند ویا قوای کوچك تا زمانیکه اسرائیل کنار نیاید وبه واقعیت‌ها تن در ندهد ایجاد صلح نا ممکن است گرچه با تحول اخیردر جریان سیاست داخلی اسرائیل که بالاثر آن گولدامایر مستعفی شده اسحق رابین از طرف حزب کار گروولیس جمهور اسرائیل مامور تشکیل حکومت شد این امید واریهای پیدا شده که شاید قد مهایی در راه‌ایجاد صلح برداشته شود‌چه اسحق رابین وعده داده است که در صورت موفقیت باجهان عرب از در صلح پیش میاید تمام سر زمینهای سینا راتخلیه میکند وعساکر اسرائیل را از جبهه گولان عقب میکشد وهم در راه تاسیس یك کشور فلسطینی در غرب رود اردن وقسمت شرقی بیت المقدس اقدام میکند. اما یك امرنباید فراموش شود‌که این‌وعده‌ها همه وعده های روزهای مبارزه برای احراز کرسی‌است‌اینکه تاچه حد به عمل می پیوندد قابل سوال است وگذشته از آن هنوز معلوم نیست که آیا واقعا رابین موفق خواهد شد کابینه اسرائیل را بسازد واگر هم بسازد آیا در برابر لیکود وسایر احزاب‌خواهد توانست آرزو های خود را تحقیق بدهد ویا خیر بناءًباز هم تا حد زیا نمیتوان جریان را مثبت دید.

از ین مو ضو عات‌که بگذریم آیا فلسطینی هاراضی هستند چنین‌یك کشوری برای آنها تشکیل گردد؟چه عملا فلسیطنی ها در یك جبهه ویك مفکوره قرار ندارند شاید عده‌ای به تشکیل یك حکومت در غرب رو ذ اردن قانع باشد .

ولی مسلماً تعداد زیاد آنها باین امر راضی نیستند چه آنها عملا اشغال گری اسرائیل را مشاهده کرده اند وعملا دیدند که خوذ شان وفامیل وحتی اطفال معصوم آنان از خانه هاوسر زمینهای آبایی‌واجدادی شان بیرون ساخته شده وبجای آن ها اسرائیلی ها مستقر شدند .

فلهذااین فلسطینی هاحتی هستی اسرائیل رادر این منطقه بحیث یك خطر دایمی تلقی کردموگمان نمیرود باین امر راضی باشند که تحت اثر چنین یك خطر دایما در خوف ورجا بسر برند بناء اسرائیل بادرك این واقعیت ها کیسنجر وقوای بزرگ جهان با ملاحظه چنین سوالات باید طرقی راجستجو نمایند که جوابگوی آرزو های اعراب وفلسطینی هاباشد تا اینکه این گوشه جهان از خطر بر خوردهای دایمی وجنگهای خانمان سوز نجات داده شود.

راپورتر : ضیاء روشن — عکاس ظاهرصابر

زن زیبائی که با دو گلوله در جاد

وقتی زن زیبا از تکسی پائین شد نخست گیسوان مواجش را مرتب کرد وبعد تفنگچه را عیار کرده شوهرش را هدف گلو له قرار داد پولیس میگو ید :

ازدواجهای قبل چنین وا قعات دلخراش را بار می آورد که منجر به قتل واحیانا جرم می شودوخانواده هارا دچا ر مصیبت های ناگواری می گرداند .





درجاده انصاری واټ وشفاخانه قوای مرکز ساعت چند دقیقه ازده نگذشته بودکه تکسی والگاه سیاه رنگ که درسیت عقب آن یك زن ویك مرد نشسته بودند به سرعت ازانصاری واټ جانب شفاخانه‌قوای مرکز به صوب نامعلومی در حرکت بودکه دفعتا درحین رفتار صدای انفجار گلوله ازبین تکسی شنیده شد ومتعاقب آن صدای دلخراش براکهای موتر درسینه‌سرك‌خط سیاه ایجاد کرد ومتو قف شد .

حینیکه موتر متوقف شد دروازه عقبی والگاه باز شدومردی درحالیکه ازبازویش خون فواران مینمود فرار کرد، هنوز آن مرد بیست قدم برنداشته بود که زنی زیبا وجوان باگیسوان ازهم پاشیده ولباس‌شیك وآخرین مد روز از دروازه عقبی والگاه بیرون شده بادست چپ تفنگچه را دردست راستش عیار ساخته وبایك چشم برهم زدن مرد رادنبال کرده ودر بیست متری بالایش فیر کردودر همان دم اورا نقش زمین‌ساخت ، رهگذران ودیگر مردمان دوروپیش همه در جا های خودمتوقف شده نگران حال بودند وهمه فکرکردند حتما شوتنگ‌کدام صحنه ازفلم است که شاید فلم برداران درکدام اپارتمانی‌ویاحویلی درهمان محل هستند، چه وقتی مرد نقش زمین شد زن زیبا تبسم کنان د ستی به گیسوان مواجش زده تکسی سیاه رنگ بنزراکه ازمقابل تکسی شان می آمد دست داده وبا تفنگچه دست داشته در حالیکه دریور آنرا تهدید میکرد بصوب نامعلومی درحرکت افتاد ، ازین حادثه همه در هراس قرار گرفتند وهیچکس جرأت نمیکرد برای کمك به مجروح پیش برود زیرا فکر میکردند مباداصحنه فلم‌گیری خراب شود تاآنکه مرد تیرخورده ازجایش بلند شده چند قدم درحرکت‌افتاد ودوباره نقش زمین شد وقتی مردم دیدند شوتنگ فلم در میان نبوده قصدبقتل رساندن این مرد توسط آن زن بوده لذاهمه بطرف جسد مجروح دویدند فوراموضوع بپولیس قوماندانی امنیه ولایت کابل اطلاع داده شده ومجروح به‌شفاخانه‌انتقال داده شد .

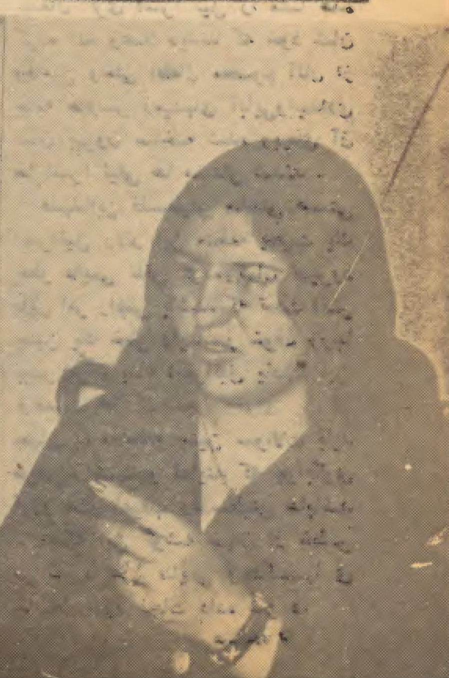
جگرن محمد عیسی سر مامور پولیس کابل درحالیکه قاتله را در اتاق کارش جهت بازپرسی ابتدائی وعکس برداری توسط عکاس مجله ژوندون خواسته بود معلومات فوق را ارائه کرده ومتباقی جر یان رااز خودقاتله‌میرمن ماری بنت محمدعزیز ساکن قلعه شاده زن ١٦ ساله بود پرسیده که اوگفت :

١٣سال داشتم‌که پدرم فوت کرد، چون ازاو پول هنگفتی میراث ماند فلهذا من وبرادران صغیر وکوچکم مادرم رابه حیث وکیل شرعی خود ها گرفته جهت وکالت خط شرعی راه محکمه‌بریکوت رادرپیش گرفتیم همه کارها روبراه شد وهمه‌کارکنان محکمه دانستند که پدرم چه اندازه دارایی منقول وغیرمنقول دارد که ازآن میان یك نفربنام عصمت الله «ندیمی» پسرعبدالله که محررمحکمه بودکار های مارا معطل می ساخت وهمه روزه من ومادرم وبرادران کوچکم رابه بهانه‌های مختلفه‌احضار میکرد مادرم برای رفع این همه سرگردانی هابرای آن شخص پول وعده‌کرد امابول‌نگرفت... برای‌اوچند مترتکه دریشی خریداری کرد ولی‌او نگرفت، سرانجام‌مادرم ازاوخواست چراکار شان رامعطل می‌کند و اجرا نمی‌کند تااینکه مقصد آن مرد معلوم شد وهرچه کردوهر فیصله بامادرم درمیان گذاشت سرانجام وکالت‌خط شرعی مادرم تکمیل شدولی من ...

... آری من بدبخت زن محررمحکمه شدم چه خودم اصلاحاضر به این کار نبودم ولی مادرم مراوا داشت تازن عصمت الله ندیمی شدم چون اوازخودخانه وزندگی نداشت مادرم اوراخانه داماد ساخت وهمرای‌امور زندگی مادریك خانه ودر زیر یك







جاده‌عام شوهرش را به‌قتل رساند





سقف روبراه ساخته میشددراوایل زندگی باهم خوش بودیم ولی وقتی دیدیم اوبخاطر پول ودارایی پدرم بامن ازدواج کرده وهمه وقت حق وناحق پول ودارایی پدرم رابه‌مصرف میرساند وخودش تاناوقت های‌شب درخانه نمی‌آید فلهذاخوشی وزندگی خانوادگی مابه غم واندو مبدل شد واین وقتی بودکه یك پسر ازمابدنیا آمد وکارمان رامشکل ترساخت زیرا نخواستیم باموجودت این طفل‌زندگی مشترك مان راازهم بپاشانیم فلهذا با همه مشکلات در سه سال باهم ساختیم ولی درین اواخر توقعات اوازمن در موضوع پول وبسامسایل خانوادگی افزون شد.. چنان افزون شد که مشکل بودیك لحظه را بااو بسازم وبگنرانم زیراجنگ وجدال های ما ازمشت ولگد گذشته بود چندروز قبل اوباکارد مرازدمن اورا باقیچی زخمی ساختم هرچه بود وهرچه شد گذشت تااینکه روزجمعه ... آری‌آن روز، روز تسویه واقعی مابود که تسویه هم شد.

میرمن ماری‌که صنف نهم رادر یکی ازلیسه هاخوانده‌است باوصف آنکه به حیث قاتل شوهرش محکوم شده بودباجرأت وفصاحت کلام‌حرف میزد وجریان به قتل ر ساندن شوهرش رادر جاده عمومی درانظار عام درمحضرسرمامور پولیس کابل چنین توضیحات دادکه :

همان روز هنوز از بستر خواب برنخاسته بودم‌که شوهرم بالای‌سرم آمده روی موضوع باتفنگچه دست داشته مراتهدید کرد ولذامن بفکر آنکه چون روزهای گذشته تفنگچه‌اش مرمی ندارد موضوع رانادیده‌گرفته وبعدبه پرخاش مختصر وصرف چای وپوشیدن لباس‌ذریعه تکسی بصوب قلعه فتح الله خان‌همراه با شوهرم درحرکت افتادیم درقلعه فتح‌الله‌خان شوهرم ازمن خواست تا ذریعه موتر بنزی یکی ازرفقایش بصوب که اومی خواست جهت تفریحی برویم که من این درخواست شوهرم را قبول نکرده تکسی راایستاده کرده تنهابا شوهرم‌درآن نشسته‌درحرکت افتادیم، هنوزچند کیلو متر حرکت نکرده بودیم که شوهرم ازاین‌حرکت من برآشفته شد دربین موتر بنای پر خاش رانهادوبازهم مرا باتفنگچه تهدید کردکه این بار اورا مجال ندادم، تفنگچه راازدستش گرفته ووقتی دیدم مرمی دربین آن است بالای اودرتکسی فیر کردم که در بازویش اصابت کرد ووقتی تکسی ران متوقف کرد واوفرار کرد دوباره بروی فیرکردم وذریعه تکسی دیگر برای آنکه لباس خودرا عوض کنم رهسپار منزل شدم وقتی لباسم راعوض کردم‌در حو یلی بر آمدم‌تابه پولیس خودم راتسلیم کنم‌که دیدم پولیس قبل ازعزم من عقب منزل‌ما آمده است فلهذابعد تحقیق به‌زندان رهسپارم ساختند !

ازمیرمن ماری می پرسم :

اکنون که شوهرت رابه قتل رساندی آیاازعملت نادم نیسی .!!

تبسم ملیحی‌بر لبانش نقش می بندد ومی گوید :

افتخار دارم‌که چنین یك مردلجام گسیخته راکه در خانواده خود ودر اجتماع خود مصدر خدمتی خوبی نمیگر دد از بین بردم.

ازش می پرسم :

شوهرت فعلاچه‌کار میکرد :

می گوید :

دارایی وثروت میراثی پدرم اورا چنان تنبل ساخت که وظیفه را رها کرده وصبح تاشام بیکار می‌گشت.

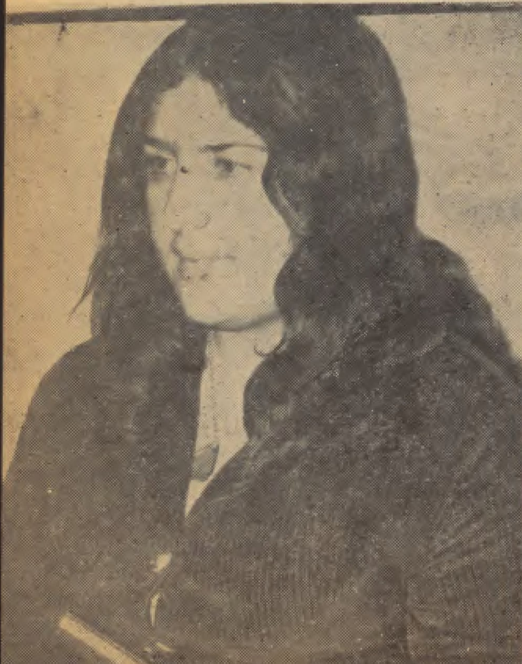
ازمیرمن ماری قاتله پرسیدم، چه وقت از دواج کردکه اکنون ۱٦سال دارد می گوید :

۱۳ساله بودم‌که عروسی کردم ریکسال بعداز عروسی من بالغ‌شدم زیرااین ظلم رااصرار عصمت الله ومادرم بالایم قبولاندند.

جگرن محمد عیسی سر مامور پولیس درباره نظریه داده می‌گوید:

اکثر واقعات خانوادگی که منجر به قتل وجرح میگردد وبه دستگاه پولیس میرسد ناشی از غفلت‌پدران ومادرانی است که درسن خوردی دختران وپسران شان رابی آنکه عواقب ناگوار چنین وصلت ها را بدانند سرانجام مناقشات شان به قتل وجرح می‌کشید چنانچه میرمن ماری هم یك تن ازجمله خانواده های است‌که قبل ازسن واقعی‌درقید ازدواج آمده که سرانجام زندگی خانوادگی شان راازهم پاشیده شوهرش رابه دیارعدم‌رهسپارساخت

بقیه در صفحه ٥٧









مرگ نقره یی میناماتا

رئیس فابریکهٔ کیمیاوی در برابر **قربانیان خودزانو زده طلب عفو** می کند.

(محکمه حکم شدیدی علیه فابریکه صادر کرده ،**امامليو نهاپول وثروت** نمی تواند به مفلو جین کمك شود

میناماتا تا چند سال پیش صرف بنام یك شهر کوچك درکنار خلیجی بهمین نام واقع در جزیره کیو شوی جاپان معرفی بود. اما امروز میناماتا مفهوم یك مرض خطر ناك را مـــی رساند که به **اثرآلود گی محیطعده یی** را بد یار نسبتی کشانده است تا آغاز همین سال ٦٨ نفر انسان در **اثریك مرگ تدریجی وعذابکش بدرود** زندگی گفته اند .زیرا یك فابریکه مولدمواد کیمیاوی کثافات وآب فاضل فابریکه راکه محتوی یك مقدارسیماب میباشد ، **بدون تصفیه کردن در یا** ریخته وباعث آن گردیده تایك تعداد ماهی ها وحیوانات بحری به **ایـــن** فلز نقره مانند ومایع آلوده شو ند این حیوانات بحری مریض توســط



اهالی جپان سواحل دور ونزدیك صید شده به‌بازار عرضه شده است عوارضی از قبیل‌اسهال، قی‌و ناراحتی جهاز ها ضمه از علایم نخستین یك بیماری بود که از خوردن حیوا نات بحری مسموم شده به فضلهٔ فابریکه کیمیاوی نصیب افراد گردید به‌این تر تیب عده بصورت دستجمعی به واسطهٔ سیماب مسموم شدند .این تسمم علاوتا درد امعاو گـــرده ، تخر یبات جلدی تشنج عضـلات و تشو شات دگر از قبیل رعشهٔ اعضا کلالت‌زبان ،ضعف‌قوه‌باصره وسامعه راباعث گردید .

(مر یضی میناماتا) که تا امرو ز هیچ دارو ووسیله جهت مبارزه باآن در دست نیست ،سر انجام به‌شکل یك پولیو یعنی فلج شدن قربا نـی می انجامد وپس از سالها رنج و عذاب باعث مرگ میشود .

در جون ۱۹۶۹ علیه‌فابریکه اقامه دعوا شد .در صور تدعوا قید شده بود که رها کردن آبهای کثیـــف کار خانه کیمیاوی باعث بروز ایـن مرض خطر ناك در حیوانات بحـری گردیده است .



دعوای خارنوال علیه فابریکه سه سال طول کشیدو سرا نجام محکمه محلی کوما موتو حکم خود راصادر کرد. در فیصله ایکه سال گذ شتـه از طرف این محکمه صادر گردید . مو سسات صنعتی وصنایع ماشینی جاپانی را تکان داد :

کار خانه تولید مواد کیمیا وی میناماتا باید جمعامبلغ ۱۸ اعشاریه۸ ملیون مارك آلمانی مـــعادل (۴۷۰ میلیون افغانی)به مدعی ها وبازماند گان قربانی های‌خود بپردازد. شرکت گذشته ازین باید مقدار تخمین ششی صد هزار تن گل ولای بستر خلیج میناماتا را که‌در آن ۴۰۰ تن سیماب وجود ،دارد دفن‌کند، پس از اصدار این حکم‌عملا فابریکه‌به سقوط مواجه شد. فابریکه دار مطابق به‌کود اعاده حیثیت در برابر قر بانیان سیا ست فابریکه داری خود زانو زده طلـــب عفو کرد .

ابتدا سانحه میناماتا بصور تیك (حادثه استثنایی فابریکه داری) تلقی شد .اما شوك وارده ازین ناحیه‌بالای جامعهٔ انسانی بحدی شدید بود کـه دانشمندان را به تحقیق وسیع وا- داشت وسر انجام آنها طی ماه های

لطفاً ورق بز نید



•••



مرگ نقره یی نیماتا

اول سال جاری دو حادثه دگر ناشی از آلودگی سیماب را در دو ناحیه دگر کشف کردند. یك طفل سه ساله ویك مرد ٦٧ ساله در نواحی دگر جاپان به مرض مینماتا در گذ شته اند .

جاپانی ها به‌تدریج متوجه می شوند که انکشاف سریع صنایع درجاپان چه عواقبی به دنبال داشته است. آنها در یافته اند که ولو با تمام انرژی واستفاده از امکانات در جهت مبارزه با عواقب ناگوار ناشی از آلودگی های محیط بر خیز ند بازهم سالها به طول خواهد انجامید تا خسارات وارده به طبیعت وانسا نها را تلافی کرد .

از آنجا ییکه آلود گی‌سیما بیکی از انواع خطر ناك‌آلودگی های‌محیط بشمار میرود ،بنا این خطر به صورت جدی‌جاپان ومردم‌آنرا تهدید می کند .

د ع (غیور) ترجمه

دزړه دنارو غیو دتشخیصو لودپاره نوی دستگاه

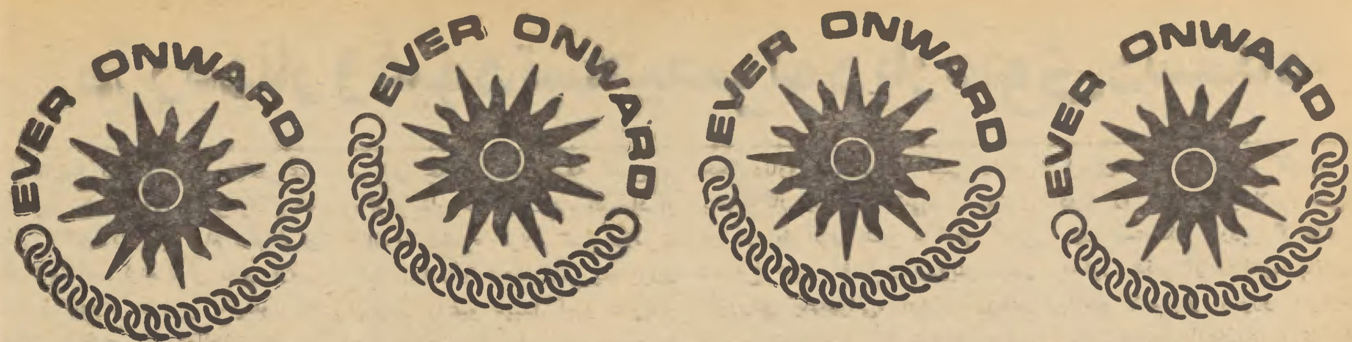
تر اوسه پـوری دزړه د ناروغیو دتشخیص او تداوی کولو په برخه کښې یوازی‌دکار دیوگرام دگرافونو څخه استفاده کیده مگر ددی اوس دغه راز ناروغی دراډیو یاتیلفون په مرسته تشخیص او معالجه کیدا ی شی. د شوروی د ساراتوف دطبی څیړنو په انستیتوت کښې ډاکتران بریالی شویدی چه دالکترو کاردیو گرام دیوی نوی استوو نـکی آلـی په واسطه په پنځو دقیقو کښـی د کاردیو گرا فیکی څیړنو دمرکزڅخه دزړه دناروغ تر کوره یادفتر پوری ناروغ دزړه ویرو سونه تشخیص‌او تداوی یی کړی. ددغو ماهرانو پـه واسطه داسی کمپیو ترو نه کشف شویدی چه په یوه دقیقه کښی په زرگونو تاریخی ارقـام ، اعـداد او گرافونه ذخیره کولای شی دلاس‌ته راغلو اطلاعاتو اومعلوماتو په‌سیوری کښی دناروغیو دپیدا کیدو دعواملو اوپه کورونو او دفترونو کښی په انفرادی‌توگه دزړه‌دناروغیو دتشخیص اوتداوی کولو له‌پاره‌په کافی اندازه معلومات تر گو تو کړی او هـم د ضرورت په مواردو کښی دزړه د ناروغانو پـه باب د ډیرو دقیقو او حساسو اطلاعاتو او ارقامو دلاس‌ته راوړلو او برابرولو په برخه کښی دډاکترانو اوپه تیره کار دیوگرافانو سره مرسته‌کوی. که چیری‌ضرورت پیداشی چه ددغه راز کمپیوترو نو څخه دناروغ په بستر کښی دنرس په‌توگه‌کار واخستل شی، کمپیوتری نرسان په هرو پنځو د قیقو کښی دناروغ دزړه دفعالیت، دوینودفشار دلوړوالی یاتیټوالی، اودزړه‌ناروغانو ته دضروری دوا گانو دورکولوچاری ترسره کوی .

په تیرو دریو کلونـو کښی د ساراتوف ډاکترانو موفق شویدی چه دزړه او نورو کاردیو گرا فیکی ناروغیو دتشخیص او تداوی کولو دپاره دری‌ډوله استوونکی دستگاوی جوړی کړی اوپه کورونو، دفترونو او طبی کلینیکونو کښی یی په کار واچوی. دلومړنی استونکی دستگاه په مرسته پـه خـورا اسانی سره کیدای شی چه دزړه کاردیو گراف ډوله را پورونه تر لاسه شی.ددغه ډول استونکو کاردیو گرافانو څخه په‌کور، دفتر او روغتون باندی‌علاوه په‌امبو لانسونو اونورو نقلیه‌وسایلو کښی هم‌ښې اوپه‌زړه پوری‌استفادی ترگوتو کیدای شی. دوهمه مرسله په مستقیمه توگه دناروغ دکورڅخه په زړه پوری کاردیو گرافیکی ارقام او اطلاعات مخابره کوی او په‌عمومی توگه دعادی تیلفون ښه لری. دزړه دنا روغیو ددریم ډول مر سلی څخه هغه وخت کار آخستل کیږی چه دناروغ په کور یا شاوخوا سیموکی دتیلفون لین موجود نه وی .

پاتی په ٦١ مخ کی



ددفترونو ، کو رونو، او سفرونو دپاره دزړه دناروغیو دتشخیصو لو دنوی دستگاه دفعالیت یوه ننـډ ه



کاندیدهای تیم ملی پهلوانی را بشناسیم!

تیم ملی به تخنیک، تمرین، و تفکر بازی نیاز منداست!

امیدواری در وزنهای سبک است یاسنگین؟

درین اواخر سلسله آما دگی تیمهـــای ورزشی دولت جمهور ی افغانستان، بـرای اشتراك در بازیهای آسیایی (۱۰ سپتامبـر ۱۹۷٤) تهران ، ریاست المپیك تورنمنت های را دایر نموده است که درین شمـاره مسابقات دور سوم پهلوانی را مورد نقـد وتبصره قرار داده ، در شمارۀ آینده پیرامون پلان اساسی آمادگی تیمهای افغانی وتغییراتیکه درین موسسه ورزشی در نظر است مطالبی خدمت خوانند گان ارجمند تقدیم خواهم کرد.

ریاست المپیك در ماه قوس سال گذشته تورنمنت مسابقات کلپ های آزاد را برای دور اول بین کشتی گیران این رشته دایر وپس از یکدور کامل، وحذف گرو هیکه فرم دلخواند اشتند ،دور دوم مسابقات پهلوانی را تکمیل و از بین تمام پهلوانان کلپ‌های آزاد «٢٤» پهلوان ورزیده را غرض مسابقات «کاندید برای تیم ملی» که مسابقات آن در دوهفته اخیر ماه حمل امسال برگزار شد، انتخاب نمود .

با مسابقات دور سوم ماه حمل ، در هر وزن سه سه نفر «کاندید» تیم ملی شدند باین مفهوم که از بین تمام پهلوان هـای اشتراك کننده در تمام تورنمنت که اضافـه از سه صد داوطلب بودند ، ٢٤ پهلـوان برازنـده در هشت و زن طـی مسابـقات وبوسیله یك هیات بـا صلا حیت انـتخاب گردیدند .

بعد از مدتی تمرین ، درین هر سـه کاندید هر کلاس باز هم مسابقاتی صورت گرفته و نفر اول مقام قهرمانی کشــور وشایستگی عضویت در تیم ملي را حاصل میکند . این تدبیر که عجالتاً قهرمان هـر وزن را کمیته موظف بحیث «عضو تیم‌ملی نپذیرفته و دو کاندید دیگر را بــرای رقابت در پهلوی نفر اول قرار داده است اقدام نهایت مفید و مثبت میباشد .چه یك ورزشکار وقتی بداند که رقیب دیگری پیشروی او نیست ، در امر تمرین بی توجه شده از جانبی چانس آنهائیکه تفاوت‌نسبی باشخص اول هر کلاس دارند محفوظ مانده زمینه رقابت مشروع‌ورزشی برای ورزشکاران ممتاز مساعد میگردد .

درین فشرده نخست بایك نظر اجمالی سه کاندید هر وزن را معرفی و بعدنکات وملاحظاتیکه در قسمت بر گزاری مسابقات پهلوانی ، وتر تیبات بهتر تیمهای ملی‌ما قابل تذ کار است مطابی تقدیم میگردد .

کلاس اول ٤٨کیلو گرام

۱– درین کلاس ملا محمد از کـلپ افغان بمقام قهرمانی دست یافت . آنچـه بیش از همه برای وی، موفقیت بار آورد . «جنگندگی» ، دقت نظر و استفاده از وقت بود.

این جوان با موجودیت دور قیب پرانرژی در همین وزن به تمرین بیشتر و بخصوص آموزش تخنیك نیاز مند است .

نجف علی از کلپ میوند حائز درجه دوم این وزن، از استعداد سر شاری بهره مند است- تأمل ودقت نظر وقسما تخنیك خوب ازخصوصیات باندوی درین مسابقه بـود. نجف علی را میتوان رقیب بسیار نـزدیـك ملا محمد درین وزن حساب کرد.

۲ ــ سهراب از کلپ فیض سو میـن کشتی گیر کلاس اول طوریکه لازم بـود قدرت در آویختن را نداشت ولی‌با اینکه در طول‌تمام مسابقات منتظر نقطه ضعف‌واغفال حریف بود، بااین خصو صیت اگر درطول تمرین خصلت جنگندگی وتخنیك بهتر را درخود پرورش دهد ،دروزن اول استعداد ـ کمتر از دورقیب دیگرش را نخوا هـــد داشت.

کلاس دوم (۵۲) کیلو گرام:

۱ ــ محمد اسلم عضو کلپ میوند، نیرو مندترین کشتی گیر این کلاس با هیکلـی مناسب وقوی وخصو صیات در آویختن زیر کانه باحریف ،در خشش قابل توجهی در مسابقات داشت ،اسلم با نیروی بد نــی خوب وشناخت درست قدرت حریف ،اگـر درجریان تمرین آینده زحمت بیشتر راقبول کند ،یکی از امیدهای تیم ملی ما خواهد ـ بود.

۲ ــتوکل عضو کلپ میوند دومین کشتی گیر کلاس دوم باحفظ داشتن نیروی بدنــی خوب اگر خصلت برخورد (حسا بشده) و تفکر درست را در مواقع حمله ودفاع بکاربرد میتوان بحیث یك کشتی گیر خوب رویش حساب کرد.

۳ ــ محمد عارف از کلپ معارف سومین کاندید این کلاس ویکی از چهره هـا ی آشنای ورزش ،برخلاف مسابقات قبلـــی درخشش سابق را درین تورنمنت نداشت عارف که ازپهلوانان خوب ماست ،شا ید نسبت کمی تمرین ،آنطور که علاقمندا نش توقع داشتند بدرخشد ولی یقین داریم که در مسابقات دورنهایی شاهد پیروزی بهتر این جوان خواهیم بود.

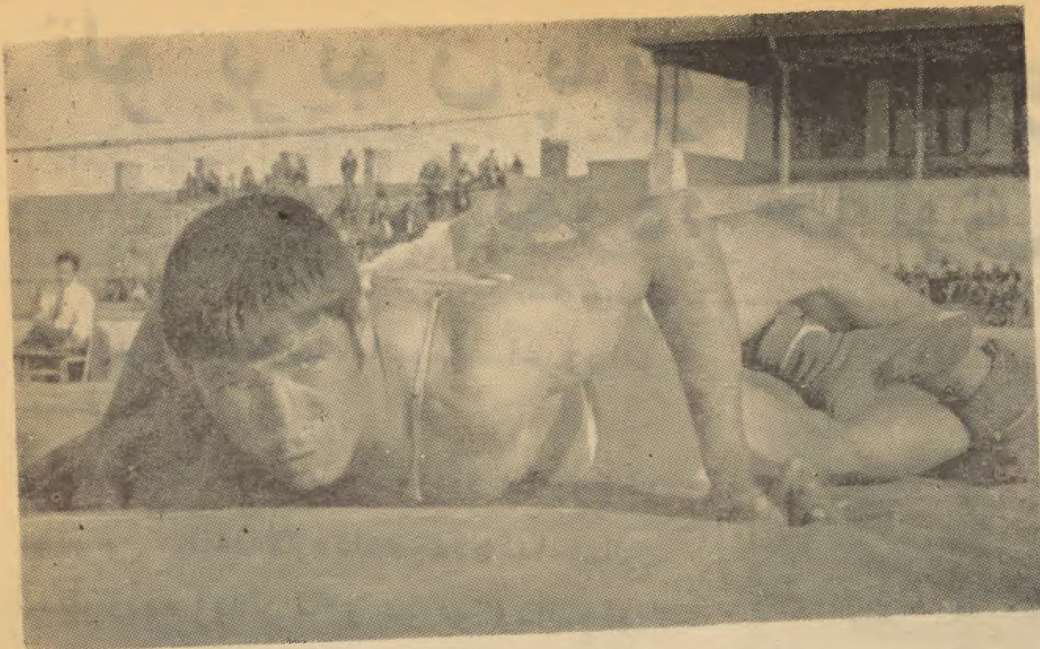
کلاس سوم (۵۷) کیلو گرام :

۱ ــ محمد اسمعیل عضو کلپ میو نـد بمقام قهرمانی این کلاس دست یافت تخنیك درست ودقت روی حرکات حــریف از ـ خصو صیات خوب این کشتی گیر جـوا ن است وی یکی دیگر از تك ستاره های تیم ملی، خواهدبودبشرطیکه با آ موزش بیشتر تخنیك وقدرت مجادلۀ پیگیر بیافزاید.

۲ ــ میاگل عضو کلپ ورزشی معـار ف وچهره آشنای کشتی مقام دوم را بد ست آوردوی نیزاز پهلوانان مستعد کشور است که‌از فرمایش خوب بدنی ودیدو تشخیص حریف برخوردار است ،میاگل سخت در ـ مسابقاتش ژرف نگري حرکات طرف مقابل را ارزیابی میکرد که این وقت بیش ازصد کم‌کم‌اورا بمرز (محافظه کاری) میکشا ند در بازیهای نهایی ازین جوان خوب عرصه کشتی انتظار ارائه بازی خوب را داریم.

۳ ــ میرعلم عضو کلپ میوند جای‌سوم رادرین کلاس برای خود اختصاص داد، ـ میرعلم باوضع مناسب بدنی که از قـدرت سرشار توانایی نیز بهره مند است‌مخصوصا در روز مسابقه با (اسمیعل) محافظه کاری‌را





سر حدآخر رسانید،میرعلم درین مسابقات باآنکه کاندید تیم ملی شد ولی در خشش گذشته را نداشت مردم مااز میر علم و ـ پهلوانان نظیر او انتظاری بالا تردارند.

کلاس چهارم (٦٢) کیلو گرام :

١ ـ احمد جان عضو کلپ پنجشیر و چهره ی بسیار آشنای کشتی کشور مقام قهرمانی رادرین کلاس بدست آورد.

هرچند احمد جان بازهم (بازی خوب) ازخود نشان داد ولی (عالی) نبود، تقریبا تما م تماشا چیان وصا حبنظران وارد درمورد ـ بازیهای اخیر احمد جان عقیده دارند که وی درین مسابقات با کمترین تمرین واردمیدان شده بود احمد جان یکی از امید های بسیار قوی تیم ملی ،خواهد بود بشر طیکه بـا علاقمندی و (دسپلین) تمرینات آینده اش را تعقیب کند احمد جان دریك مسا بقـه اخیر آن خصو صیت بارز جنگنده ،سر عت وابتکار گذشته را بامحافظه کاری تعو یض کرده بود که نتیجه مساوی برایش آورد.

یقین داریم در مسابقات دور نهایی شاهد کارهای پرشکوه این جوان ارزنده تیم ملی خواهیم بود.

٢ ـ عبدالرزاق بلال عضو کلپ رحیم ، بافرم بدنی مطلوب ،دقت وارزیابی زیرکانه وتشخیص نقاط ضعف حریف ،درین مسابقات بادرخشش شایانی مقام دوم را بدست آورد (بلال) اگر درگیری تخنیکی را در پهلوی

صفات موجود درخودتقویت بدهدبه پیروزی های عظیمی دست خواهد یافت.

٣ ـ محمد کبیر عضو کلپ اردو جا ی سوم رادرین کلاس حاصل کرد، باآنکه وی در ردیف کاندید های تیم ملی آمده است باموجودیت دوحریف قوی درین وزن بیش ازدیگران به تمرین مداوم نیازمند است.

کلاس پنجم (٦٨) کیلو گرام :

١ ـ جان آقا عضو کلپ اردو مقـــا م قهرمانی این کلاس را تصاحب کرد. ولـی یکی ازچهره های شناخته شده والمپیا دیده ی ماست باداشتن تجربهٔ ملی و بین المللـــی



وفرم خوب ، تماشا چیان ازاین چهره ورزشی انتظار بیشتری داشتند ،گرچه در خدمش وی در دور سوم مسابقات بدنبود ولی در یـك مسابقه سخت حرکت ومسابقه محافظه کارانه داشت ، در حالیکه ما برای تیم ملی خـود به پهلوانان پرتوان جنگنده وبا تخنیك ـ ضرورت داریم ،اگر جان آقا باین ارزشهای اصیل کم توجهی کند ،مو قعیت او درپهلوی دو حریفی که درعین وزن باوی قـرا ر دارند چندان ثابت واستوار نخواهد بود.

٢ ـ محمد ناصر عضو کلپ میوند مقام دوم را درین کلاس حاصل کرد، اگرصادقانه بگوئیم ناصر از جنگنده ترین پهلوا نـی بود که درتورنمنت اخیر سهم داشتند ولی در مقابل ناصر در ارزیابـــی و تشخیص نقاط ضعیف طرف (بررسی فکری)حر یف وبالاخره وارد کردن ضربه به حریف تعجیل بدون تفکر داشت اگر ناصر این نکات را در پهلوی خصلت در آویختن بجا، تقویت کند شاهد کارهای بهتری از اوخواهیم بود.

٣ ـ محمد عظیم عضو کلپ اردو ، بـــا موجودیت دورقیب چابك وچره دست مقام دوم رادرین کلاس حاصل کرد، وی فرصت کافی خواهد داشت تاروی تکتیك بازی وبه اصطلاح (روساختن) تخنیك وبلند بردن ـ معیار (توان)خود تمرین بیشتر نماید.

کلاس ششم وزن (٧٤) کیلو گرام :

١ـ مقام قهرمانی رادرین کلاس غـــلام سخی عضو کلپ میوند بد ست آورد. وی درین دور مسابقات تبارزی بسیار ممتـــاز داشت .خصو صیت فرم بدنی دلخوا در ، آویختن بجا ،وبکار بستن تخنیك درســـت وبموقع ،نقش تعین کننده در پیروزی او ـ داشت با مید ارائه بازی خوب این جوا ن در بازیهای آینده ،میتوان روی غلام سخی بحیث یك کشتی گیر ماهر وبا تجــر بـه حساب کرد.

٢ ـ عوض علی عضو کلپ ورزشی اردو که مقام دوم رابدست آورد، بر خـــلا ف انتظار ،آن گیرایی وگرمی سابق را نداشت وضع اخیر مسابقات نشان میداد که ازتمرین کمتری برخوردار است اگر عوض علی باآن فرم عالی تمرین پیگیر داشته باشد، یکی ازچهره های اساسی تیم ملی ماخواهد شد،

٣ ـ دین محمد عضو کلپ میوند، جای سوم رادرین کلاس اشغال کرد، هر چنـد تفاوت بازی اوبا دیگر حریفان این کـلاس بسیار محسوس نیست ولی آنچه قدر مسلم ست اینستکه باید قدرت ارزیابـی ضعف حریف وتخنیك بهتررا در خود پـرور ش دهد.

کلاس هفتم (٨٢) کیلوگرام:

١ ـ شجاع الدین عضو کلپ معار ف بحیث قهرمان این کلاس دور سوم مسابقات رامو فقانه بپایان رسانید .

شجاع رویهمرفته از امکانات بسیار ـ خوب بهره مند است اما یگانه ایرادی کـــه بروی میتوان گرفت (تردید) و(دودلی) او است درموقع مقابله باحریف اگر شجـا ع الدین باحفظ تخنیك متکا ملتر ،خصو صیت (تعمیم) و (جنگند گی) رادر خود تقـو یه کنداز امید های بسیار خوب تیم ملـی مـا خواهد بود.

٢ ـ عبدالغفار عضو کلپ افشار کـــه مقام دوم این کلاس را حاصل کرد، مـــن شاهد اولین مسابقهٔ این کشتی گیر جوان بودم در گذشته هاقرار معلوم دیـــداری باحریفان مانند این مسابقات نداشته و ا ز قدرت بدنی سرشاری بهره دارد از جریا ن مسابقات عبد الغفار فهمیده میشد که بـه تجربه وتمرین نیازمند واما پهلوانی دلبر وقدرت در گیری قابل تحسینی دارد.

٣ ـ عبدالکریم عضو کلـپ اردو مقـام سوم این کلاس را تصاحب کرد ازجریا ن مسابقات وی بومیامد که تمرین کا فـی وآموزش تخنیکی را کمتر رعایت کرده بود.

کلاس هشتم (٩٠) کیلو گرام:

١ ـ پیر نظر عضو کلپ ورزشی فر قه هشتم راکه بمقام قهرمانی این کلاس رسید برای نخستن بار بمیدان مسابقه دیدیم ، باوجود قامت بلند ،عضلاتی درشت وقدرت جسمی مطلوب بخوبی تشخیص شـــــده میتوانست که وی اصلا کشتی محلی(چپنکی صفحات شمال را آموخته وتازه به تمرین اصول پهلوانی مدرن پرداخته است ،پیر نظر تنها بقدرت بدنی خود پیروزی را ـ بدست آورد.

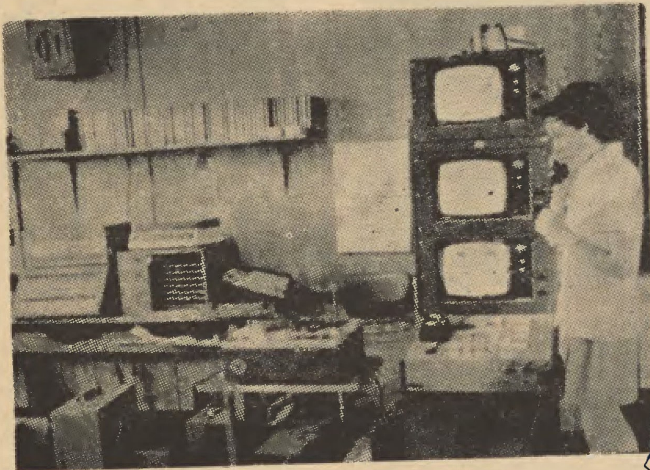
بقیه درصفحه ٥٤

تلو يزيو ن په پو هنه اوروز نه کښې پوره برخه لري

آيا تلويزيون او سينما د ماشوم په ماغزو باندې مستقيمه اغيزه لري؟

مجبور يو چه د تلويزيون سره ژوندو کړو خو يوازې عاقله نه لاره دا ده چه د هغه احتمالي خطر و نه زيانو نه و پيژنو او د اصولو او قاعدې لاندې يې ځار نه وکړو.

سينما او تلويزيون د فرهنګ له نهموار کانو او د زده کړې يوه غوره طريقه ده.



د نړۍ په زينو مترقي هيوادو کښې د تلويزيون په وسيله د زده کوونکو دپاره ګټور پروګرامونه تهيه او خپرېږي



ماشومان له زرګونو کلونو راهيسې د ټولنې ډير با ارزښته محصول پيژندل شويدي، ځکه د ټولنې همدغه زامن دي چه ټل په حرکت او دوړاندې تګ خواته مخ په هڅه دي، هغه زامن چه آينده جوړوي.

نن ورځ ددوی په روزنه کښې زيات عوامل اړيکي لري، داسې عوامل چه داغيزې څرنګوالي يې د انديښنې وړدي. د شلمې پيړۍ بشر د ماشومانو د ګړندي پرمختګ او د هغو د زده کړې د نامحدودې اندازې سره سره ډاډه نه دي.

ميندې او پلرونه د خپلو ماشومانو له پلوه انديښمن دي او ددوی دپاره هرشي د استفهام حالت لري.

– آيا دغه نامحدوده زده کړه د ماشومانو آيندې ته زيان نه رسوي؟

– آيا د روزنې او پالنې دغه طريقه چه نن ورځ په ښوونځيو کښې شته سمه ده او آيا نه ښايي چه بدلون پکښې راوستل شي؟

د ماشوم د ژوند لومړنۍ مرحله په کور کښې شروع کيږي، کور يو وړوکی او سرتړلی محيط دی چه د بهر نيو عواملو له اغيزې څخه تقريباً ليرې پاتې دی او داسې قوانين پکښې شته چه د کيهاني قوانينو په شان د بدلون وړ نه دي.

په دغه تړل شوي محيط کښې پلار د خپل وجود او د خپل ځانګړي طبيعت په وجه ديوه ستر قدرت په عنوان د خاصې نمانځنې څخه بهره ور دي، هغه قدرت چه تيرو نسلونو له ځانه پړې ايښې او له يوه نسل څخه بل نسل ته ور پاتې شويدي او تراوسه پورې ديوه پيژندل شوي او منل شوي اصل په عنوان د منلو وړ دي.

مورد کورنۍ مرکز ساتونکې او د کور د رئيس مرستياله ده. مورنۍ مينه او د مور او ماشوم ترمينځ اړيکي په کور کښې ځانګړې ځاى لري او لويان د ماشومانو له نمانځنې څخه ګټور دي. د پيړيو د تجربو په اساس ننۍ ټولنې يوه ټينګه کلا منځ ته راوړې ده او په دغه کلا کښې د هرشي حدود ټاکل شويدي.

په وروسته مرحله کښې ماشومان د ښوونځي هغه محيط ته ګام ږدي چه يو مرکز لري. په دغه نوي محيط کښې پوهنه اساس دی او ښوونکي چه نوم يې پخپله د ده د قدرت څرګندوى دى، د زده کوونکو او ميندو او پلرونو له خاص احترام څخه بهره ور دي.

کورنۍ په ده باندې ډاډه دي او له ده ی املا چه ددوی د زامنو روزنه په غاړه لري، ور باندې وياړي، د ده عقيده قضاوت او پوهه د بحث وړ نه ده. په ښوونځي کښې او تر همدغه قدرت لاندې، ماشومان خپل دوستان او رقيبان پيداکوي او د نورو کورنيو او اجتماعي قوانينو سره آشنا کيږي.

د بهرينو عواملو نفوذ تر يوې اندازې پورې محدودی او په هغو کتابونو پورې تړلی دی چه مور و پلار او ښوونکي ورته لارښوونه کوي يا يې ورته برابروي. د ماشوم معاشرت ترځارنې لاندې او محدود دی، کله کله کورنۍ خپل ماشومان د ځان سره تفريحي مسافرتونو ته بيايي مګر په هرحال د نورو سره دده د اړيکې ځارنه کوي. د ماشوم ټولنه د ښوونځي او کورنۍ ټولنه ده او په پای کښې د ښوونځي له پای ته رسولو نه وروسته يوه ورځ د لويانو ټولنې ته داخليږي، مګر تر هغې ورځې پورې زيات موده او زياته فاصله شته.

خو نن ورځ دغه فاصله د له منځه تللو په حال کښې ده. د اړيکو زياتوالی ماشوم د لويانو ټولنې ته رابولي او نن ورځ څوک په دې نه وياړي چه د خپل ماشوم روزنه يوازې پخپله غاړه ولري ځکه چه راډيو، تلويزيون او سينما د ماشوم په روزنه باندې ژوره اغيزه کوي او دا هغه عوامل دي چه د ماشوم ماغزه اشغالوی او د ده عقيدې ته صيقل ورکوي. د کور او ښوونځي په مقابل کښې نوي رقيب رابرسيره شويدي چه دواړه اروړو بايد هغه وزغمي. زمونږ لومړنی مشکل دادی چه په ماشومانو کښې د نورو عواملو په تيره بيا د تلويزيون اغيزه ولټوو.

شک نشته چه تلويزيون زمونږ د عصر څرګندوی دی او همداغسې چه نشو کولای د تمدن د نورو پرمختګونو لکه موټرو، او ورګاډي. الوتکو او نورو څخه سترګې پټې کړو، د هغه له وجود څخه هم انکار کړو، نو ځکه مجبور يو چه د تلويزيون سره ژوند وکړو، خو يوازې عاقلانه لاره دا ده چه د هغه د احتمالي خطرونه او زيانونه وپيژنو او د اصولو او قاعدې لاندې يې ځارنه وکړو.

په رښتيا سره په تلويزيون باندې څه پړول لويه نيمګړتيا اېښودلای شو؟

له هرشي نه پخوا د هغو معلوماتو اندازه چه ماشوم يې لاس ته راوړي

تلویزیون ماشومانو ته ډیر زیات رازراز معلومات ورکوی چه ناپیژندل شوی ښه اوبدسره ګډ او نغښتی‌دی. دغه معلومات‌دومره پراخ دی چه‌مورو پلاراوښوونکی دهغو په سلو کښی د یوی برخی دروزنی قدرت هم‌نه‌لری داځکه چه‌ماشوم ددغه ستری وسیلی لاندی لاس اوپښی وهی .

دکورنیو دپاره ددغو پروګرامونود ننداری دساعتونومحدودول په رښتیا سره ګران کاردی . هغه ګړی چه ماشوم یی باید په خوب، لوبـــواو جسما نی فعالیتونو ولګـــوی ، تر تلویزیون لاندی تیروی اوپه نتیجه کښی ماشوم ته جسمی کمزوری او دژوند په پروګرام کښی یو خـــاص ډول بی نظمی پیښوی . داځکه چـــه تراوسه پوری د ماشوم تلویـــزیون پیژندنه ده برابره شـــوی او څـــوك قضاوت نشی کولای چه دکوم اصل په اساس باید دماشومانو مخصوص پروګرامونه برابرشی او ماشـــوم باید کوم ساعتونه ورته وټاکی .

سربیره په‌دی ماشوم دتلویزیون دعکسونو اوپروګرامونو سره علاقـــه پیدا کړی ده، بی له‌دی چه پخپلـــه پکښی برخه ولری، هرڅه چه وینی پرته له دی چه دښواوبدو په فکـــر کښی‌یی ولویږی، پخپل ذهن‌کښـــی ساتی .

دډوډی خوړلو اوساتیری وختونه پخپله دماشوم د روزنی له اصولو څخه دی، ځکه چه دکورنی غړی یو دبل سره تماس نیسی خبری کوی اویوبل پیژنی او دا ددوی‌دګډتفا هم سره مرسته کوی . مګر تلویزیون دکورنی دغړو دنـــژادی تماس مانع ګرځی اوهغه وخت چه باید دکورنی دغړو دپیژند ګلوی او تفا هم دپاره ولګول شی، له‌دوی څخه اخلی‌دوهم انتقاد چه پـــه تلـــو یزیون بـــا ندی واردیږی دهغه د ځینو مـــطا لبـــو نه رښتیا والی دی ، مثلا جنایت، قهر او غوسه او جنسی تحر یکات ځینی پوهان لکه (کوپرنیك) په دغو پروګرامونو باندی داسی کلکه حمله کوی۔ له‌غیر وا قعی شخصیتو نو څخه دروغجن عکسونه ، دروغجن فلمونه چه لوبغاړی یی ټول ښکلی او ښایسته دی. بډای او شتمـــــن یو افسانوی محیط او داسی نورټول هغه پرو ګرامونه او ننداری دی‌چه په ماشوم باندی منفی اغیزه کـــوی ترهغه وخته پوری‌چه ماشوم لویږی اودتفکر او ښو او بدو پیژندلوقدرت لاس‌ته راوړی، په‌دغه تیرایستونکی او افسانوی سمندر کښی لامبووهی دغسی فلمونه ماشوم‌دکار اوکوشش له‌فکر څخه راباسی اوهغه دهوسایی غوښتنی خواته رابولی .

مثلا دوهلو او ټکولو یاپه اصطلاح (ویسترن) فلمو نـــه په نظر کښی ونیسو . داسی فلمونه چه دهغو د جوړوونکو او تبلیغ کوونکو د وینا له‌مخی دسینما په پرده کښی وینه جاری کوی. ډیری کورنی په رښتیا سره په تلویز یون کښی د دغسی صحنو دښودلو له امله اندیښنه او خپګان څرګند وی. ځینی عقیده لری چه دغه غیر انسانی ننداری څه‌ناڅه دهغو جنایاتو او ناوړو اعمالو نتیجه اده چه دنیمګړو او نوو ځوانانو په وسیله سرته رسیږی .

د ((را برت کینندی)) له وژلـــو وروسته دهغه وخت جمهور ر ئیس جانسن دامریکی‌دسنا مجلس‌دجنایاتو لـــه څیړ نکی کمیتی څخه غوښتنه وکړه پـــه دغه باره کښی څیړ نـــه وکړی چه آیا دجنایت تخم دراډیو تلویز یون د څپو پـــه وسیله نـــه خپریږی ؟

آیا پـــه رښتیا سره جنایی او وسترن فلمونه په ځوانانو کښی د جنایت دزیاتیدو سبب دی؟ دا هغه مسااله‌ده چه باید تر څیړنی لاندی ونیوله شی‌البته ځینی دغسی‌فلمونه په رښتیا سره زیانمن دی ځکه چه په هغو کښی جنایت او زیږوالی د ژوندانه دیوازنی‌لاری په عنوان‌معرفی کیږی. تیرکال دامریکی دتلویز یون دری شبکو وعده ورکړه چـــه ددغه ډول فلمونو لـــه ښودلو څـــخه ډډه وکړی، خو هیڅکله یی پخپله دغـــه وعده وفا ونـــه کـــړه اوکه د هغو یوشمیر یی‌کړ، پر ځای یی تر پخوا ناوړه فلمونه وښودل او عجیبه‌داده چه ددغه پروګرام ښودنه پـــه هغو ګړیو کښی په نظر کښی نیسی چه ماشـــومان پخپلو کـــورو نـــو کښی دی .

دزیاترو پوهانو په‌عقیده نه ښایی چه ټول فلمونه یوځای سره مقایسه شی اوغوره داده چه رښتیانی ناوړه او زیانمن فلمونه یوی خواته‌کیښودل شی مثلا ځینی وسترن فلمونه چه قهرمان یی په یوه شیبه کښی‌لس تنه وسله‌وال دښمنان وژنی، ویلای شو چه دهغو ننداره د ماشو مانو افکارو ته هیڅ ډول زیان نه رسوی ځکه ماشوم که هر څومره ساده‌وی ددغسی یوی صحنی امکان نه منی اودغه سینمایی تخیل هیڅکله‌دخپلی حقیقی نړی خواته لاره‌نه ورکوی . برعکس یوه لنډه مګر ناوړه صحنه امکان لری‌دماشوم‌په‌ماغزه باندی‌ډیره بده آغیزه پریږدی. دډله ایزواړیکو دمؤسسس رئیس ((کلود بر موند)) ادهغه فام څخه یادونه کوی چه د داستان په‌پای کښی یوسړی دخپلی ښځی په مخ کلکه څپیړه لګوی .

تلویزیون وفرهنګ له‌مهموارکانو ا ودزده کړی یوه غور ه‌طریقـــه د ه

نوموړی وایی : (ددغـــه فلم ننداره زماد ماشو مانو په روحیه‌باندی زیاته اغیزه پری ایښی‌وه، دفلم له پای ته رسیدو وروسته می ددوی غـــږ اورید چه دهغه په‌باره کښی بحث کاوو .)

باید وویل شی چه دځوانانو د شرارت په زیاتوالی کښی سینمااو تلویزیون ډیر وړوکی نقش لوبوی اوپه دغه‌برخه کښی یی نشوتومتی کولای .

هغه احصائیه چه دامریکی پـــه متحده ایالاتو کښی اخیستل شویده ښیی چـــه سینما او تلویز یون د ځوانانو دشرارت په زیاتیدو کښی زیاته اغیزه نه لری اود هغو نفوذو ته باید زیات اهمیت ورنکړی شی

پاتی په ٥٥ مخ کښی

مکتب موزیك، یك وسیله خوب برای آینده هنر موسیقی

... نوتیشن یک طریق ساده و راه بهتر برای توسعه هنر موسیقی

پیشرفت های روز مره بشر در ساحات علمی، اجتماعی، وتخنیکی بستگی به تلاشهایست که انسانها، گامهای مفیدی رادر جهت ارتقای آن برداشته، محیط زندگی را هرچه‌زیاد به مفهوم واقعی اش، زیبا ودلچسپ جلوه گر میسازند . که همین تغییر وتحول درزندگی روزمرهٔ بشر یك شرط حتمی بوده، گرچه در نظر اول جزیی وناچیز جلوه کند ولی بازهم درواقع یك‌گام‌مثبت وبجا بوده امیدواری زیادی راباخود دارد .

همزمان باپیشرفت وتحولات بشر درساحه های ذکر شده، درساحهٔ هنر موسیقی نیز پیشرفت ها و تحولاتی رونماگردیده، هنر موسیقی راکه فقط درمحدودهٔ خاصی قرار داشت، راه ویك جهت معینی‌برایش داده ، به یك شکل بهتر عرضه نمودند .

یعنی موسیقی راعلمی تر وجهت های عینی آنراشکل بخشیده داخل یکدسته اسلوب ونوتیشن نمودند. وبه همین منظور درتمام ممالك دنیا جهت پیشرفت هنرموسیقی مکاتیبی تاسیس گردیده که توسط قوانین ویانوتیشن‌ذکرشده تدریس‌میگردند.

زیرا نوتیشن ویا اسلوب علمی تدریس موزیك درقسمت تدریس وآموختن موزیك تسهیلات بارآورده



شاگردان مکتب مو سیقی در حال‌فراگرفتن تر مپت به طریقه نوتیشن

وبرای توسعه ساحه رشد موسیقی علمی ویامعرفی نمودن‌موسیقی اصیل یك منطقه، امر ضروری بوده راه بهتر وکاملتری میباشد .

برای آنکه راپوری در زمینه برای خوانندگان محترم مجله مبنی بر تاسیس لیسهٔ موزیك برای اولین بار ، سیستم تدر یس آن تهیه توانسته باشم، خواستم با مدیر مسلکی لیسه موزیك در دفتر کارش ملاقات کرده مصاحبهٔ ترتیب بدهم.

اودرنظر اول آدم پرکار وحساسی معلوم میشود . ازگفتارش‌که فشرده وکوتابیان میدارد طرف مقابل به واقعیت گفتارش پی میبرد . بعداز ردبدل چند جملهٔ خودرا غلام نبی وهاب مدیر مسلکی لیسه موزیك معرفی میکند . میپرسم : مکتب موسیقی قبلاهم‌وجودداشت یاخیر..؟

کمی بفکررفته ... کاغذ های نامرتب‌که روی میزش راگرفته جمع جور میکند وبعدا بگوشه راست میز خود مرتب کرده میگوید : در گذشته هم وجود داشت اما بشکل دیگری چون این اولین باریست که لیسه موزیك‌بصورت‌رسمی وبازحمات مقامات مربوط درپرتو نظام نوین جمهوری تاسیس میگردد .

میپرسم : لطفا پیرامون مضامین که تدریس میگردد معلومات دهید..؟

باکلمات شمرده وجدی تری میگوید: درمکتب موزیك دو نوع مضمون تدرس میگردد. البته دردو تایم ، چنانچه در تایم اول از ۸ صبح الی ۱۲ ظهر مضامین متداوله مکاتب چون دری ، پښتو وغیره . مطابق پروگرام درسی تدریس میگردد . ودر تایم دوم که از یك بعداز ظهر شروع وتاحوالی پنج بعدازظهردوام میکندمضامین مسلکی موزیك باشکل عملی تدریس میگردد . مثلا برای تدریس پیانو وقت معین برای هر شاگر د تخصیص داده شده که‌معلم پیانو با هر یك از شاگرد ان بطور جداگانه به تمرین میپردازد . زیرا درقدم اول برای هر شاگرد رشتهٔ اختصاصی پیانو شرط عمده بوده وبعدانظربه استعداد ووسعت ذکاه هرشاگرد رشته هایی اختصاصی موسیقی تعیین میگردد . مضامین مسلکی مکتب موزیك عبارت از :ـ سلفیژ تیور ی مو زیك ـ دکته موزیك آلات شناسی وغیره ... مضامین یاد شده توسط معلمین ورزیده چون توریالی زارع معلم گیتار، فقیرمحمد ننگیالی معلم ترمپت ـ محمداسمعیل نظری معلم‌کلارانت‌ورباب ـ عبدالرزاق ظفریار معلم پیانو تدریس میگردد .

باز میپرسم مواد تدریسی توسط کدام منبع تهیه وچه تعداد شاگرد درکورسهای آزاد باچه شرایط درس رامی‌آموزند ؟ میگوید : غیر ازآلات موسیقی اصیل خود مملکت ما مواد درسی دیگر بصورت نوتیشن توسط مملکت دوست ما «اتریش» تهیه و آماده استفاده قرار گرفت . ازین سبب بعضا درقسمت تخنیك آن به مشکلات برمیخوریم .

چنانچه‌درگذشته‌برای «سورکردن» پیانو به مشکلاتی زیادی مواجه‌بودیم چه اشخاصی‌که درزمینه دسترسی داشتند طالب حق الزحمه هنگفتی ازجانب مکتب موزیك بودند . حق شمولیت رادرمکتب موزیك هرشخص بطور مجانی دارد مانعی درآن نیست وچون مشمولین لیسه موزیك را فارغان صنوف ششم بقسم رسمی تشکیل میدهند .

بدین لحاظ شرایط پذیرفتن در لیسه مطابق اعلان وزارت معارف صورت گرفته واگر تعداد مراجعین زیادتر ازحد گنجایش باشد به‌اساس امتحان کانکور شاگردان رااز بین داوطلبان انتخاب میکنم . شاگردان بعداز سپری نمودن یکدوره شش ساله یعنی فارغ شدن ا ز صنف دوازدهم سند علمی وعملی بدست می‌آورند .

درلیسه کورس آزاد مجموعا ۳۵ دختر و۸۵ پسر درحال فرا گرفتن درس مو سیقی هستند .

میپرسم :

کدام رشته های موسیقی درمکتب موزیك تدریس میگردد؟.. لحظهٔ تحمل کرده میگوید :

رشته شرقی وغربی ! در رشتهٔ شرقی موسیقی‌اصیل افغانی تدریس شده برای‌وسعت وگسترش موسیقی شرقی‌موسیقی اصیل افغانی راتقویه کرده درآینده آرزو داریم که همهٔآن داخل به نوتیشن آورده شود چنانچه نوتیشن رباب توسط محمداسمعیل نظری استاد کورس تهیه وبوسیلهٔ وزارت معارف طبع گردیده است که فعلا درقسمت آموزش تیوریك رباب از نوت آن استفاده بعمل می آید .

در شعبه غربی آلاتی چون پیا نو ویلون ـ سکسفون ـ گیتار ـ چیلون ترومبن ـ ترمپت ـ دیولای تدریس میگردد . که این هم توسط استادان ذکرشده تدریس میگردد .

درجواب پرسش دیگرم که بازهم در آینده لیسه موزیك به اشخاص ومواداحساس‌کمبودی میکندیاخیر..؟

میگوید : فعلا تااندازه زیادی مشکلات ماازین ناحیه مرفوع گردیده ولی بازهم تااندازهٔ درقسمت‌اشخاص فنی یك خلاء احساس میکنم، که امیدواریم مقامات مربوطه بموقع مساعد توجه لازمه را درین قسمت مبذول داشته ، خلاء ذکرشده را پر نمایند . تااشخاص مفید و رسیده تری دراجتماع تقدیم شود .

گرچه برای تدریس درس عمومی وعملی فعلا بتعداد هشت معلم داریم ،ولی درآینده به معلمین زیادتری در رشته های مختلف ضرورت خواهم داشت .

مدیر لیسه موزیك در جواب پرسش دیگرم میگوید : موزیك یك کلیمهٔ یونانی بوده ودرقدیم به هنر های زیبا موزیك میگفتند که به مرور زمان‌کلمه موزیك به‌هنرموسیقی منحصر گردیده است . و موزیك دردوحال قابل تحلیل و بررسی است !

۱ـ موسیقی‌عملی :ـ ماننداختن پیانو ویادرسه کشیدن ویلون .... وغیره .

۲ـ موسیقی علمی :ـ که همانا تدریس قوانین مربوط موسیقی ویا آموختن وتجزیه‌کردن قوانین‌موسیقی میباشد .

موسیقی علمی و عملی همیشه لازم وملزوم یکدیگر اند . گرچه موسیقی علمی روی قوانین طبیعی موسیقی وتجربهٔ علم وعمل قراردارد ولی باآنهم هرکسی‌که موسیقی‌علمی رابداند ازنواختن موسیقی عملی بیشتر لذت میبرد .

بقیه در صفحه ۵۱



از مجله (استار اند استایل)

ترجمه: رز

آیا «زینت امان» دیوانند را از نظر خواهد انداخت؟

سراسر یکی فلم که زینت امان در آن نقش دارد، در افغانستان فلمبرداری خواهد شد

حقیقتش این است که (دیوانند) در فلم « هری را ما هری کرشنا » به (زینت امان) نقش داد که بازی کند و این دختر جوان را به جهان هنر پیشگی وارد ساخت . با اینهمه ، کاملا به جا نیست که فلم (هری راما ، هری کرشنا) را نخستین فلم (زینت امان) بنا میم زیرا پیش ازین در یکی از ساخته های (او . پی. رلهن) ظاهر شده بود ولی در حال حاضر هر وقت سخن از (زینت امان) پیش آید ، همه او را از کشفیات (دیوانند) به شمار میاورند.

آنچه این عقیده را استوار تر ساخته است ، روابط بسیار نیرومند شخصیست که بین (زینت امان) و (دیوانند) موجود بود و موجوداست ولی علی الرغم این روابط (زینت امان) اکنون سه فلم دارد که با (دیوانند) همبازیست . درفلمهای دیگر با مردانی همبازی شده که همه از (دیوانند) جوانتر اند.

آیا این نکته دال برآن است که (زینت امان) ازنظر شخصی وصرفه یی (دیوانند)را از نظر میاندازد ؟ خوب، پیش ازهمه‌چیز ، بهتر است نگاهی به عقب بیندازیم :

فلم (هری را ماهری کر شنا) سر صدای بزرگی به راه انداخت . درین زمینه دو عامل موجود بود نخست موسیقی دلپذیر (آر. دی . بر من.) که در کامیابی فلم نقش بزرگی بازی کرد . (به خصوص آهنگ) (دم مرودم ...) دود یگر، دختری که آهنگ (دم مرو دم..) را درین فلم میخواند : یعنی (زینت امان) واین دختر به سرعت در حلقه زنان پر آوازه سینمای هند وارد شد ـ سینمایی که از وجود زنان ودختران خجالتی جان به سیر آمده بود .

بازی خوب(زینت امان) در فلم (هری‌راما ، هری کرشنا)برای وی بسیار سودمند افتاد .

(دیوا نند)میدانست که صنعت سینما ، چون سگ گر سنه یی در انتظار است تا به شیر حمله‌کند و سهم اورا برباید . این کار صورت گرفت ، ولی روابط مشخص بین (زینت امان)و (دیوا نند)مستحکمتر



زینت امان در حال اجرای نقشی که‌باو سپرده شده

از آن بود که با این تلاش های دیگران بر هم بخورد . دو سال پیش (زینت امان) اعتراف کرد که (اگر چه من آدم آزاد فکری هستم ، با اینهم یك گام نیز بدون مشوره (دیوانند) بر نمیدارم.)

او بعد از بازی در فلم (هری راما هری کرشنا)هشتاد ودو پیشنهاد برای بازی در فلم های گونا گون ، از طرف آدمهای گونا گون، در یافت کرد. (زینت امان) در زمینه این پیشنهاد ها با (دیوانند)مشوره کرد وتنها چار پیشنهاد را پذیر فت. از میان این چار فلم، ساخته (بی، آر، چوپرا) ، یعنی (دهوند) نخست آماده شد. بعد هم فلم (یادو کی بارات) ساختهٔ (نظیر حسین)روی پرده آمد. تقریبا همزمان با همین فلم ، فلم (هیرا پننا) تکمیل گشت‌که فلمی بود از نظر درامه ناکام.

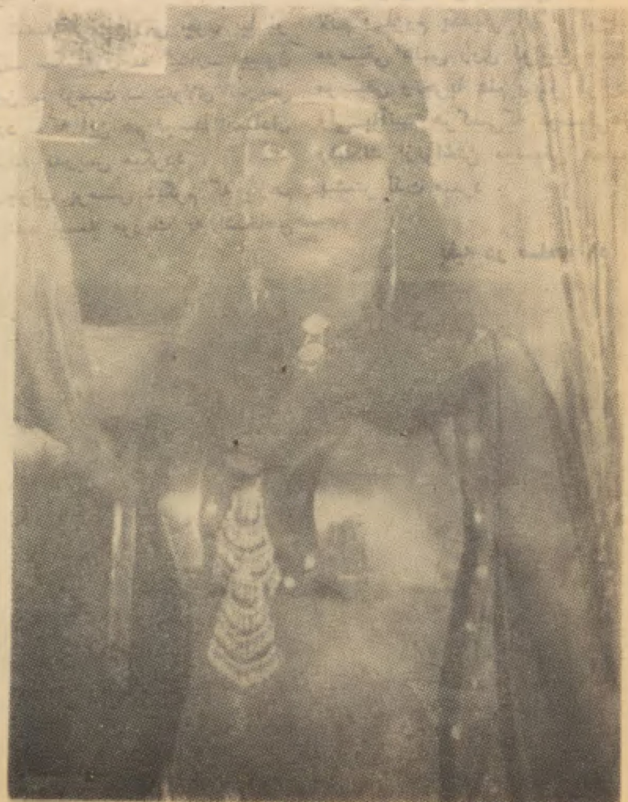
هنگامی که (زینت امان) در فلم (هیرا پننا)ی «دیوانند » بازی می کرد ، در دو فلم دیگر که توسط دوستان نزدیك (دیوانند)ساخته‌می شد ، نیز سر گرم بازی بود . یکی‌از این فلمها (پریم شا سترا) بود که‌به کار گردانی (بی، آر، اشاره)تکمیل شده است. ودیگری هم فلم «دار ـ لنگ ، دار لنگ)بود به کار گردانی (گوجی آنند).

متاسفانه فلم (هیرا پننا)سقوط کرد . در مورد این سقوط مردم خیلی چیز ها گفتند . بسیاری از مردم را عقیده برین بود که‌علت‌عمده‌سقوط این فلم آن بود که‌هر دو باز یگر اصلی در فر جام فلم میمیر ند .

بعد هم خبر دیگری سر زبانها افتاد و در حلقه های سینما یی‌پخش شد و آن اینکه (شتر وگن سنها)پا به میدان گذاشته است . مجله های سینمایی درین زمینه خیلی چیز ها نبشتند . ولی این قصه‌ها از تلاشهای حرفه‌یی (زینت امان)تاثیری نداشت بهترین فلم (زینت امان)، بیش از روی پرده آمدن (هیراپننا) فلم (منور نجن) بودکه کمیدی‌ییست‌در باره زندگانی رو سپیان وتوسط (شمی کپور) از یك فلم اروپا یی اقتباس شده است .

هنگامی که کار ساختن (منورنجن) ادامه داشت ، گزارش هایی پخش میشد مبنی بر آنکه ، (زینت امان) با تولیدی گران وکار گران وگار گردانان برجسته گفت وشنود دارد درین هنگام وی به (دیوانند)وعده

ژوندون



زینت امان در یکی از فلمهای که او را به شهرت رسانید



کرده بود که سه‌ماه را برای ساختن فلم (عشق،عشق،عشق) تخصیص بدهد .

درجر یان این گفت وشنودبود که (زینت امان) در یافت نقشها ی و داستا نهای خوبی در انتظــار او هستند .این نقشها ودا ستا نها ، بهتر از نقش وداستا نهایی بود که نزد (دیوانند)و دوستا نش پیـدا میشد .

ـنتیجه چه شد ؟

ـ(زینت امان)قرار داد هــا ی تازه یی برای بازی در فلمهای‌گونا گون بست .فلمهایی را که تقر یبا به سر رسا نیده است ،عبا رت اند از (پریم شاسترا) ، (دار لـنگـ ، دار لنگ) ،(عشق،عشق، عشق ،) (منور نجن) قبلا روی‌پرده آمده‌است وفلم (روتی ،کاپدااو رمکان)ساخته (منوج کمار)آماده نمایش است .

«زینت امان» در خلال مصا حـبه اش از فلمهای تاز ه اش با مــن صحبت کرد .این فلمها عبارت انداز (چوری میرا کام)به کار گردا نـی (بریج، (انجابی) به کارگـردا نـی (شکتی سمنتا)،(چیلا بابو) بـه کار گردانی «جوی مو کرجی »،(پاپی دیوتا) به کار گردانی (دولا ل‌گوها) (ماها گورو)به کار گرا دنی (شکتی سمنتا) وفلم «وارنت »به کار گردانی (پرا مود چکر ورتی)که سرا سرآن در افغا نشتان فلمبر داری خواهد شد .

به اینصورت ،(زینت امان)قرار داد های بسیار بسته است وقتی به دیدن (زینت امان) رفتم ،لباسی از نوع بہا ستهای‌که‌در فلم(منورنجن) میپو شید ،به تن داشت .این فلم قبلا در دهلی‌به نمایش در آمده بود وگزارش های عالی از ین نمایش می رسید .

من قبلا این فلم را دیده بودم و می دانستم که بسیار سر گرم کننده است ومعلوم بود کسانـی کـه در ساختن فلم دست داشتند ،همـه بسیار سر گرم شده بودند .

فلم (منور نجن)نشان میدهد که (زینت امان) «دیوانند »را از نظـر انداخته است واین فلم در بین آنان درزی به وجود خواهد آورد .

ولی آیا (زینت امــان)ازد واج خواهد کرد ؟

آیا او به زندگی شخصی پناه خواهد برد ؟

وی خودش درین مورد به من‌گفت (من ازدواج نخواهم کرد وبه کار م تا پیروز یهای بزر گتری ادا مــه

بقیه صفحه ۵۶



آدمها قربانی میدهند

((... در دهمین روز ما شروع کردیم به خوردن گوشت همنوع خود))

آنها گوشت رفقای همسفر خود را از استخوان با ناخن جدا کرده میخوردند. آنها جمجمه مرده ها را باز کرده مغز کلـــه را نوش‌جان مینمودند. امروز ماجرای غم‌انگیز و این تراژیدی زمستان سال گذشته در امریکای لاتین فاش مـــی شود.

دراثر سقوط یک‌طیاره از ارتفاع ٤٠٠٠ مترعده یی ازسر نشینان طیاره زنـــده ماندند زیرا آنها با خوردن گوشت قربانیان این حادثه هوایی به حیات خود ادامه دادند آنها مدتی جرات نمیکردند شرح این ماجرا رابیان کنند تا اینکـــه سرانجام بانویسنده انگلیسی (پیر پاول) موضوع را در میان گذاشتند و مجله کویک حاضر شد نبشته این نویسنده انگلیســی رابخرد و در یکی از شماره خود به چاپ رساند.

درکابین طیاره فایر چایلدا ف-۲۲۷ همه سر حال مینمودند. تقریبا تمام ٤٠نفر مسافر طیاره مردمان جوان بودند بازی‌کن های ورزش (رگبی) و دوستان شان ازمونتو یدو پایتخت یوروگوای درامریکای لاتین با این طیاره سفر مـــی کردند.

آنهادر کابین طیاره سر گرم تفریح بودند درست درلحظه ایکه آنها به روی چوکی ها نشسته، توپ را یکی‌به دیگری پاس میدادند، طیاره بر فراز (آندن) در پرواز بود.

محصلان جوان از بهترین خانواده **های یوروگوای این طیاره نظامی را چار** ترکرده میخواستند برای اجرای مسابقـه به‌مقابل یک تیم رگبی باز چیلی به‌سانتیاگو بـروند ودرآنـجا چند صباحی را خـوش بگذرانند.

اماطیاره حامل آنها هرگزبه‌سانتیاگو فرود نیامد: **بلکه آن طیاره بسوی نیستی ونابودی پرواز کرد.**

این حادثه شوم در ساعت ۱۵و۲۱ دقیقه تا۱۵ و۳۰ دقیقه بوقـــــوع پیوست.

درساعت ۱۵ و۲۱ دقیقه شام طیاره هنوز دریک ارتفاع ۵۵۰۰ متر بر فرازابر هاپرواز میکرد کو **پیلوت لاگورا را بـا** برج کنترول شهر سانتیاگو تماس گرفته خبرداد:

(ما از فراز گردنه پلانشان عبور می کنیم واحتمالا درساعت ۱۵و۳۲ دقیقه‌بـه کوریچو خواهیم رسید.)

شهر کوچک کوریچو مربوط چیلی درناحیه غربی‌آندن موقعیت دارد.

بسیار عجیب بود که پیلوت طـــیاره **فایر چایلد صرف سه دقیقه بعد ازتماس** اول‌دو باره باسانتیاگو ارتباط برقرار کرده خبردادکه: (از کوریچو گذشتیم به سوی شمال‌دورمی زنیم.)

هیچکدام از اداره‌کنندگان پرواز طیارات دربرج کنترول سانتیاگـــو متوجه نشد، که طیاره به هیچوجـــه نمی توانست درفاصله سه دقیقه ازکوتل کوریچو عبورکند آنها به لاگورا هدایت دادند که حین‌رسیدن به فضـــای سانتیاگو در ارتفاع ۳۰۰۰ متر پرواز کند **درساعت ۱۵ و۳۰ دقیقه فایر چایلد** درارتفاع ٤٦٠٠ متری از میان ابر هاپرواز میکرد ودر وسط توفان گیر آمد.

فورا چراغ‌قرمز روشن شد: کمر بند هارابیندید و سگرت نکشید.)

(رامیر) استیورت طیاره که در انتهای بدنه‌طیاره مقابل آشپز خانه با مارتنیس **رهنمای‌طیاره سر گرم قطعه بازی بود،** به‌جوابها توضیح داد: (ما وارد هوای‌بدو توفانی شده‌ایم یک مقدار شما را گاز ـ خواهد داد اما پریشانی را به خود راه ندهید ما باسانتیاگـو در تماس هستیم‌ما عنقریب فرود می‌آییم.

تکان ها مانند ضربات قوی برپیکـر طیاره تجدید میشد و بشدت هر جـــه بیشتر **ادامه** می‌یافت بخصوص زمانی که‌طیاره وارد یک‌پارچه وسیع دیگـــر **ابرها شد طیاره فایر چایلدچنان دستخوش** نوسان گردید، که نفس در سینه مسافران بندآمد.

بعضی ازسر نشینان طیاره بـرای تخفیف دادن‌اندازه ترس شان به‌شوخی پرداختند. یکنفر درمایکروفون گفت: خانمها، آقایان: لطفا پاراشوتهای‌تانرا ببندید مابه آندن رسیده ایم.)

هیچکس نخندید زیرا درست در همین لحظه طیاره وارد یک خلای هوا شده در حدود بیش از۱۰۰ مترسقوط کرد.

یک‌گروه ازسر نشینان طیاره مـــی خواستند جرات شانرا نشان دهند وبار تیم‌شروع به سرودن کردند:

(کونگا، کونگا، کونگا.)

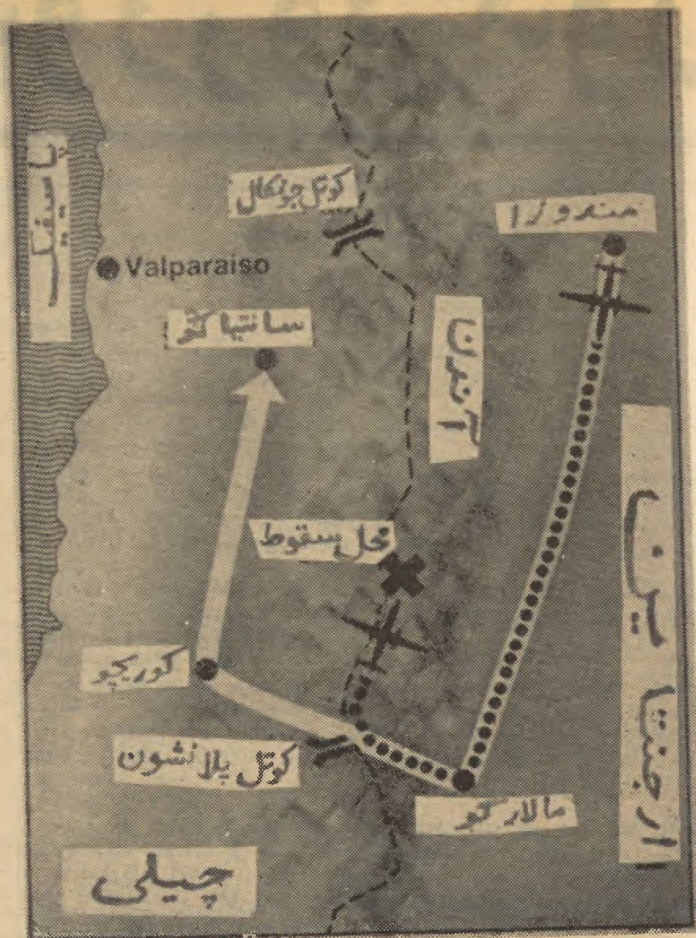
محصل طب و بازی کن رگبی، بنام **رابرتو نیسا توپ را برداشته بـــرای** یکتن‌دگر ازرفقایش انداخت. او یکینا پارادو که ازخانواده های ثرو تمند بشمار میرفت سر خود راازروی‌کتاب برداشته مطالعه راقطع کرد.

از پنجره طیاره جز ابر های غلو چیزی دیده نمیشد.

اوباو حشت زیاددست دخترش را چسپید.

درچوکی پشت سر سنیـور پارادو پسرش فرناندو **نشسته بود او هیچگاه** تسمه چوکی طیاره را تا **آنروز دور کمـر** خود نبسته‌نبود. **اوحتی و قتی طیـــاره** وارد دومین **خلای هوا شد ودر حدود** ۱۰۰متر سقوط کردبازهم کمر بند خود را نبست طیاره مانند سنگی به طرف پایین پرتاب شد.

یک دسته از جوانها فریاد کشیدند: (اوله، اوله! ما این پسر نمی توانستند ازپشت شیشه، کلکین ها بیرون را **ببینند بقیه نفس های‌شان را در سینـــه**



نموده بودند:

زیرا در دو مین سقو ط طیاره ازمیان ابرهابیرون آمد ۰و آنچه در بر ا بـــر دیدگان سر نشینتان طیاره پیدا شد سر زمین هموار وحاصل خیز کشور چیلی در سطح ۴۰۰ متری پایینتر از آنها و جـــود نداشت بلکه آ نها قله کو هی پر ازبرفی رامقابل شان دیدند که بیش از چند متر بابال‌راست طیاره فاصله نداشت ۰

یکجوان دیوانه وار داد زد:(ا ینچنین یك‌پرواز ازنز دیکی کوه ها طبیعـــــی است؟)

نفر پهلوی دستش جواب داد :(باورم نمی‌آید۰)

عده ای مسافرا ن شرو ع کردند به دعا خواندن بعضی دیگر چو کی های مقا بل شانرا محکم گرفتند ۰ وبا نتظار بر خورد طیاره نشستند انجن هـــای طیاره تـــولـــه میکشیدند ، زیرا لاگو را را کو شش‌داشت ارتفاع گیرد۰

درست در همین لحظه صد ا ی بـــر خورد شدید بلند شد بال راست طیاره‌به کوه‌تصادم کرد ه از بدنه جدا شدوطیار ه موازنه اشرا ازکف داد۰

کشش شدید هواچند جوان رااز چوکی هایشان جدا کرداز سوراخی که در بدنه طیاره به‌وجود آمده بود بیرون پراند.

استیو رات ور هنما ی طیاره بیرو ن پریده به روی برفها افتید ند متعا قـــب آندو سه جوا ن‌دگر باچو کی های شا ن‌از جاکنده شده‌به بیرو ن پر تاب گر دیدند۰

لینها همه ازسور ا خی که در سمـــت راست بدنه طیاره ایجاد شده بود بیرون افتادند۰

چند ثانیه نگذشته بودکه بال چپ طیاره هم شکست ۰ یك پروانهٔ موتورکه هنـــوز می چرخید به‌سرعت به‌بدنهٔ طیاره خورده آنراسوراخ کرد وداخل آن فرورفت ۰

صداهای وحشتناك کمك کنید، کمك کنید بلندشد!

بدنهٔ طیاره به سرعت به طرف کوه‌نزدیك میشد، اماازهم تکه تکه نشد، بلکه‌باسرعت کیلومتر درساعت سینه طیاره به روی سطح مایل‌کوه تماس کرده مانند یك سوزتمنـــه به روی برفها دوید ۰

دوتن دگرازسرنشینان طیـــاره از انتهای کابین پریدند وباقیمانده مسافران در داخل طیاره ماندند۰ امادر اثنای حرکت طیاره در سراشیبی دره ازسرعت آن کاست بقسمی که تکانی ایجاد شده ودراثرآن چوکی هـــا ازجای خود کنده شده درقسمت جلوی روی هم افتیدند وکسانی که درچوکی هانشسته بودند، بین آهن پاره هادرهم فشرده شدند۰ قسمت کابین بافشار زیادبه قسمت انبار سامان وکالافشار وارد کرده، دیوار حایـــل بین آندوقسمت خردشد ۰ هوای سردکوهستان به داخل کابین هجوم آورد ۰

گوستاو ساربینویك محصل فریاد زد : «خداوندا، پروردگار، مارانجات بده وبمـــا کمك کن !»

یك جوان دگر بنام کارچیلوپیز حضرت مریم رابه مدد خواست ۰ مارچیلوپیز بـــا شکستن بال راست طیاره شروع به دعـــا خواندن کرده بود۰ هنگامی که او آخریـــن کلمات دعایه‌اش راادا میکرد، طیاره ازحرکت بازایستاد ۰

رابرتوکانیسا نخستین کسی بود کـــه متوجه متوقف شدن طیاره گـــردید و آنگـــاه دادزد : «ماتوقف کرده ایم !» اومنتظرمرگ بود۰ واماحالامتوجه شدکه زنده مانده است۰ آری، به احتمال اغلب بدون برداشتن صدمه زنده مانده بود۰ اوکسانی راکه در چوکـــی های پهلو، پشت سرو پیشرویش نشسته بودند صدا زده‌اظهار داشت: «همه‌چیزدرست است ؟»

جوانی که دروضع ترسیده وشوك‌خورده‌یی قرار داشت با سر اشار ه‌ی کرد. متوجـــه سایرین بشود؟ کسانی که طلب کمـــك میکردند ۰

دیری نگذشته بودکه عدهٔ دگر هم ازمیان انبار آهنپاره وچوکی های شکسته بیـــرون آمدند ۰ در بین آنها تـــراینرتیـــم رکبـــی مارچیلوپیز وگوستاف ساربینو موجود‌بودند۰

صورت مارچیلوپیز خون آلود بود وسرتا به پایش دردمی کرد۰ مگربه صفت رهبرو سرتیم قومانده رابدست گرفت وبرای نجات آنانی که ازشدت دردمی نالیدنـــد برآمد ۰ برای نجات آنانی‌که درمیان چوکی های‌قات شده گیرمانده بودند، کوشش آغاز شد و پیزدیگران رابه سرعت عمل درنجات زخمی هاتشجیع مینمود۰ زیراترس ازآن بود که بدنهٔ طیاره منفجر شودیاآتش سوزی باعث آن گرددکه ۰۰۰

* * *

مارچیلوپیز کسی بودکه پروگرام پرواز ازمونتیویدو بسوی سانتیاگو را تنظیم کرده بود۰ چون مسافرت بین ایندو نقطه توسط طیاره های خطوط هوایی برای تیم رگبـــی گران تمام میشد، بنابراین پیز یك طیاره نظا می را برای این مسافرت چار تر کرد۰ کپتان پرواز، کلونل جولیوس سزار فراداس با ریکارد ۵۱۱۷ ساعت پرواز از جملـــه پیلوتهای باتجربه محسوب میشد۰ تحت نظر اوکوپیلوت هکتور لاگورارا پشت جلو طیاره نشست ۰

طیاره نایرچایلد باسرعت ۴۴۵ کیلو متر فی ساعت برای نقل مسافر پرواز میکـــرد وآخرین ارتفاعی راکه میتوانست پـــرواز کند ۶۸۵۰ متربود ۰

این یك نقطه اشتباه آمیزبودکه درتجویز مارچیلو پیزدر انتخاب طیاره فایرچایلدبرای این مسافرت وجود داشت ، زیرا آنهـــا میبائیست سطوح مرتفع آندن راعبورمیکردند۰ وبلندترین قلهٔ کوه آندن ۶۹۵۸ متر ارتفاع داشت ۰

یك مشکل دگرراهم اوضاع جوی پیشبینی نشده درآندن ایجادکرد ۰ بدین معنا کـــه وقتی بادهای گرم ازداخل کشورباشمال های سردبحر در ارتفاعات کوهستانی آندن بهم تلاقی می‌کند، گرد بادهای مهیبی ایجـــاد میشود و باعث تولید توفان های خطـرناك میگردد۰ این بادهای توفانی بحدی قـــوی

بقیه در صفحهٔ ۶۱



میز مدور ژوندون

خانوا ده‌ها تنظیم ونگـــارش از :مقدسه مخفی ورو، ف راصع .

زیر نظر گروه مشور تی ژندو ن.

باشتراك :

- بناغلی شفیق وجدان ژور نالیست آمر اداره تقویه پښتو .
- میرمن نفیسهٔمبارزآمره خدمات‌اجتما عی موسسه نسوان .
- بناغلی مدقق عضو ریاســـت‌تدقیق ومطا لعات وزارت عد لیـــه
- میرمن ثریا عزیز سر معلمـــه‌لیسه رابعهٔ بلخی.
-داکتر موسی آتش نما یـــنده‌بنا روالی کابل .
ومیرمن عزیزه پرودسر پرو گرام‌های نشرات دری تعلیمی معارف .

روستا با ختری :

مصارف اضا فی عر وسی ها ، ترتیب محافل مجلل، تهیه لباس های گران قیمت وخریداری زیورا ت برای عرو س وموجود نبودن توازن میا ن سطح عاید عـــومی‌بـــا اینگونه مخارج ، پرابلمی است همگا نی و مشکلی است اجتما عی که بیشتر‌خانواده های ماباآن مواجهند .

تعجب این جاست که حـــتی قشر روشنفکر وخانو اده های منور کشور ماهم باآنکه کوشیده اند شرایط زند گی شا ن را با مفاهیم تـــازه و مفـــید سازنـــده گـــی نمایند نتوانسته انـــد باین مشکل بزرگـــ اجتماعی فایق آیند وبا اضا فه خر جـــی های‌نا معقول بنیاد اقتصاد خا نو اده راز هم نپاشند.

نگا هی به چگو نگی بر گز اری محافل عروسی ،نکاح ونامز دی ورسم ورواجهای که درهمین زمینه مورد قبول خانواده های منور کشور ما قرار گرفته است مو یـــد این واقعیت است که سنن مو هو می و خرافی ایکه قـــرنهـــا حاکم انـــدیشه هـــای کهنه گرای مابوده است تاکنون نه تنهـــا ازمـــیان نـــرفته بلکه بـــاشدت ازآن دفـــاع میگر ددوباز ار گر می دارد .

گروه روشنفکر وخانو اده های آگاه ما فقط شیوه هـــای مصارف و مخارج اضافـــی رادررسم‌ورواجها تغییرداد ه‌اند نه‌کیفیت وماهیت آنـــرا بطور مثـــال کهنه گـــرایانـ زیورات، طلایی بر ای عرو س خا نو اده

پاسخ‌های کوتاه

محتر مه م. منیر از نادرشاه مینه !

شمانمی خوا هید وا قعیت ها را قبول کنید، همانطور یکه درگذ شته هم آنرا نه پذیرفته اید.

شما میگویید از هیچ انسانی تو قـــع دوستی ندار ید چرا؟ اگـــر شما صمیمیـــت های بی‌شایبه را بابی شا یبه گی جوا ب‌گویید چنین‌یاس وبد بینی ای در افکار شما مسلط نمیگردد.

می نویـــسید کـــه همه مـــردم دشمن‌شما هستند این‌نوع قضاوت هم‌غیر عاقلانه استوهم دور ازحقیقت .

توصیه ها بشما این است که وا قعیت‌هارا درعمق آن بکـــاوید نه درسطح‌مابدون شك‌همین اکنو ن هم کسانی هستند کـــه‌ممکن شما رادوست داشته باشند وبتوانند مسیر زندگی شما را در جهتی مثبت‌ترو بهتر رهنمو نی‌نمایندانن وظیفه‌شما ست که آنها رابشنا سید ودر این‌شنا خت بااستفاده ازرخد اد های گذشته وتجار ب خودتان اشتباه نکنید .

دوست عزیز : این همه بد بین نباشید رویه خشن تانرادر مقابل دوستا نتـــــان عوض نمایید واین راهم بدانید که احساس های افراطی و آتشین زود سر د میگردند شاد باشید وخوش زندگی کنید .

محتر مه میر من س-ك:

هما نطوریکه تو جه نمو ده اید د ر صفحات خانواده دراین مجله مطا لبی‌عنوان میگردد کـــه محتو ی آن جنبهٔ عمومی‌داشته باشد مـــو ضوع دزدی مزدور هـــای خانه یك موضوع همگا نی نیست از آ ن‌گذشته خود تان نوشته اید که برا ی‌خرید ادویه شو هرتان پول قر ض نموده ا ید‌دراین صور ت چرا کار خانه تان راخود تان انجام‌نمید هید؟

بناغلی ج- ك ازهرا ت:

محتوی فکر شمادرآن موردفقط یك چیزاست وآن داشتن زنی زیبا، شما ازکـــجا متیقن اید که فقط زیبا یی همسرشماضامن سعادت شماست ؟

دوست عزیز : زیبا یی شرط اول نیست کوشش‌کنید ازهمسر آینده خود شنا خت خوبی داشته باشید و توافق وهمگونی فکری‌با اوتوصیه دیگری نداریم . الله یار تان

بناغلی نور محمد از ده بوری :

با پدر دختر صحبت کنید وصاد قا نه بااوحرف‌بزنیداگرقبول‌نکرده میتوانید‌بهمؤسسهٔ نسوان مراجعه کنید در صور تی که‌حق‌با شماوآن دختر باشد آنها بشما کمك مـــی کنند موفقیت شمارا خواهانیم الله یار تان.



در خدمت خانواده ها

گروه رو شنفکران وخا نواده‌های‌منور مافقط شیوه های ظاهری سنن خرافی را تغییر داده اند نه کیفیت‌وما هیت آنرا .

* * *

مو سسه نسوان باید مدل های‌افغانی لباس عرو سان رااز تکه‌های داخلی وارزان قیمت وبا دیزاین‌های‌زیبا وقابل قبول تهیه نماید .

* * *

بنا روالی باید لوایحی مو قتـــی‌که تطبیق آن هم آسان باشد برای عروسی ها ومحافل ترتیب نماید وبرای محافل ساده نکاح جوایـز ی تعیین کند .

* * *

نشرات رادیوی کورنی ژوند بایدافزایش یابد وبرای ،مردم راد یـو های ارزان قیمت تهیه گردد .

* * *

باید باتوجه به ضابطه هاو قرارداد های قبول شده اجتماع جنبــه های عملی لوایح ازدواج قبـــل ازتدوین آن مورد بر رسی قرار گیرد.

موسسه نسوان تاسیس خانـــه‌های ازدواج را پیشنهاد نموده است این خانه ها میتوا نند مشکـلا ت ازدواج را بصورت گستر دمو سرتا سری از میان بر دارند .

* * *

مبارزه با بیسوا دی منطقی ترین‌راه حل مجادله با خرافات حاکم بر اجتماع است.

* * *

اداره احصا ئیه مرکزی بایدپیرامون مسایل خانواد گی احصا ئیـه های جامعی ترتیب نماید .

خریداری میکنند و نسل جوا ن و منـو ر خرید انگشتری الماس را که از مجموع قیمت این زیورا ت‌گرانتر است بدا ماد تحمیل مینماید، لباس‌های مخصو ص‌مراسم ومحافل هـرروز فـاخـر تر وگـرانبها تـر انتخاب مــی گردد و بـر گزا ری‌مـراسم مجل درهوتل های مجلل ارز انتر ا ز ـ عروسی های‌برسم‌کهن تمام نمیشو د .پس نسل جوان هم‌نتوانسته است خود را بـا شرایطنو آشتی دهد و تیشه بر یشـــه اقتصاد خود نزند .

پرسش ژوندو ن هم در بحث ا مروز درهمین زمینه مطرح میگر دد:

چراخانواده‌های رو شنفکر چنین مصا رفی رابخود تحمیل مینمایـند ، انگیزه وعـامـل اصلی چنین روشی چیست ،و چگو نه می توان شرایطی را سازند گی نمود که‌لا اقل جوانـان تحصیل یـا فته ما بـتوانند بـا تسهیلاتی بیشتر تشکیل خانواد ه د هنـدو مصارف گز اف مانع از دواج آ نهـــا نگردد؟

لطفا ورق بزنید

مرا رهنمایی کنید

گروه محترم مشورتی ژوندون !

نمیدانم شما از شرایط دخترا نوپسران جوانی که درولایات دور ونز دیك کشور قربانی خواسته نا معقو ل خانواد گی مـی گردند ویااینکه درمحدود ه سنن‌ومو هات محلی زندگی شان تباه میگردد چیز ی‌می دانید یانه ؟ از ازدواج های اجبار ی ، ـ مهر های سنگین ، مصارف‌کمر شکن عروسی نامزدی ها ییکه درسنین ده دوازده سالگی صورت میگیر دوده هاعا مل وانگیزه د یگر سد راه خو شبختی در خا نواده میگر دد مطلبی شنیده‌اید یاخیر؟

تاآنجا که من متو جه شده ام شمامسایل ومطالب تانرا رادریك محدوده خاص بر ای یکقشر خاصی وباتو جه‌به ضا بطه ها ی فکری کمتر از دوفیصد مرد می عیار مـی سازید که کمتراین‌گونه مطالب ضرور ت دارند واگر بدتان نیاید بجای مجله شمـا مجلات پرزرق وبرق خارجی را مـی خرنـد ومی‌خوانند ولی من که همین اکنو ن د ر زیرضابطه های قرار دادی موهو مـــی فشرده میشو موا حساس میکنم که ما نند صدها جوان دیگر ـآرزو هایم بباد میرود خوب میدانم که تاقانون ومرجعی نباشدکه‌به صورت تحمیلی‌شرایط نو فکری رابه مردم بقبولاند این‌نو شته هاو بحث ها نه موثر استونه هم مفید.

خانم هاو آقایا ن‌مشاور :

من دختری هستم که سال هاست‌جوانی رادوست دارم که او هم دوستم میدا رداما پدر ومادرم صرفا به این گناه که اوجـوان فقیری است ونمیتوا ند با اقتصاد در هم شکسته خود آرزوهای دور ودراز آنان را جامه‌عمل بپو شاندبدون تو جه به خواسته دخترشان او را ازخود میرانند ودر نظـــر دارندمرا بامردی پیر اما ثرو تمند که‌اصلا دو ستش ندارم نامزد نمایند جوانی که‌مــن دوستش دارم تحصیل‌یافته است ، نجیب است واز همه مهمتراینکه بامن‌هم‌آهنگی‌فکری وذوقی دارد ومی تواند خو شبختم نما ید ولی‌فایده اش چه ؟فا میل من میگو یند، تحصیل نان‌نمیشو د، او را پابر هنه‌خطاب میکنند ومراهم‌حتی بزور لت وکوب‌از آرزویم دور نگاه میدارند.

یکد فعه خواستم بااین جوان از خانواده ام‌فرار نماییم اما اوقبول نکر د وراهها ی مسالمت آمیز راترجیح داد.

می‌خواهم به محکمه‌مراجعه‌نمایم و لـی پدرومادرم می‌گویند دراین صور ت تودختر مانیستی ونباید امید محبت ما را دا شتـــه باشی، خودکشی هم مشکلی مراحل‌نمی‌سازد حالا بگویید چه کنم مرا جعه نمو دن به محکمه درشهرما یك ننگ محسو ب‌میگردد ودختری که باچنین شـرایـطی ازدواج نماید جامعه اورا ازخود میراند دیگر نجیبش‌نمی داند راههای مسا لمت وتفا هم مسد ود است و آشتی دادن فکر ها با هم غیرممکن فرار هم نه عاقلانه است ونه هم عملی.پس چه‌باید کرد ؟

آیا باید از آرزو ها چشم پو شید فقط سوخت وساخت‌ویااینکه راهها ی د یگری هم‌وجود دارد ؟این رانمیدانم ولی خو ب‌می فهم که از دست‌دادن مردزندگی ام بر ای من‌درحکم مرگ است حالاشما بگویید چـه کنم بکجامراجعه نماییم وچطور پدر ومادرم رامتقاعد بسازم که مانع خو شبختی مـن نشوند وآنچه‌را که خود سعادت میپند ارند وبرای من بدبختی مطلق است نابخردانه‌بمن بقبولا نند در انتظار جواب ور هنما یی‌شما واینکه این‌سلسله بحث ها بالاخره را هی رابه‌سوی یك زندگی بهتر همو ا رگرداند.

باعرض حر مت ش، م- از مزار شریف





بحث دراین زمینه و پاسخ باین پرسش رابه‌عهده شما میگذارم.

شاغلی وجدان سخنگوی نخست مجلس است، او میگوید:

موضوع مصارف اضافی و مخارج گزاف که در حقیقت بنیاد اقتصاد خانواده هارا از هم میپاشد همانطوریکه اشاره نمودید، مشکلی است اجتماعی، سرتاسری ومربوط به همه خانواده های کشور که تقلید های کورکورانه ونابخردانه چشم وهم چشمی ها ورقابت ها در محیط میتواند یک عامل آن باشد وموجود بودن نوعی تفکر خاص در همین زمینه که مصارف بیشتر بر مبنای آن دلیل محبت بیشتر محسوب میگردد دلیل دوم آن.

درست است که نباید از خانواده های منور و پیشگام انتظار پذیرفتن این رسم ورواجها راداشته باشیم ولی نباید ازیاد ببریم که این خانواده ها هم تابع شرایط کلی و عمومی جامعه اند از همین رو نمیتوانند یکباره میان خود و قرار داد های‌قبول شده اجتماع فاصله عمیق ایجاد نمایند.

راه درست ومنطقی برای پایان بخشیدن به‌چنین پرابلم هاو مشکلات تدوین لوایح وقوانینی است درهمین زمینه که تطبیق آنهم‌ممکن باشد وهم آسان که‌بدون شک باتغییرات بنیادی که‌در کشور بمیان آمده است عملی میگردد، ولی تطبیق این‌قوانین بهرشکلی که باشد طول زمان میخواهد و تبلیغاتی گسترده که در فرجام خودجوان فردای ما را در شرایط بهتری قرار میدهد.

ولی صحبت از جوان امروز است در مشکل جوان امروز این مشکل حل شدنی است‌ویا لااقل راههایی وجود دارد که‌می توان به‌بخشی ازآن خاتمه بخشید من‌فکر میکنم ترتیب لوایحی موقتی‌توسط شاروالی در همین زمینه میتواند هم‌موثر باشدوهم مفید تاآنجا که مصارف‌محافل‌عروسی رادر محدوده خاصی ثابت نگاه دارد در این بخش توامیت و همکاری دست جمعی تمام‌شعب و سازمانهای اداری ایکه مسوولیت های مشابه دارند ارزنده است مثلادر همین مورد خاص موسسه نسوان شاروالی و ریاست هوتلها می توانند در تطبیق این لوایح همکاری مشترک پیگیر و تطبیقی داشته باشند.

راصع: شاروالی ها در گذشته هم لوایحی داشته اند که نه جنبه تطبیقی یافته‌ونه هم مصارف را در محدوده معینی ثابت‌نگاه داشته است، لوایح پیشنهادی شما شامل چه موادی است که‌به عقیده شما هم میتواندحجم مصارف را کاهش دهد وهم امکانات‌تطبیق آن میسر باشد؟

شاغلی وجدان: باید باساس این لوایح صرف غذا در محافل نکاح و عروسی در کلپ ها وهوتل ها ممنوع قرار داده شود ومدعوین مثلا بعد از ساعت ۹ شب درمحفل دعوت‌گردند، از جانبی همه کلپ ها مکلف ساخته شوند از تعداد معینی که میتواند حداکثر ازپنجاه نفر بیش نباشد زیاده تر مهمان نپذیرند.

اگرشخصیت های بزرگ اجتماعی و کارمندان عالیرتبه دولت مانند وزراء در قدم اول محافل مربوط خود را با چنین شرایطی برگزار نمایند بدون شک دیگران هم به‌پیروی وتقلید از آنان تشویق میگردندودر مورد تطبیق همگانی این طرح هم اگر تمام محافل از طریق شاروالی در هوتلها آرزو گرددوپول آنهم ازطریق یک شعبه رسمی همین موسسه پذیرفته شود فکر میکنم مشکل حل میگردد.

دکتور آتش:

من‌سخنان آقای وجدان را تایید میکنم، ولی میخواهم اضافه بر آنچه گفته شد از نقش اساسی موسسه نسوان در همین زمینه خاص یادآوری نمایم، متاسفانه امروز حتی تهیه لباس برای عروس یک خرج گزاف محسوب میگردد. وقتی قیمت لباس های خاص نکاح و شب عروسی ومراسم دیگر در مجموع سنجش مبلغی میگردد بیشتر از حد توان‌اقتصادی بیشتر خانواده ها، موسسه نسوان‌می تواند باتهیه چند فرم لباس عروسی‌با دیزاین های زیبای افغانی واز تکه های وطنی وارزان قیمت در این مورد کمک نماید، مشروط باینکه شاروالی هم دراین مورد صمیمانه تر جدیت بخرج دهد تااز این‌مدل هاهمه خانواده ها در مراسم‌خود استفاده نمایند ازجانبی نقش مطبوعات ورادیو ارزنده وسازنده است باید برای مجادله باهمه عوامل پسمانی های اقتصادی‌ودر گری های خانوادگی‌تبلیغاتی گسترده صورت گیرد، برای عروسی های ارزان قیمت‌وساده جوایزی از جانب شاروالی تعیین و پرداخت گردد‌ومخصوصا ازصرف نان‌در محافل عروسی جداممانعت گردد و تعداد مهمانان نیز محدود معین ساخته شود.

میر من مبارز:

عقیده من این است که وقتی‌پیرامون مشکلات ازدواج، مصارف هنگفت‌و گزاف آن اضافه روی های اقتصادی که خانواده هارا بیش از حدتوان آنان متضرر میسازد صحبت میگردد نباید این صحبت محدود به ارزیابی شرایط خاص یک قشر خاص باشد اگر این گفته ها وارزیابی هاکه به منظور راهیابی بیک اساس خوبتر در زمینه های خانوادگی صورت میگیردکلیت نداشته باشد وشرایط فیصدی‌بزرگ مردم بادرک شرایط عینی جامعه ازنظربیفتد راههای پیشنهاد شده هم نمیتواند جنبه تطبیقی عمومی بیابد.

درکشور ما متاسفانه شرایط ازدواج برای بیش از ۹۰فیصد مردم ما تابع موهومات وسنن خرافی است ازدواجها در روستا های ما اغلبا اجباری صورت می گیرد دختران در سنین خورد سالی بخانه شوهرمیروند، مردان درحقیقت مسلط کاملند وزنان بی اختیار فاقد اراده و بردمنش موجودبودن چنین زمینه های نامساعدی است که فجایع خانوادگی را بار می آورد.

مانباید شرایط کابل را اساس صحبت قرار دهیم درولایات کشور ما اوضاع آنقدر تاثر آور است که پرابلم لباس گوشه ای ازآن هم نمیتواند باشد شماازنقش موسسه نسوان در زمینه‌تهیه مدل های لباس ارزان قیمت نام گرفتید این‌گوشه ای وبخشی از وظایف ماست‌و آنهم در رده های بی اهمیت تر وفرعی آن‌ما بیشتر کوشیده ایم فعالیتهای ما بنیادی باشدو عمقی، سرتاسری باشدو عمومی، متوجه مسایل حاد اجتماعی باشد وپرابلم های حساس گروهی و در همین زمینه هاست که‌نقش تنویری‌داشته ایم، کوشیده ایم که زنها را از زیر جبر وتحکم های‌ظالمانه مرد برهانیم وشرایط رادر مجموع وبرای همه مردم بیک سو به ویکسان بوصفی مطلوب تر سازندگی نماییم.

بقیه در صفحه ۶۲

قصه غصه‌ها

«قصه غصه ها» عنوان تازه است برای ستونی ثابت در این صفحات وبرای این سلسله بحث ها.

و شما بعد از این در این ستون وزیر این‌عنوان زندگی نامه های را خواهیدخواند که در آن حادثه ها، ماجرای ورخدادهای ناخواسته وتحمیل شده در زندگی انسانها قصه های را ساخته اند درد آلوده وپراز غصه.

بگذارید این انسانها از نشیب هاوفراز های زندگی خود باشما سخن گویندوشمارابا جلوه های تازه‌ای از راهها وسرنوشت ها تلخ‌واندوهبار آشنا گردانند.

این باخته ها، این گناهکاران بی گناه واین‌اسیران سرنوشت که محکوم شرایط خود بوده اند از ما انتظار کمک ویا حمایت را ندارد، چرا که حالادیگر راهها برویشان بسته است و سقوط شان حتمی، اما‌نشان دادن این روزن های بی امید هم انتباه‌آمیز است وهم آموزنده وماهم به همین دلیل آنرا در این بخش منعکس میسازیم تا باشد خانواده های دیگر ماوخواهران وبرادران دیگر گام در این راههای بی امان‌نگذارند وهم موسسات وانجمن های خانوادگی با دیدی باز تر ودرک عمیق‌تردرشرایط تازه‌ای زندگی نمایند که درآن امکانات سرنوشت های محتوم فاجعه‌آمیز محدود ترگردد وفشرده‌تر، باامید آنروز.

تنها محکوم ساختن گنهکاره ها کافی نیست شرایط گنهکاره ساز را محکوم‌کنید.

این ماجرا دریک بهار آغاز گردید واینک دوبهاری دیگر به فرجام خود نزدیک‌میگردد.

ماجرای یک زندگی،زندگی تلخ واندوهبار یک‌دختر جوان که آرزو داشت روزهای زندگی اش شادوروشن باشد وشب هایش ستاره باران امید، اما اکنون شما انعکاس فریاد درد آلود او رااز گوشه زندان می شنوید واز عقب میله ها.

این فریاد هرچه باشد واز هرکی باشد نمایانگر واقعیت های گناهکاره‌سازی است‌که شما از آن بی خبرید ومن وصدهاانسان‌دیگر مانند من محصول آن‌اجازه بدهید رخدادها ورویداد های‌زندگی را بشما تعریف نمایم

بقیه در صفحه ۶۲

مترجم: مهدی دعاگوی

«سینمای جهان با یک نگاه انتقادی»

هالیوود و ایتالیا در دایره فلمسازی تجدید حیات می کنند

* تولیدات هنری در سینما های اروپا نومید کننده است
* فلمهای مجارستان و لهستان دارای شکوه هنری میباشد.



جان پل بلمندو هم سینمای فرانسه را مأیوس کرد

یکی از نقدان ورزیده و بشهرت رسیدهٔ فرانسوی با استفاده از تجارب و مطالعات و انتباهاتیکه طی دو سال از فستیوال های سینمائی جهان حاصل نموده است سینمای جهان و محصولات هنری آنرا با یک نگاه عمیق انتقادی بررسی نموده و ماحصل آنرا طی یک مقالهٔ مجرد بچاپ رسانیده است که این شرح انتقادی او گذاشته از اینکه تکانی به متصدیان و فلمسازان وارد نموده یکعده از ناقدان دیگر محسوسات و نظریات وی را تقریظ نموده اند که چون این موضوع در نقش خود ارزشی بخصوصی نزد آن دسته که علاقمند به سینما هستند دارد از ینرو فشرده آنرا بخوانندگان محترم تقدیم مینمائیم.

در سالیکه گذشت امریکا و ایتالیا کلیه سینما های جهان را تحت تاثیر خود گرفته بودند ولی در هر حال مساعی و تلاش های که در قسمت تجدید حیات هالیود بخرج رفته اگر بوضوح ارزیابی شود نشانهٔ بزرگی برای مأمول فعالیت در ساحهٔ عرضهٔ فلم های هنری محسوب می شود.

اگر چه نحوهٔ حرکت امروزی متصدیان فلم بیشتر از اینکه بسوی آرمانهای هنر سینمایی باشد بیشتر وزیادتر متوجه هدف های سیاسی است ولی در حیطهٔ ارتباطات اجتماعی هم دست درازی داردکه این اصل برای توصل بخدمات با ارزش در دایرهٔ فلم و تولیدفلم بمنظور رقابت ویا تحکیم عمل و صرفهٔ متصدیان نقش مهم وموثری را بجا میگذارد و همین عده مردم حرفوی در امور سینما وتولید فلم مخصوصا طی دو سال اخیر ثابت کرده اند که در هر حال وشکل که کار میکنند وباهر گونه شرایط سهل و یا دشواری که مقابل استند بازهم کمال توجه ودقت شان نسبت به حرفه و مسلک شان و توقعات مردم و علاقمندان سینما مبذول است و همواره تلاش می ورزند تابه فورمول های خاص و مجرد یکه در این اواخر سینمای جهان را یکسره احتوا نموده است خاتمه بدهند و بدعت های هنری را منکوب ویا یک قلم از روی پردهٔ سینما بر دارند چنانچه فلم های «آلن جی پاکولا- رابرت آلتمن- مایک نیکو لار جری شواتز برگ» موضوعاتی دارد که درآن قیام علیه بدی ها وبدعت‌ها روشن تر بمشاهده میرسد. که کار «ستانلی کوبریک» نسبت بهمه درخشانتر بوده و در او جگاه بمشاهده میرسید.

اما در فلم های ایتالیا غالبا نحوهٔ بکار رفته تا جوشش فکری مردم بنمایش های سینمایی متوجه باشد. اگر در سایر موضوعاتی هم فلمسازان تماس گرفته اند بروی عقیده وهدف مشخصی نبوده مرام همانا جلب توجه اذهان میباشد.

فقط دو فلمساز ودو علاقمند سینمای ایتالیا که همانا فلینی و ویسکونتی میباشند فلم های آورده‌اند ناب، گیرنده و با شکوه که منقدان آثار این دو را الهام یافته‌ترین شو پردهٔ سینما لقب داده‌اند چه عقیده بر این است که این دو آفرینندهٔ فلم اگربرای سینمای ایتالیا دست بکار نزنند و عرضه های هنری خودرا بمردم نسپارند شاید دیگر سینمای ایتالیا عمر چندان طویلی نداشته باشد.

اگر چه ازموجودیت یکعدهٔ دیگری که چرخ فلم های ایتالوی با دست های شان کشیده می شود نباید چشم پوشید وباید دست کم ازچند نفر آن بشمول «ویتوریا دسیکا»

بقیه در صفحه ٥٦







از : علی اصغربشیر

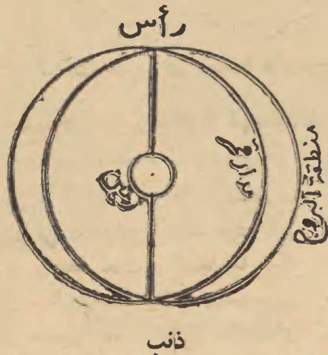
قسمت -۱۶-

نجوم واحکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

سخنی درباره خسوف و کسوف



از جملهٔ خرافات مربوط به احکام نجومی ، تاثیراتی است که منجمان احکامی برای خسوف وکسوف قائلند وبر هیچ پایه علمی ومنطقی استوار نیست مثلا میگویند وقوع خسوف (ماه گرفتن) درماه محرم علامت کمی میوه در بلاد جبل وگرانی نرخها است ودر ماه صفر علامت بارندگی بسیار ونیکی احوال مردم در آخر سال و فراوانی میوه دربلاد جبل است ودر ماه ربیع الاول علامت وقوع قتل وقتال در ممالک مغرب (اروپا) وحدوث مرض یرقان و فراوانی میوه است ودرماه ربیع الثانی علامت فراوانی آب در کوهها وارزانی در همه جا در ماه جمادی الاول علامت وقوع قتال دربادیه وحدوث فتنه درشام ودرماه جمادی الثانیه علامت کمی باران وکمی آب وگرانی در حدود نینوا در ماه رجب علامت زیادتی باران در بابل ووقوع طاعون وقحط در بلاد مغرب ودرماه شعبان علامت بالا رفتن نرخها در همه جا ودرماه رمضان علامت سختی سرما در بلاد جبل وزیادتی برف و باران وآب در ماه شوال علامت حدوث فتنه دربلاد فارس ودر ماه ذیقعده علامت پیداشدن دفینه هادر در بعضی از زمینهاودر ماه ذیحجه علامت مردن شخص بزرگی در مغرب است .

همچنین در باره کسوف (آفتاب گرفتن) عقیده دارند که اگر در ماه محرم باشد دلیل ارزانی نرخها و وقوع زلزله وحدوث بیماریها ست ودر ماه صفر علامت حدوث گرسنگی در ممالک مغرب در ماه ربیع الاول علامت کمی گاووگوسفند وحدوث وباو درماه ربیع الثانی علامت بروز اختلاف دربلاد جبل ودرماه جمادی الثانی علامت حدوث گرانی در آخرسال دربلاد مغرب ودر ماه رجب دلیل بهبود کار های زراعتی ودر ماه شعبان علامت سلامتی مردم در همه جاودر ماه رمضان علامت غلبهٔ روم بر عرب در ابتدا سپس غلبهٔ عرب بر روم ودرماه شوال علامت فراوانی گیاه دربلاد مشرق ودر ماه ذیقعده علامت زیادتی باران دربابل ووقوع خرابی در فارس ودر ماه ذیحجه علامت وزیدن بادهای بسیار وکمی میوه و گرانی گندم وجو میباشد.

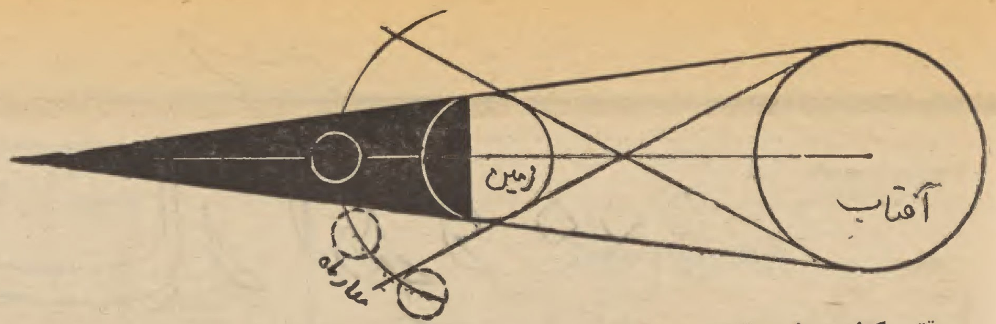
البته آنچه در فوق آمد خلاصه ومختصر احکامی است که در کتب احکام نجوم ذکر شده است که اگر بفرض محال مطابق با واقع نیز باشد چون هیچ دلیل عقلی ومنطقی آنرا تائید نمیکند قابل تصدیق وتائید نیست، زیرا بطوریکه همه میدانند خسوف وکسوف دو حالتی است که براثر گردش زمین به دور آفتاب وگردش ماه به دور زمین حادث می شود وهیچ ربطی حتی به باریدن یا نباریدن برف وباران ندارد تا چه رسد به وقوع جنگ در بلاد مغرب یا حدوث سرما در بلاد جبل یاپیدا شدن مرض در نقطه دیگری از کره زمین .

هر وقت ماه در گردش خود بدور زمین در امتداد یک خط مستقیم میان کره زمین وآفتاب واقع شود ،وقرص آفتاب را ازنظر ما بپوشاند کسوف واقع میشود ومیگوییم آفتاب گرفته است وهر وقت که زمین در گردش خود بدور آفتاب در امتداد یک خط مستقیم میان ماه و آفتاب واقع گردد وسایه آن بر ماه بیفتد خسوف رخ میدهد و میگوییم ماه گرفته است.

اگر هر سه کره(زمین وماه و آفتاب یا آفتاب وزمین وماه)کاملا درامتداد خط مستقیم باشند کسوف یا خسوف کلی واقع میشود واگر اندکی از امتداد بیرون باشند کسوف یا خسوف جزئی است واگر قدری بیشتر ازامتداد خارج شوند کسوف یاخسوف واقع نمیشود واین یک موضوع طبیعی است که در هرسال امکان وقوع آن هست مثلا درهمین سال ۱۳۵۳ شمسی که مادر آن زندگی میکنیم دو خسوف ودو کسوف رخ میدهد که شرح وتفصیل آن بعدا تقدیم میشود .

در آن روزهاکه ذهن بشر چندان پیش نرفته بود وعلت حقیقی وقوع خسوف وکسوف راجز یک عده معدود کاهن ومنجم کسی نمیدانست،ذهن خرافه پسند مردم آن ایام بجای اینکه در صدد یافتن علت خسوف و کسوف بر آید ،کوشش میکرد که تاثیرات این دو پدیده طبیعی را در احوال جهان وجهانیان پیدا کند در نتیجه هر حادثه ای را که بعد از وقوع خسوف یا کسوف در محیط زندگی ایشان رخ میداد ،نتیجه تاثیر خسوف یا کسوفی که واقع شده بود میدانستند وبرای خسوفها و کسوفهایی که بعداً رخ میداد، شبیه همان حادثه را پیش بینی می کردند وچون دنیا هیچ وقت از حوادث خالی نیست ،اگر حادثه پیش بینی شده در شهر خود شان واقع نمیشد ودر شهر دیگر رخ میداد ، آنرا از سبب وقوع خسوف یا کسوف در ماهی غیر از ماهی که سابقاواقع شده بود می پنداشتند وعلت اینکه درابتدای این مقاله دیدیم که عقیده منجمان بودمی پنداشتند خسوف یا کسوف در ماه محرم غیر از آنست که درماه صفر می پندارند ،همین مطلب یا نظیر همین مطلب است .

بهر حال ،کاهنان ومنجمان قدیم هما نطور که برای خسوف یا کسوف تاثیراتی قائل بودند ،پیش بینی خسوف یا کسوف راهم جزء کمالات خود حساب میکردند واگرپیش بینی ایشان واقعیت،پیدامیکرد بخودمی بالیدند وآنرا افتخاری برای خودمی دانستند واگر واقعیت پیدا نمیکرد یا اصلا پیش بینی نکرده بودند و



وقتی که‌زمین ذربین‌آفتاب وماه حایل‌شوذ خسوف رخ میدهد

خسوف یا کسوفی رخ میداذ اعتبار وحیثیت خود را از دست میداد ند بلکه گاهی جان خود را نیز بر سر اینکار فدا میکرداند ،چنا نچه درچین قدیم دونفر منجم بدبخت بنام (خی) و(خو) چون وقوع خسو فی‌را قبل از وقت پیش بینی نکرده‌بودنـد ، بامر خاقان چین محکوم به اعـدا م شدند .

اما امروز پیش بینـی خسوف و کسوف آنقدر آسان وبلکـه مبتذل است که اگر منجمی از پیش بینـی آن بخواهد بر خود ببالد جز اینکـه نرابلهی و خود خواهی‌وی حمل شود بر چیز دیگر حمل نخواهد شد.زیرا طبق قواعد حسابی که در د ست است واز محا سبه مدت حرکت‌قمر به دور زمین ومد ت‌حر کت زمیـن به دور آفتاب می توان پی برد ،اگر کسی حوصله بخرج دهد تا هز ار سال قبل‌هرخسوف وکسوفی‌راکه‌رخ داده وتا هزار سال بعد هر چه رخ میدهد میتواند باتعیین روز یاشب وماه وساعت ودقیقه آن حساب کند پیش بینی نماید البته امکان اشتباه هم موجود است .

در اینجا ممکن است سوالی در ذهن خواننده عزیز پیدا شود که در صور تیکه پیشس بینی خسـوف و کسوف آسان است پس چرا خودت در تقویم (جنتری)امسال تنها وقوع یك خسوف را آنهم بالحن ترد ید آمیز (احتمال میرود) پیشس بینـی کرده ای واز ذکر بقیه خـود دا ری نموده ای ؟

جواب این سوال چنین است که اولا از دو کسوفی که امسال واقـع میشود نخستین آنها که کـلی هـم هست ودر روز پنجشنبه ۲۹ جمادی الاولی مطابق ۳۰ جوزا و۲۰ جو ن رخ‌میدهد آغازش در سا عـت ۷و٤ دقیقه بعد از ظهر بوقت افغا نستان یعنی فقط سه دقیقه قبل از غـروب آفتاب صورت میگیرد که احـتمال رویت آن در آفاق مملکت ما بسیار بعید است بلکه افق استـرا لیا قابل رویت است ،طبعابه یاد آوری ازآن ضرورتی نبود و امـا کسوف دوم که جزئی است در روز جمعه۲۹ ذیقعده مطا بق ۲۲ قـو س و۱۳ دسمبر اتفاق می‌افتد ابتـدا ی آن ساعت ۳و٤٦ دقیقه بعد از ظهر روز مذکور بوقت افغا نستـا ن است یعنی یك ساعت وپنجاه وچهار دقیقه بعد از غروب آفتاب صورت میگیرد پسس بطریق اولی در آفاق ما قابـل رویت نیست بلکه در امریکا وکانادا وپر تگال دیده میشود ،یاذ آوری آن هم ضرور تی نداشت .

واما از در خسوفی که واقع میشود اولی چون جزئی بود به آن اهمیتی قائل نشدم وتنها از دومی که کلـی بود یاد کردم معهذا بد نیست که‌در اینجا خصو صیات هردو را بعرض برسانم :

خسوف اول :

این خسوف در شب چهار شنبه ١٤ـ جمـا دی الاولـی ۱۳۹٤ مطا بـق ۱۵ جـــو زای ۵۳ ۱۳ و۵ جون ۱۹۷٤ در عقده ذنب واقع میشودو تقریباً ۷۰ در صد قرص‌ماه را تاریك میکند .

هنگامیکه ماه در شبه ظل یعنـی سایه روشن داخل میشود بو قــت قانونی افغا نستان ساعت ۱۱ و۵۵ دقیقه خواهد بود .

وقتی که تاریکی‌آن شروع میشود وبا صطلا ح‌بدو خسوف اســت ، ساعت یك ونه دقیقه بعد از نصف شب می باشد .

وسط خسوف یعنی زمانی که ۷۰ در صد قرص ماه تاریك میشود ، ساعت دوو چهل وهفت دقیقه بعـد از نصف شب است .

زمانی که ماه از سایه تار یــك زمین خارج میشود ،ساعت چهار و بیست وپنج دقیقه بعداز نصف شب است یعنی تقر یبا ۱۳ دقیقه قبـل از طلوع آفتاب روز چهار شنبه .

وبالا خره هنگا می که کامـلا از سایه روشن خارج میشود سا عـت ۵و۳۹ دقیقه بعد از نصف شـب میباشد که در این وقت در کا بـل آفتاب طلوع کرده است وتقر یبـا یك ساعت هم از آن گذشته است .

مدت خسوف مزبور از ابتدا ی تاریك شدن تا ختم تاریکی چها ر ساعت و۳۰ ذقیقه میباشد والعلـم عندالله

خسوف کلی :

واما خسوف دوم در شب شنبـه ۱٦ذیقعده ۱۳٤۹ مطا بق ۹قــو س ۱۳۵۳ و۳۰ نو مبر ۱۹۷٤ در عقده راس واقع میشود وتمام قرص ماه‌را تاریك میکند .هنگا می که مـاه در شبه‌ظل‌داخل‌میشودبه‌افق‌ساعت کابل ٤و۵۹ دقیقه بعد از ظهر روز جمعه بو قت قانونی افغا نستان‌یعنی ۱۹ دقیقه بعدازغروب‌آفتاب شروع‌میشود وقتی که تاریکی آن شروع میشـود ساعت شش بعداز ظهر است وتا یك ساعت و۷دقیقه بعد تمام‌قرص ماه تاریك میشود ومدت یك ساعت و۱٦ دقیقه بحال تاریکی باقـی می ماند سپس در ساعت هشت وبیست وسه دقیقه به روشن شدن شروع میکند ومدت یك ساعت‌و ۷ دقیقـه روشن شدن تمام قرص آن طــول میکشد یعنی در ساعت ۹و ۳۰دقیقه کاملا روشن مشود اما کاملا خـارج شدنش از سایه روشن پسا عـت ۱۰و۳۱ دقیقه صورت میگیرد .مدت این خسوف از ابتدای تاریك شدن تا ختم تاریکـی سه ساعت و ۳۰ دقیقه خواهد بود والعلم عند اللـه

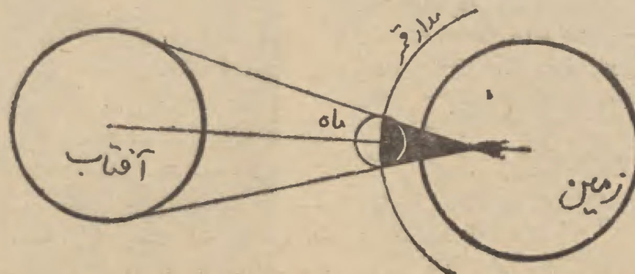
واما بکار بردن لحن تر دیـد آمیز (احتمال میرود) برای اینست کـه انسان همیشه مقرون‌به خطا واشتباه است مخصوصاً در امور مربوط به نجوم هر قدرهم حسابش دقیـــق باشد نمیتواند بضرس قاطع حکـم کند بخصوص که در تطابق حکم با واقعیت نفعی متصور نیست و امـا

اگر پیشی بینی غلط از کاردر آمـد آن وقت است که دو ست مـلا مت میکند و دشمن شماتت نعـوذ بالله من شرور انفسنا .

راس و ذنب :

چون در ضمن شرح دو خسو ف مذکور نامی از عقده راس وعقـده ذنب بمیان آمد ، مناسب چنـــان مینماید که توضیحی در این بـاره داده شود .

البته میدانید که‌خط استوا عبارت از دایره ایست که مانند کمربند از وسط کره زمین به امتداد شـرق وغرب میگذرد و زمین را به دونیمه شمالی و جنوبی تقسیم میکند ، اگر دربرابر دایره استوادایره‌عظیمه ای در آسمان تصور کنیم که از هـر طرف با دایره استوا منطبق باشد چنین دایره ای در اصطلاح نجوم معدل‌النهار خوانده میشود،این‌را هم میدانید که حرکت ظاهری آفتا ب روی دایر ه ایست که منطقةالبروج نامیده میشود وشرح آن در شما ره های گذشتـه‌گذ شت ،دایره معد ل النهار ودایر منطقته‌البر وج، یـك دیگر را در دو نقطهٔ مقابل قطع می کنند وهر وقت که آفتاب در سیـر ظاهری خود به یکی از آن دو نقطه برسد در حقیقت هم در منطقةالبروج واقع است وهم در معدل النهار این حالت‌فقط دووقت‌واقع‌میشودیکی‌درروز



بر اثر این چنین حالتی کسـوف‌واقع میشود .

بقیه در صفحه ٦۳

بهار آمد و ...

درخت غنچه بر آورد و بلبلان مستند

سبزترین درخت

تویك درخت بودی، درباغ خاطرم
بی شبیه یكدرخت
كز فصل های دور
بامن به صادقانه ترین لطف زیستی
باتوبه عاشقانه ترین مهر زیستم
لیك ای شكوه رفته ی این باغ
اقرار میكنم
دریك بهار وسوسه انگیز

ازخشم داس من تن توزخمناك شد
وزچشم توعروس بهاران هلاك شد
هرگز نه‌آب برنو فشاندم
هرگز نه گرد از تو ستردم
پوسید، خاك شد

وآنگاه درسكوت غم انگیز یك غروب
تنها مقابل تو نشستم ، گریستم

از : استاد خلیلی

خورشید بهاری

نوبهار آمد وآبی سحابی نچكید
غنچه برشاخ نخندید ونسیمی نه وزید
ابر آشفته نگستر د بصحرا دامن
سیل دیوانه درین دشت، گریبان ندرید
باغبان صبح بر حمت درباغی نگشود
مرغ‌حق شب به‌چمن نالهٔ زاری نكشید
برق لبخند امیدی بدل ما ننمود
باد پیغام نویدی بسوی ما ندمید
روزهاگوش به آواز نشستیم ودریغ
یكصدا ایندل شوریده ز جای نشنید
لاله در محفل كهسار نیفروخت چراغ
فرش در صحنهٔ گلزار نگسترد خوید

نگه گرم بسوزدل من‌كس نفروخت
خرمن شوق مراكس به شراری نخرید
ساقی سیمتن ازحجره نیامد بیرون
كه صباحی به سبوی دهدازعیش نوید
ایخوش آنجاكه زمینش‌چوزمرد شده سبز
كوهسارش همه‌ازبرف چوسیم‌است سپد
نوبهاراست ونشاط است وحریفان جمعند
سایه وروشن شان، سایه‌بیداست وبنید
كوه ازلاله وگل گشته چوطاووس بهشت
اینقدر هست كه طاووس وش ازجانپرید
یاد بادآنكه چوخورشید بهاری می‌تاخت
مشعل شوق دراعماق دلم می تابید

بهاری كه‌میرسد

بهار میرسد زره ، دل منست در خزان
میان دیدگان من، غمی نشسته جاودان
شكسته چنگ قلب من‌گسسته تارهای آن
«تنیده عنكبوت غم به پودسینه تار ها»
بجای من، چه میكنی، بغیر خون بجام من
بجز شرنگ نیستی، چه ریختی بكام من
زیاد برده ای مرا گریختی زمام من
«دل شكستهٔ اشك وخون، است یادگار ها»
دگر به عهد بسته ایم، بتا وفا نمیكنیم
شبامهای تیره ام ترا دعا نمیكنم
اسیر دل نمی شوم ، خدا، خدا نمیكنم
شناختم اگر ترا از بعد انتظار ها

بازوان سرد بهار

بهاران بازوان بگشا به شهرعشق راهم‌ده
شراب لذت ازصد بوسه وجام گناهم ده
بخود می پیچم ومی گریم ازاین بیوفای‌ها
بیا ـ دیوار باش وهمچونیلوفوبناهم ده
نمی‌گویم دم دیدارمویم راگل افشان كن
برای یادگاری شاخهٔ سبزگیاهم ده
زغم می سوزم اماچشمه‌ی اشكم نمی‌جوشد
دگر گون آسمانم ای‌خدا. ابری سیاهم‌ده
توای زیبنده گل چولاله‌ی میرم درآغوشت
بخورشید فروزانت قسم یكشب پناهم‌ده



گل پنجره

ازآن شبی كه برین شیشه پنجه كوبیدی
هنوز پنجره مستانه خواب می بیند

میان پنجره می بینمت چوماهیگیر
كه نقش دختر دریا به آب‌می‌بیند

توچون كبوتر گمراه آسمان آنشب
بسوی خانهٔ من آمدی، سراپاناز

بزیر پای توهرسنگ چون شگوفه شگفت
هنوز غرق شكوفه است كوچه های دراز
بروی پنجره ام جای پنجه‌ات باقیست

بروی گونه ی من خال داغ لبهایت
چوبانگ بادهنوزم بگوش می پیچد

كه: باز كن ! منم آن دختر فریبایت
توهمچو شاپركی نرم خیز ورنگین بال
لبم مكیدی وپرپر زدی درآغوشم
لبت رطوبت گرم غروب دریاداشت
چومی نشست سبك برلبان خاموشم
هنوز سینه ی این پرده های توری‌در
بیاد ضربه ی دست تومی تپد بیتاب

هنوز نقش تو ، برآستان درماندست

كه بوسه ریخت بدامان سایه‌ی مهتاب
هنوز دردل این شیشه های آئینه‌گون
شگفته پنجه‌ی گرمت چوشعلهٔ فانوس
هنوز برلب من مانده عطر بارولطیف
حریرگونه ی نرم تو چون پر طاووس

تنت گلخوشهٔ سبز جوانی
لبت جام شراب جاودانی
ونوس عشقی وجوش تمنا
سراپا آتشی وزندگانی

* * *

در عالم عشق اولین دیدار
درخاطره چون بهار می ماند
تابستان گرمی تمنا هاست
پائیز به انتظار می ماند
آن سوز كه سردی زمستانراست
مارابه فراق یار می ماند
وزما چوزمان عاشقی بگذشت
افسانه بروز گار می ماند
ما، آن شقاقیم كه با داغ سینه سوز
جامی‌گرفته‌ایم و به صحرا نشسته‌ایم

* * *

شكوفه های لبت بربهار می خندد
هزار غنچه درین لاله زار می خندد
بهار می رسد ازدره های زنبیق سرخ
عروس سبزه لب جویبار می خندد
پیام دلكش ورنگین نو بهاران است
جوانه ایكه سر شاخسار می خندد

* * *

ای ابر بهار، خار پروردهٔ تست
وی خار، درون غنچه خون‌كردهٔ تست
گل سر خوش ولاله مست ونرگس‌محموز
ای بادصبا اینهمه آوردهٔ تست

* * *

بهارم می شگوفد ازنگاهت
پراز گل گشته جان من براهت
ببام آرزویم لانه دارند
پرستو های چشمان سیاهت
بهار آمد بهار سبزه برتن
بهار گل به سرگلبن بدامن
مراكه شبنم اشكی نمانست
چه سازم گربیاید خانه ی من

از: قمرالدین عراقی

نسیم بهار

بیابیا که نسیم بهار میگذرد
بیاکه گل به رخت شرمسار می گذرد

بیاکه وقت بهار است وموسم شادی
مدار منتظرم ، وقت کار میگذرد

نیسم لطف تواز کوی می برد هردم
غمی که بردل وجان فگار میگذرد

سحرگهی که بکوی دلم گذرکردی
بدیده گفت دلم کان شکار میگذرد

جودیده کرد نظرصد هزار عاشق دید
که نعره می زند هریك که یار میگذرد

بگوش جان عراقی رسید آن زاری
ازآن زکوی توزار ونزار می‌گذرد

شهکار طبیعت

نگر نقش حقیقت را، ببین نقاش قدرت‌را
به‌شهکار طبیعت بین ،نگر اسرار خلقت‌را

نگه بر کهکشان بنما، فروغ اختران بنگر
ببین چشم بصیرت‌را، تماشاکن کرامت را

بداءان طبیعت شو به‌موج نسترن بنگر
ظرافت راتماشا کن، ببین لطف ولطافت‌را

نوای بلبلان بشنو، سرود غم مکن‌دیگر
ببز مءنغمهٔ سازان شو، شنوسازطبیعت را

گلستان غرق‌سنبل‌شد،زمین پرسبزه‌وگل‌شد
به اشك ابرنیسان بین تماشاکن طروات را

به‌کوه پرشکوه بنگر،به‌چشم چشمه جوبنگر
گهر درکان فطرت‌بین، نگرحسن‌عدالت را

باتاب وپیچ‌دریابین به گرداب‌هویدابین
به‌موجش خیره شو،بنگر خرام‌بانزاکت را

به‌ریگ وسنگ‌صحرابین به‌خون چشم‌لیلی‌بین
به‌قیس بی‌سراپایین‌نگر تمکین‌الفت را

(ادب) رابا(ادب)بنگر، شکوه‌اهل عرفان‌بین
به(دانش) خیره شو بنگر فضای‌پرفضیلت‌را

از (شریفه دانش ادبیار)

هوای بهار

باز برآمد بسیر آن صنم گلعذار
بهر تماشای گل موسم فصل بهار

بارخ افروخته تازه تراز مرگ گل
عطر سر زلف او نافهٔ مشك تتار

خال بر خسار او گندم آدم فریب
سرمه بچشمان او فتنهٔ مردم شکار

طره گیسوی او سلسله دار جنون
نرگس جادوی او رهزن صد هوشیار

سیب زنخدان او بهر دل دردمند
تقویه بخشد مدام خامه بوقت بهار

ساعد سیمین او آفت جانها بود
دست نگارین او برده ز دلها قرار

نار دوپستان او در نظر اهل‌عشق
رفع عوارض کند از جگر داغدار

پیرهن نازکش چون ورق نسترن
حسن ولطافت کند از بدنش اشکار

شیفته خوی او جملهٔ خوبان شهر
معتکف‌کوی او عاشق شب زنده دار

پیش خرامیدنش کبك دری منفعل
از قدر عنای او سرو سهی شرمسار

باهمه این دلبری با همه تمکین وناز
قدم به بستان‌گذاشت آنمهٔ سمین‌عذار

ز آمدنش در چمن شور بمرغان فتاد
فاخته وعندلیب هدهد وکبك و هزار

هدهدك خوش خبر داد به بلبل خبر
مژده که آمد بباغ آن گل رشك بهار

بلبلك خوش نوا بادل پر شور و آه
پاسخ این مژده را داد بصد افتخار

فرش رهش میکنم بال وپر خویشتن
بهترازین هدیه‌نیست بهرقدومش‌نثار

بادبهاران وزد چون به گل یاسمن
شود بباغ وبراغ عطر زگل انتشار

باد سحرگه همی زلف سنبل کند
آنچه که مشاطه‌گان‌کرده بزلفین یار

بسکه هوای بهارگشته پراز انبساط
داده بخاطر نشاط برده زدلها قرار

از: (عبدالطیف منشی)

آفتاب میشود

نگاه کن که غم درون دیده‌ام
چگونه قطره قطره آب میشود
چگونه سایه ی سیاه سرکشم
اسیر دست آفتاب می شود ·
نگاه کن
تمام هستیم خراب میشود
شرارهٔ مرا بکام می کشد
مرابه اوج میبرد
مرابه دام می کشد

* * *

چه دوربود پیش ازاین زمین ما
به این کبودغرفه های آسمان
کنون به گوش من دوباره میرسد
صدای تو
صدای بال برفی فرشتگان
نگاه کن که من کجارسیده ام
به کهکشان ، به بیکران، به جاودان

* * *

نگاه کن که شب براه ما
چگونه قطره قطره آب میشود
صراحی سیاه دیدگان من
به لای لای گرم تو
لبالب از شراب میشود
بروی گاهوار شعر من
نگاه کن
تو میدمی وآفتاب میشود



تذکر: درشمارهٔ گذشته شعر «لحن‌داؤدی» که بنام مقدسه مخفی چاپ شده از میر من مخفی حسینی است .

بخوان بنام گل سرخ

بخوان بنام گل سرخ در صحاری شب
که باغ ها، همه ، بیداروبارور گردند
بخوان، دوباره بخوان ، تاکبوتران سپید
به آشیانهٔ خونین ، دوباره برگردند
بخوان بنام گل سرخ ، دررواق سکوت
که موج واوج طنینش زدست هاگذرد

پیام روشن ماران

زبام نیلی شب

که رهگذار نسیمش به هرکرانه برد :
«زخشکسال چه ترسی که سدها بستند
نه دربرابر آب ،
که دربرابر نور
ودر برابر آواز ودر برابر شوار
ودربرابر هرچیز ، سرتاریخی
هزار ها بستند ·»
به شاعر آزادی دادند
که از معاشقهٔ سرو وقمری و لاله
سخن صریح بگوید

صریح تراز آب

تو خامشی ، که بخواند ؟
تومی روی که نماند ؟
که برنهالك بی برگ ماترانه بخواند ؟
درآن کرانه ببین :
بهار آمده است
حریق شعلهٔ گوگردی بنفشه چه‌زیباست
هزار آئینه جاری ست
هزار آئینه اشك
به انتظار صدای تومی تپد باشوق
زمین تهی است ززندان، همین تویی تنها
که عاشقانه ترین نغمه رادوباره بخوانی
بخوان بنام گل سرخ وعاشقانه بخوان
حدیث عشق بیان‌کن به هرزبان که
تودانی ·

از : اعظم رهنورد زریاب



مادر خانهٔ دهقانی زندگی میکردیم زندگی آرام وبیدغدغه یی بود . سحرگاهان که برمیخاستیم، بالهایمان رابهم میزدیم وبلند بلند آواز راسر میدادیم :

ـ قوقوقو ... قو!...

یعنی «برخیزید که دیگر نا وقت شده، تنبلها !»

آنوقت سیاه‌سرهای ماـماکیانهاـ به پرگویی شروع میکردند . دربارهٔ مسایل جزئی سروصدای بسیار به راه میانداختند . سر همدگر چیغ میکشیدندوبه همدیگردشنام‌میدادند. مثلا یکی شان میگفت :

ـ تخمی راکه من دیروز دادم ، دیدید ؟ چقدر بزرگ بود!..

دیگر سخن اورا قطع میکرد :

ـ به ! پس تخم روزجمعهٔ مرا ندیدی !

اولی میگفت :

ـ دیدمش بابا، چندان چیزی خو نبود .

ودومی عصبانی میشد :

ـ عجب ! توبه چه چیزت مینازی کمبخت !

آنوقت محشری برپا میشد. چنان سروصدایی در خانهٔ مان به راه میافتاد که ما خروسها به تنگ می آمدیم وسرشان فریادمیکشیدیم:

ـ دیوانهٔ ماکردید ... آخر بس کنید، شلیته ها !

ولی آنان بیدهایی نبودند که به این بادها بلرزند ـ همچنان سرو صدایشان بلند میبود ـ گاهی که ناگزیر میشدیم از خشونت کار بگیریم ، سخت غضبناك میشدند و چیغ وپیغ شان به آسمان میرسد :

ـ قدقد قتاس؟!..قدقد قتاس؟!...

یعنی «به شما چی کله کته ها ؟!... به شماچی کله‌کته ها ؟! ..»

آنوقت مایك باردیگر بازی را میباختیم ومتوجه میشدیم که بااین جنس نمیتوان بس آمد . ازینرو سرهایمان راته میانداختیم، نزدیك دروازه همهٔ مان‌گردهی آمدیم وهر کدام به نوبهٔ خود صدامیزدیم :

ـ قوقوقو !... قو!..

یعنی «برخیزید که دیگر ناوقت شده، تنبلها !..»

بعد، زن‌دهقان به سراغ ما میامد. زنی خوب ومهربان‌بود، پشت دروازه میایستاد ودرحالی که زنجیر در را باز میکرد، میگفت :

ـ چطور، گرسنه شده اید ، چوچه ها ؟

وقتی این صدارا می شنیدیم ، ذوق دردلهایمان جست وخیز میزد. زن دهقان باآوازنرم ودوستانه بایك یك مان احوالپرسی میکرد ومیگفت:

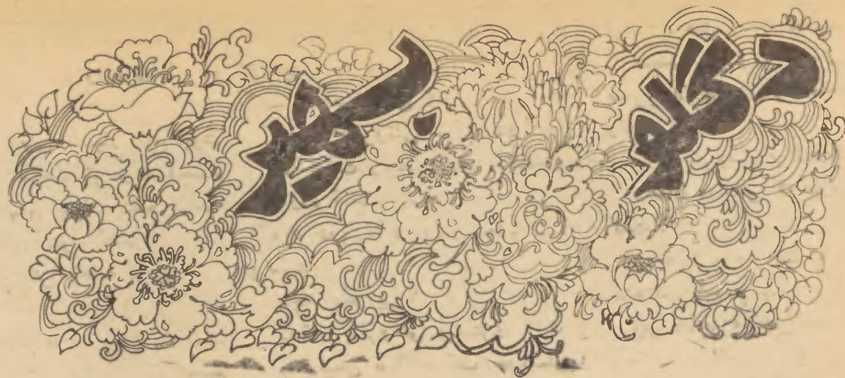
ـ خوب، امروز کدامهایتان تخم میدهد؟ تخمهای کلان‌کلان بدهید ، فهمیدید ؟

باخوشحالی بیرون میبر آمدیم . تمام روزرا به گردش میپرداختیم . زمینهای وسیع زیر پایمان بود . لای سبزه هاوزیربته های خود رو، میان کردهای شبدر ولب جوی هر نوع خوردنی به دست مامی آمد . هواکه سرد میبود، کنار دیوار ها درآفتاب لم میدادیم . تابستانها هم زیر سایهٔ درختها سخت لذتبخش میبود .

به هرصورت ، خلاصهٔ مطلب اینکه زندگی بیدغدغه یی بود . ولی این زندگی دیر نپایید، زیرا یکروز صبح که‌زن دهقان به سراغ ما آمد، تنهانبودـ شوهرش نیز همراهش بودـ مردقدی میانه داشت ، ولی چون خشکیده ولاغر بود، قد دراز معلوم میشد . آوازش نیز مانند

اندامش باریك بود وچشمهایش از زیرکی محیلانه یی میدرخشید .
درحالیکه زن دهقان‌زنجیردروازه راباز میکرد، شوهرش با آواز باریکش گفت :
ــ باید دوتاچاق شان راببرم .
زن جوابی نداد .
درباز شد ومابیرون بر آمدیم . دهقان منتظر مان بود. اول مرا برداشت وبعد یك خروس دیگر را.. ومن دانستم که مااز همه چاقتر بودیم .
مرد هر دویمان رازیر بغلش گرفت وسوی زنش نگریست :
ــ خوب، من رفتم دیگر .
زن بالحن تضرع آمیزی گفت :
ــ آخر بگذار یك چیزی بخورند!
مرد با خونسردی جواب داد :
ــ درراه چیزی برایشان پیدا میکنم .
متوجه شدم که زن گریه میکند. بعدهم خم شد. روی های هردویمان رابو سید وبر یده بر یده گفت :
ــ خوب،بچه ها... رفتیددیگر؟... بامان خدا ...
دلم از اندوه فشرده شد . نمیدانستم که مارا به کجا میبرد . دهقان سرش راپایین انداخته بود وخاموشانه راه میرفت . درراه با یکی ازآشنایانش روبه رو شد ، آشنایش ازاو پرسید :
ــ کجا میروی ؟
دهقان جواب داد :
ــ میروم شهر .
آشنایش پرسید :
ــ مرغها را برای فروش میبری؟
جواب داد :
ــ نی، برای‌نواسهٔ‌کاکایم سوغات میبرم . او رئیس است . بسیار پولدار است . من گاه گاهی به دیدنش میروم ... هرچه نباشد ، خویشاند ماست .
مردديگر گفت :
ــ ها، باید بروی ... مرغهاراچرا درشالت نمیگذاری ؟ اینطور مانده میشوی .
دهقان لبخندی زدوگفت :
ــ خوب گفتی !
سپس مارا در شالش پیچید وبه پشتش انداخت . به فر یاد های اعتراض آمیز ماهم اعتنایی نکرد .
فضای تنگی بود. چیزی را دیده نمیتوانستیم . فقط از تکانهای پیهم میفهمیدیم که دهقان همچنان راه میرود . هواگرم بود وماعرق کرده بودیم .
دوستم اوقاتش بسیار تلخ بود. بنظرم آمدکه سخت ترسیده است. برای انکه بهش جرات داده باشم، خواستم شوخی کنم . گفتم :
ــ پس ماچاقتر ازهمه بودیم !
وخندیدم .
دوستم نخندید . چیزی نگفت وهمچنان خاموش بود . باز هم گفتم :
ــ لازم‌نیست اینقدرغصه‌بخوری. درزندگی خیلی چیز هارا بایدتحمل کرد .
دوستم بازهم چیزی نگفت ومن شنیدم که آرام آرام گریه میکند . من هم دلم میشد گریه کنم، ولی نکردم وخاموش ماندم . به چرت فرو رفتم . به آینده فکر میکردم .
ساعتها گذشت . سخت گرسنه شده بودیم ودهقان بر خلاف‌گفته‌اش چیزی به مانداد . تکانهای یکنواخت همچنان اد‌امه‌داشت وبرای مان‌حالت تهوع دست داده بود. درینحال به کردهای شبدرولب جوی فکرمیکردیم وغصه میخوردیم .
بعد، خوابمان برد. شاید هم از گر سنگی ضعف کردیم . دیگر نمیدانم چطور شد . فقط وقتی به‌خود آمدیم که دهقان مارااز‌شالش بیرون آورد وزیر بغل گرفت . در ینحال گفت :
ــ دیگررسیدیم... دیگررسیدیم..
به اطراف خود نظر انداختم . هیچ باروستای مان‌شباهت نداشت. اینجاخانه هارنگ شده ومنظم بود. ماسرك بزرگی را میپیمودیم . دردو طرف سرك در ختها ایستاده بود. اجسام بزرگ ومهیبی از اطراف ما میگذشتند . شاید ماترسیده بودیم، زیرا دهقان محیلانه خندید وبانوعی غرور گفت :
ــ نترس سید ، اینها را موتر میگویند !... موتر ..
وماز موتر خیلی بدمان آمد .
بالاخره نزدیك دروازه یی‌رسیدیم دروازه رنگ سپید داشت . دیوار هایش‌کوتاه وکتاره داربود . ازبالای کتاره هاگلهای زرد وسرخ سوی کوچه خم شده بود. دیوارهاازسنگ سیاه ساخته شده بود .
دهقان درزد. مردی بیرون شد . سراپای اورا وارانداز کرد‌ سراپای ماراهم وراندازکرد‌ وبعد باخشونت پرسید :
ــ چه میخواهی ؟
دهقان بافروتنی جواب داد :
ــ خدمت رئیس صاحب آمده‌ام.. من ازده آمده‌ام ...
مرد دوباره با همان خشونت پرسید :
ــ چه میگو یی ؟
دهقان بافروتنی بیشتری گفت :
ــ رئیس صا حب خویشاوند ماست ... نواسهٔ کاکای من‌است..
مردی‌که دروازه راباز کرده بود، بدون آنکه چیزی بگوید، به درون رفت . مابشت درماندیم .در چهرهٔ دهقان اضطراب خوانده میشد . آوازقلبش رامی شنیدم‌که دوپ دوپ میزد واوهردم آب دهنش را فرو میبرد .
دریافتم که دهقان ازین رئیس صاحب بسیارمیترسد . خیلی آرزو داشتم‌که رئیس صاحب را ببینم . درین هنگام دروازه دو باره بازشد، همان مرداولی بیرون آمدوگفت :
ــ بیا !
داخل حو یلی شدیم . حویلی بزرگ وزیبایی بود: دروسط حویلی زمین بزرگی راسبزه کاشته بودند. میان سبزه ها، دربین یك حوض، فواره یی دیده میشد . گرداگرد سبزه هاگل روییده بود‌ گلهای رقم رقم : سرخ، زرد، بنفش وسپید گلبته های بزرگ با گلهای زیبا اینجا وآنجا روییده بود .
نزدیك فواره پسر جوانی ایستاده بود. لباسهای پاکیزه وقشنگی بتن داشت . لاغر وباریك اندام بود . پوست چهره ودستها یش بسیا ر سفید بود . آنقدر سفید که حتی رگهای آبیرنگ شقیقه هایش از دور معلوم میشد . پسر جوان پیراهن سرخی پوشیده بود وباچاقویی بازی میکرد .
مردی که دروازه رابه روی ماباز کرده بود، آهسته گفت :
ــ این پسر رییس صاحب‌است.
دهقان شتابزده پاسخ داد :
ــ میشناسم ... میشناسم ..
لختی خودش راگم‌کرد. سراسیمه به اطرافش نگریست . بعد، مارابه دست آن مرد سپرد وخودش بسوی پسر جوان دوید . ازدور دیدمش‌که دستهای پسر جوان را بوسید . هروقت چیزی میگفت، تقریبا خم میشد . مثل اینکه تعظیم کند .
سپس هردو به سوی ما آمدند. پسرجوان باشوق وعلاقه‌مارانگریست وگفت :
ــ چه خروسهای قشنگی !
دهقان درحالی که بازهم خم‌شد ، گفت :
ــ قربان، سوغات ناچیزیست .. خدمتتان آوردم ....
این «ناچیز» گفتن سخت به‌غرورم برخورد . ازچهرهٔ دوستم فهمیدم‌که به غرور اوهم برخورده است . ولی چیزی نگفتیم .
پسر جوان درحالی‌که با دستهای سپیدش پروبال مارا نواز میکرد، ازدهقان پرسید :
ــ پس توخویشاوند ماهستی ؟
دهقان آب دهنش رافروبرد :
ــ بلی قربان ... پدرشما ... رئیس صاحب ... نواسهٔ کاکای من است .
پسر جوان پرسید :
ــ من پیش ازین ترانديده‌ام .
دهقان، مثل آنکه معذرت بخواهد، گفت :
ــ قربان ، من گاه‌گاهی اینجا به خدمت می آیم . من همیشه در ده هستم .
پسرجوان سوی دهقان دید :
ــ درده چه میکنی ؟
دهقان بافروتنی جواب داد :
ــ مادرده کار میکنیم، قربان .
پسر جوان سوی مردی که دروازه رابرای ماباز کرده بود، دیدوگفت :
ــ این خروسها ازمن است . برایشان یك خانه بساز. بایدتافردا تمام شود... حالاکلچه‌بیار. میخواهم به خروسها کلچه بدهم. حتماگرسنه هستند .
دهقان درحالی که مارا از دست آن مرد میگرفت ، باهیجان تقریبا فریاد زد :
ــ به خروسها کلچه میدهید ، قربان ؟
بعد باتعجب تکرار کرد :
ــ کلچه ؟!
پسر جوان باآوازی آرام‌گفت :
ــ درده هم به آنان کلچه‌میدادید؟
دهقان بازهم خم شد وجواب‌داد:
ــ نی قربان، درده ماکلچه‌نداریم.
پسرجوان باتعجب پرسید :
ــ کلچه ندارید ؟ پس صبحانه چه میخورید ؟

بقیه صفحه ۵۸



دگلو نو خندان

وخت دپسرلی دی په‌خنداکښی شول‌گلونه‌بیا
راغله‌قافله درنگ‌اوبوی وینښ‌شول خیالونه‌بیا
وخت‌دنوبهار دی زرغون غرونه رغونه شول
سیل دسرو گلونو گلرخان گوی سیلونه‌بیا
ووتی دباغ نه زمزمی دبهار زیری شو
جوړ دښکلو غاړی ته‌بهار کړه امیلونه بیا
سری شونډی گلانو په‌خنداکښی سهاروویل
وخت دتحول دی غوړیدلی شنه‌شالونه بیا
مینه‌لیونی شوه دبیدیا په ننداړو پسی
گرمی گونگوسی او زمزمی شوی غزلونه‌بیا
جوړ مازیگری شوپه گورد دپیغلو جشن‌دی
مینه تخنیدلی تبسم کوی سوا لونه بیا
تاکښی پسرلیه جنتی بنند نی و نیمه
ځکه په‌اوربل‌کښی سری‌عنجی‌شوی‌مثالونه‌بیا
(شیر احمد)

تخیل

که‌ته‌گل وای زه بلبل وای
د چمن په غیږ کښی یاره
نیمه شپه د پسر لی وای
هلته گو ښی له ما لیا ره
د سپو سپینی ر ڼا تـه
ما له غمه نـا قراره
نژدی کړی وی خو له تاتـه
د تـو د ی بو سی لپا ره
تـا به څه وی‌خو شنما یه
راته وا یـه !راته وایه !

یا که چیری لـه ښه مر غه
ته ډیوه وا ی زه پتنـگ سـتا
پـه محفل کښی د مستا نـو
هلته خواکښی داو رنگ ستا
یا ټولی کښی د خـو با نـو
چه وای هر یوه پښه رنگ ستا
د قـو ی مینـی پـه امـر
کیناستلی وای پـه څنـگ ستا
تـا به څه وی‌خو شنما یه
راته وا یـه !راته وایه !

یاکه تـه بی میو مستـه
وا ی روا نه د مین خـوا تـه
تـا دگلو ننـدا ری، کـړ ی
گلـو و ا ړه کسی تـا تـه
دخـو ا نی پـه حکم زه هـم
وای دا غـلـی تما شـا تـه
ستانـظر مـسی وای بلبلی
دخـوږمن زړه تـقا ضا تـه
تـا به څه وی‌خو شنما یه
راته وا یـه !راته وایه !

«پسرلی»

دوحدت گل

ماچه وخوړ په‌زړه دعشق گذارپټ
احسان دذوالجلال دی‌په مابانډی
زماخدایه مهربانه ، مکړی چیری
کله‌وینم ظاهرآ صنم په سترگو
دوحدت په‌گل‌می پټ‌دزړگی مخ کړ
خوك به‌څه زماله حاله خبر مومی
چه‌آگاه دی خوك په‌ځان نه‌کله هیڅکله

ځکه سر تندی و هم گوشه کنار پټ
چه‌یی څرگندکړو ماته مخ‌دیار پټ
بیاله مانه دغه مطلب الانوار پټ
کله‌وینم په‌پرده کښی خپل‌نگار پټ
لکه مخ بوراپه گل که‌دانار پټ
چه‌په غلاکوم له خلقو نه اشعار پټ
آفرین شه ای عظیمه -مناپه‌کار پټ
«عبدالعظیم»

سترگی

له سترگو دی قربان‌شم غرځنی‌دی کړمه
آشنا تظردی مه وی سپیلنی دی‌کړمه
ستا واخلمه بلاددی هوښیارو سترگو
همدامی ده کمی چه لیونی دی‌کړمه
«حمزه»

• • •

د چا خونکاری خو بولی سترگی
لکه لمبی وی دفتنو نه ډکی
هم سوزو ونکی هم خوږونکی غوندی،
لکه‌کاسی وی دلمبو نه ډکی
دچا خبری په ترخو کښی خوږی
لکه بانی وی دگیلو نه ډکی
«اجمل»

گیله

هسی‌بی له‌یاره زه‌یم په‌جهان‌کښی
چه‌می نشی ځای په‌ځمکه په آسمان کښی
سره گلونه دچمن راته سور اورشی
چه‌قلم بی یاره کیږدم په بستان کښی
چه‌یی مرنه‌یم له ډیری بی نیاز یه
حیرانیږم دناتوان صورت په توان‌کښی
که هرڅو فکر له ځانه سره وکړم
هیڅ دصبر طاقت نه وینم په‌ځان کښی
هیڅ ساتنه دسرکښ خاطر را نشی
خوك ساتلی شی بحری، په گریوان کښی
ترهغه به‌بل نادان په جهان نه وی
چه خوك مهرو فا غواړی په نادان کښی
که‌یی سل ځله په‌ځارو قربان بولم
غوږ رانه باسی په‌ځارو په قربان کښی
هسی رنگ زماپه ډیره ژړا ځاندی
لکه‌گل دپسرلی ځاندی په باران کښی
جوهری شی درولعل کاندی بر سیره
چه‌می کښینی ددوو سترگو په دکان کښی
چه‌می هیڅیری په خوا په خاطر نه ؤ
زمانی راته څرگند کړ په زمان کښی
چه‌په وصل کښی یی اوښکی نه‌وڅیږی
تروبه‌حال درحمان څه‌وی په جهان کښی
«رحمان بابا»



دبهار فیض

پسرلی بیاراغی وطن ته له فیضانه سره
بیایی راوړی ډیرگلونه دی‌له‌ځانه سره
په‌یوه میاشت کښی‌گوره حمل‌په غوایی‌شی‌بدل
پسرلی دغسی‌کومك‌کړی له‌دهقانه سره
واړه جهان گل‌و گلزار شه دبهار له‌فیضه
مینه‌پیدا شوه دهرچا له‌دی جهانه سره
په غرو رغو کښی‌دگلو نوچمنونه وینم
دغوټی زړه‌په‌باغ کښی تنگ‌شه‌دصحرا په‌ارمان
ریدی، دامان ته‌دی وتلی ارغوانه سره
ځمکی‌اغوستی سرترپایه شنه‌جامه دجنت
ځکه‌سیالی کوی لمشنه ډنډ دآسمانه سره
چه‌شنه پتی سمسور باغونه دلته هلته وینم
دهقانه ستاکوردی ودان وی‌له باغبانه سره
«الفت»

خوږی لنډۍ

هلکه خاندی خوشحالی کړه
سبامی‌کډی ستاانگړ لره درځینه
• • •
ستادهیلی په شان غړی ده
زماشړی ده ستابه کله خوښه شینه
• • •
په شمله‌گی دی، گل قطار کړ
دښکلو نجونو دی اوربل وشرماونه
• • •
چیه‌کاکل دی دښمنی کړی
دزنی خال دی مرور پخلاکوینه
• • •
ددیدن تږی به ماړه کړم
دگلی منځ کښی په‌مخ لوڅی تیرمشمه

خودکشی با کارد و پنجه

درجهان ما هستند کسانی که گور خودرا با دست خویش می کنند ، عده ای با خوردن غذا های غلـط، برچاقی شان می افزایند وازینـرو کمتر عمر میکنند. به اساس اظهار نظر یك عده طبیبان گفته میشود که هرگاه سی فیصد بر وزن ا صلی انسان افزوده شود، عمر را پنجـاه درصد کو تاه تر میسازد .

آقای «اس» علاقه زیادی به خوب زندگی کردن و خوشگذرا نی داشت یعنی زیاد میخورد، از دخانیـات و مشرو بات بسیار استفاده میکرد، این بی احتیاطی و علا قمند یش به زیاد خوردن و عیش و نو ش کر دن سبب شد که در سن ٤٤ سا لگی به سکته قلبی مواجه گردد.

آنوقت نگاهی بشکم پیش افتاده اش کرده، بیخوا بی ها و عصبا نیت مداوم را چه در هنگام کار و چه در وقت غیر رسمی بیاد آور د تصمیم گرفت هر طوری شده ازوزنش بکاهد از اینرو به آ سا یشگاه مخصو ص لاغر شدن مرا جعه کرد و در آ نجا به آقای «اس» بجای گوشت، نا ن، شیرینی، آبجو، شراب و سیگا ر فقط یك گیلاس سوپ تر کاری می دادند. او مجبور بود با رو زه‌گرفتن خودش را لاغر کند و آهسته هسته باین نوع تغذیه عادت‌کرد.

آقا ی «اس» در آسایشگاه متوجه شد که پس از یك هفته پنج کیلو وزن خود را با خته است وباخوردن آن گیلاس سوپ سبـزی احسا س گر سنگی نمیکند و حتی اظهار کرد که به آ سانی میتوا ند از آ ن سوپ سبزی هم صر ف نظر کند.

چاقی علاوه از اینکه ظا هرآزشت وزننده است ضمناً عوارض مختلفی را از قبیل، سنگ کیسه صفـرا، مرض قند ، فشارخون ، سکته‌وغیره را در بر دارد. همچنان بایددانست که چانس بهبودی در هنگام جراحی برای‌اشخاص‌چاق، باخطر های‌زیادی توام است. دوکتوران عصر ماعقیده بر اینست که انسانهای قرن بیستم زیاد میخورند وبر اثر ماشینی‌شدن زندگی، حر کت کم وعـــدم کـا ر جسمانی اضافه وزن پیدا میکنند .

چون زیاد میخور یم و حر کت کم میکنیم‌غذای ما تبدیل بـه انر ژ ی نشده و به چر بی مبدل میگردد که این امر سبب چاقی میگردد.همچنان روده ها بر اثر زیادی غذا از کا ر افتیده و تنبل میشوند و موادی را که با یستی رفع شود، در بدن باقی میماند و در نتیجه عضلات خستـه شده و حافظه ضعیف میگردد.

توصیه دوکتوران برای اشخا ص چاق اینست که با ید برای از بین بردن چاقی از راه پیمائی، ما ساژ، اسپ سواری، با یسکل سوا ر ی وديگر انواع ورزش استفا ده بعمل آید.

همچنان با ید خا طر نشان کر د که‌برای لاغر ساختن وجود راه های مختلفی پیشنهاد شده و هر طبیبی روش جدا گانه دارد. ولـی ر وش کلی و اسا سی دو چیز است:

۱ـ غذای کم خوردن.
۲ـ دوری از چـر بی و مواد نشایسته ای وقندی.

اتخاذ این رو شی با یـد پس ا ز بدست آ وردن و زن مطلو ب بازهم ادامه یابد و جز عادت شود.

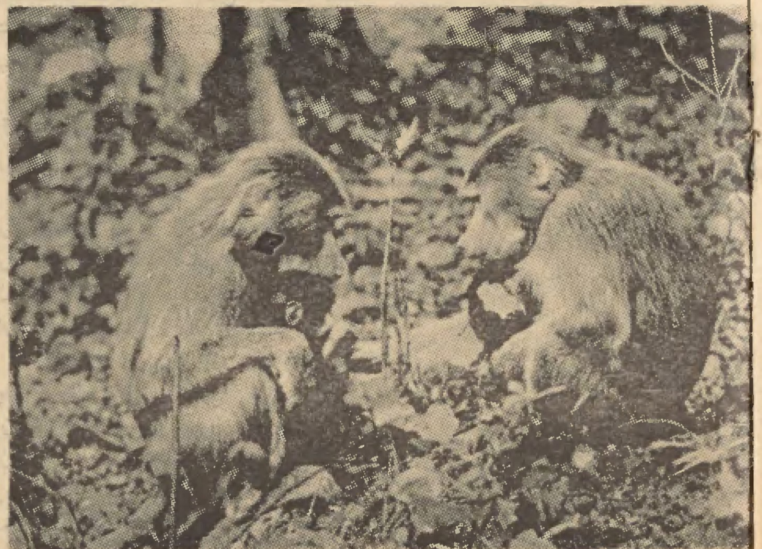
مژده به بایسکل سواران

اخیراً شر کت تولیدات پطرولیوم پنسلوانیا واقع درفلاد لفیا یك آ له دستی سبك وزن اختراع نموده اند که خیلی جالب وبا ارزش است. این آله عبارت از محتوی ئیست که در بین آن را بر ما یع بفشارگنجا نیده شده هر گاه تیوب با یسکل با ثر داخل شدن میخ و غیره پنچر گر دد راننده فوراً ازین آله استفاده نموده و قسمت مجرای قطی را به نیز ل تیوب بایسکلش ار تباط می دهـــد وبعداً مایع را به بفشار دا خل تیوب رهنمائی کرده و بدین ذریعه درظرف کمتر ازیك دقیقه سو راخ آن تر میم شده وبایسکل‌برای استفادهٔ مجـدد وراندن آماده میشود.

قیچی که همه کس میتواند آنرابرای مقاصد قطع نمودن وبریدن‌تکه وغیره بکار برد

یکی از شر کتهای صنا عتـــی بااقتباس از نوع قیچی‌های انتیك و قدیمی چینائی یك نوع قیچی اختراع نموده که بطور قطع و بصورت خیلی آسان اشخاص را ست دست و چپه دست ازان استفاده میکنند. قیچی متذکره را در کف دست قرارمدهند این قیچی جای برای بکـــار بردن انگشتان ندارد و صرف از یك‌پارچهٔ فولادی ساخته شده و تیغهٔ های آن باثر فشار ازهم باز شده و شی‌مورد نظررا به بسیار آسانی و سهو لت غیر قابل باور کردنی بر ش میکند. این قیچی معمولا برای اشخا ص که نقیصهٔ فزیکی داشته وپنجه هایشان معیوب باشد خیلی مساعد و مفیـد است.

عکس جالب



مردی بانقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامورلایق‌پولیس‌به تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌رااز‌کف‌داد. الك معاون کمیسر پولیس‌به‌تشویق دیک گاردون به تعقیب ماتیلندپیرکه‌مردمرموزی‌است‌میپردازد. رای‌بنت جوان‌که‌نزدماتیلند کار میکند،به‌اثر تشویق لولا بسا نسواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد ماتیلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برای ادامه کار اونزد ماتیلند به کدام‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر قت‌میرود تحقیقات پولیس هاگن مدیر کلپ‌هیرون گرفتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند واکنون‌پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس هایی‌راکه مراجعین درشعبات‌حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپرند در دفتر مرکزی تفتیش‌مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پولیس منفلق میشودواینك‌بقیه داستان.

دیک پرسید ؟ (اتاق خوابش در کجا واقعست ؟ من مدیر قسمت کمک خارنوالی هستم وباید با او حرف بزنم

پیشخدمت آنها را به طرف لفت برده گفت : «در طبقه دوم است.» آنها سوار لفت شده به طبقهٔ دوم رفتند در مقابل پنجره لفت که دیک آنرا باز کرد، یك دروازه پالش‌شده دوپله یی وجود داشت که‌باآب طلا کار شده بود.

الك غمغم کرد: مثل دروازه یك تیاتر معلوم میشود .

دیک دق الباب کرد ولی هیچ جوابی نگرفت .

اما مرد جوان به‌سرعت خود باتمام قوت به دروازه زد . وبا این حرکت خود باعث حیرت الك گردید .صدای در هم شکستن بلند شده پله دروازه به توته های خرد تبدیل گردید واز هم باز شد.

دیک در دهلیز و جایش میخکوب شده بود. ارساما تیلند به روی‌بستر خود افتیده پاها یش به یك طرف چپرکت آویزان و .در پایین پای‌او زنی پیرکه ماتیلند ویرا ماتیلند می نامید با قیافه وحشت زده دیده می شد .

هردو مرده بودند .یك دود آبی رنگ بابوی زننده هنوز در اتاق وجود داشت .

-۲۹-

دیک به یك جست خودش را به بستر رساند وبا انداختن یك نظر به قیافه های .صامت آندو همه چیز برایش روشن شد .

او در حالیکه به دود آبی رنگ در زیر سقف‌چشم دوخته بودزیرلب اظهار گفت به ضرب گلو له کشته شده اند .امکان ندارد یك ربع‌ساعت پیش این اتفاق رخ داده باشد .این دود آبی اغلب اوقات برای ساعتها در فضا باقی میماند .

الك باصدای نیمه بلند به افراد خود امر کرد :«تمام مستخدمین منزل را باز داشت کنید) آنها از یك هروی گذشته وارد اتاق خوابی شدند که به گمان اغلب خواهر ماتیلند در آن استراحت میکرد . است

دیک اظهار نظر کرد: (از همین حصه رهروی که ماایستاده هستیم شلیك شده است.به احتمال قوی از وسیله خفه کن صدای تفنگچه استفاده کرده اند)سپس به دنبال پوچك مرمی به روی فرش دهلیز بر آمده دو دانه پوچ مرمی را که از یك تفنگچه اتومات وسنگین فیر شده بود،پیدا کرد وگفت: (این همان چیزی است که از آن می ترسیدم اگر من افراد خودرا داخل عمارت میدا شتم ممکن بود از فرار ضارب جلو گیری کرد!)

الك متعجبانه پرسید : چطور ؟ مگر شما انتظار داشتید کسی او را بکشد؟)

دیک با سر اشاره کرد. سپس کلکین‌اتاق خواب ماتیلد را از نظر گشتاند. پنجره باز بودو در زیر آن یك خوازه نازك ومتحرك قرار داشت .

توسط همین خوازه میشد که به اتاق مجاور رفت وقاتل هم بدون آنکه آثار نفوذ دراتاق‌خواب راازمیان بر داشته باشد ،از همین راه وارد شده واقدام به کشتن آندو کرده بود .

به روی صحن زمین زیر کلکین چاپ پای مرطوب دیده میشد که تا به اتاق مهمانها رفته بود. دروازه این اتاق به طرف دهلیز زینه هاباز میشد که از آنجا یك تعداد پته های نازك زینه به اتاق نوکر ها درطبقه فوقانی منتهی میشد .

الك مجددا به زمین خم شده با احتیاط تمام پل پا ها را به روی زمین مورد رسیدگی قرار داد .طبقهٔ سوم شامل اتاقهای مستخدمین بود وآنها توانستند پل پای را تابه اتاق نمبر یك‌تعقیب کنند الك دکمهٔ زنگ اتاق را فشار داد. اما دروازه اتاق بسته بود وکسی آنرا ازداخل بازنکرد .

دیک یك قدم عقب رفته ، لگد محکمی به دروازه زد. اتاق خالی‌از نفر بود .یك کلکین از صحن اتاق به طرف بام میلان دار باز میشد و بدون ضیاع وقت الك ودیك‌هر دو از دریچه بر روی بام رفته در دهلیز کوچك تعقیب شانرا ادامه دادند .

همینکه یك فاصله را به روی چهار دست وپا خزیده پیش رفتند راه آنها تو سط یك میلهٔ آهنی به امتداد آن سهل‌تر قابل عبور شدند وآنها سر دوپای‌شان ایستاده‌شدند غالباً دین یك راه فرار در مو اقع بروز وقایع آتشسوزی بوده است

آنها نفس زنان به روی بامهای دویدند تا اینکه رو بروی شان یك زینهٔ آهنی پیدا شد .این زینه به یکی از عمارات طبقه‌چهارم وبراه احتیاطی فرار در موارد وقوع حریق منتهی میشدیك‌دروازه آهنی درینجا بازبود وانها شتابان از زینه فرود آمدند تا اینکه به روی یك حیاط رسیدند که از سه طرف به دیوار های بلند واز سمت چهارم به‌دیوار عقبی یك عمارت دیگر محدود می گردید .

چنان پیدابود که‌در عمارت کسی زنده گی‌نمی کرد .زیرا پرده های (چخ) جلو تمام پنجره ها وکلکین ها را می پوشاند .در دیوار سومی یك دروازه باز وجود داشت. همینکه الك ودیك از آن گذشتند ،خود را در یك طویله یافتند .

یك نفر در آنجا سر گرم شستن یك موتر بود پولیس ها به عجله خود را به آن مرد رساندند .

آن مرددر حالیکه با دست‌قطرات عرق راازروی پیشانی خود پاك میکرد پرسید : بلی آقایان‌!من پنج دقیقه پیشتر یك نفر را دیدم که از اینجا بیرون رفت وتا جاییکه ازسر وو ضعش معلوم بود خیلی عجله داشت .یك خدمتگار منزل یا پیشخدمت بود. اما من نتوانستم او را درست بشناسم .

(کلاه به سر داشت ؟)

مرد اندکی فکر کرده پاسخ داد: تصور میکنم بلی آقا .او از آنسمت بیرون رفت .)

آن مرد جهت حرکت را به الك ودیك نشان داد وآنها شتابان به آن سمت رفته در زاویه خیابان برو کلی ادور زدند .

وقتی آندو از نظر ناپدید شدند موتر شوی به طرف دروازه بستهٔ گاراژ دور خورده آهسته اشپلاق کرد .

دروازه به‌آرامی بازشد وجوشا براد از آنجا بیرون آمد.

جوشا به آن مرد خطاب کرد :از شما تشکر می کنم.) سپس یك بانکنوت کلان را در کف دستش گذاشت .

از رفتن براد زیاد گذ شته بود، که گاردون والك از تعقیب بیهو ده شان بدون گرفتن کدام نتیجه پـر گشتند .

بنابر عقیده دیك بدون تردید چه کسی که میتوانست قاتل باشد، زیرا یکی ازپیشخد متها ناپدید شده بود. شش نفر از پیشخد مت ها مردمان دارای کرکتر خوب ولایق بوده نمی شد آنها را سر زنش کرد هفتمین نفر همزمان باآمدن آقای مـاتیلند به این منزل وارد آنجا شده بود .گر چه لباس مخصو صی پیشخد متی به تن می کردولی از رفتار ش پیدا بود که تاآندم کوچکترین اطلا عی از پیشخد متی ندارد .

سایر پیشخد مت ها اورا دوست نمیداشتند واگر ضرورت نمیبو د حتی یك ثانیه هم دیر تر ذر اتاق پیشخد متها نمی ماند .

الك گفت :(شاید یکی از اعضای سـازمان بقه بوده) وبرای الك فو ق العاده اسباب خوشو قتی بود وقتی شنید که یك تصویر ادوران سابـق آن مرد به صفت یك آشپز ذر منزل وجود دارد. البته شوخی دراین تصویر این بود که چرا او بـه آن پـو ز برای یك لحظه دربرابر کمره عکاسی قرار گر فته بود.

دیك در حالیکه به تصو یر خیره مینگر یست پر سید :؟ شمااورا می شناسید ؟)

الك با سر اشاره کرد. او اززیر دست من گذ شته است و تصورنمی کنم، شناختن اوبرای من مشکل باشد گر چه همین لحظه هر قدر سعی می کنم نامشی را بخاطر نمی آورم .)

تحقیق در دوسیه های ادفتـر احصا ئیه هویت فراری را بر مـلا ساخت .وچنان جلوه نمود که یـك انلارج تصویر ،ونام پیشخد مت و نامهای مستعماری راکه در گذشته بالای خود گذاشته بود ،با تحلیـل خصلت پیدا گردند .

یکی از مستخد مین اظهار داشت که صدای فیر را شنیده است ،اما این یك حدس بو د. میتوا ست آن صدا آواز بسته شدن یك در واز ه باشد. زیرا آقای ارساماتیلند عاد تداشت که دروازه هارا از عقبش بشد ت می زد .

الك به دیك کاردون راپور دا د: (ماتیلند از جمله اعضای اسا سی ساز مان بقه بود.)او این راپوررا پس از معا ینه جسد در شعبـه اتو سپی تر تیب داد.

(در بازوی چپ ماتیلند خالکوبی قشنگی شده وبقه را کمی ما یـل به روی پوست بدنش نقش کنده اند. ضمنا این یکی از همان نکاتی بشمار میرود که شما تا امروزراجع به آن بمن چیزی نگفته بودید .

آقای کلونل گاردون وآن اینکه چرا خالکوبی در بازوی چپ قشنگ جلوه مینماید .

البته بعضی مطالب را مـیدا نم، امـا اینـکـه چـرا بـقـه را خالکوبی نمی کنند .این مطلب را تا هنوز نمی دانم)برای پیشی خدمت ناپدید شده، امروز چاشت تلگرامی رسیده بود .این موضو ع را درست وقتی بخاطر آورد ند که الك به دفتر پولیس بر گشت .

با یك هدایت تیلفو نی سـواد تلگرام از ادفتر تلگراف خوا سته شد. در آن بسیار به ساده گـی نوشته شده بود :کار را تمام کرده خودت را ناپدید کن.

فقط همین هشت کلمه در تلگرام گنجا نیده شده بود وبس .امضای فرستنده پای تلگـرام وجود نـه داشت .درساعت دوتلگرا م به شعبه مرکزی پوسته تحویل اداده شده بود وقاتل هیچ وقت را تلف نکرد ه و مطابق هدایت عمل نموده بود .

دفتر کار ماتیلند در محا صر ه پولیس قرار گرفت وتفتیش دوسیه ها واسناد بصورت سیستما تیـك جریان پیدا کرد. در ساعت هفت شام الك به چهار راه فیس گیرو ی رفت و جانسن باحیرت فـراوان دروازه را برو یش باز کرد .الـك در رهروی صندو قها وموبل بسته شده را دید که رویهم انبا شتـه بودو بیاد آورد که جانسن صبح همان روز به او ازکو چ کشی به منزل نو اطلاع داده بود .

(شما آماده کوچ کشی شده اید؟)

جانسن باسر اشاره کـرده جـواب داد .

(من با نهایت بی میلی اینجا را ترك میکنم .

متا سفانه کرایه آن زیاد است طوری بنظرم می آید که دگر کار و شغلی برایم میسر نشود .

ومن می خواهم با عقل و سنجش این امکان را بررسی کنم . اگر من ذر بالهام زندگی میکردم . مسلما بسیار آرام می بودم ومن زمینه های ندارم که نشست و برخاست باآنها برایم گران تمام شود.»

(واگر شما چنین معشوقه هایی دارید،شما میتوانید آنهارا بد ست فراموشی بسپرید. ما وصیتنا مـه پیر مرد را بدست آوردیم . او سخت بشما رودادار بوده است).

جانس در حـالیکه دهـانش از تعجب باز مانده بود برسید : (شما شوخی میکنید؟.)

الك جواب داد :(من در زندگی هیچگاه اینقدر جدی نبوده ام .پیرمرد آنچه در زندگی داشته ،حتی آخرین دینارش را هم بشما گذاشته است.

اینجاست یك رونوشت و صیتنامه اش تصور مینمودم که شما ازشنیدن این خبر بسیار خوشحال میشوید وبا دلچسپی مایل به دیدن وصیتنامـه میباشید .) الك بکس دستی اشرا باز کرده یك ورق کاغذ را از آن بیرون آورد وجانسن شروع کرد به خواندن آن :

(من، ارسا ماتیلند، ساکن خیابان الدور نمبر ۱۹۳ که بـه خانـواده اشرافی میدل زیکس تعلق دارم ، دراینجا به صفت آخرین خواهش خود اقرار میدارم که اصولا تمام وصیتنامه ها واقرار خط ها به نفع این متن باطل میباشد . من تمام جایـداد منقول وغیر منقول خودم را با تمام زمین ها ،باغها ، اسناد سهم، حقوقی را که در شرکتها به اساس سرمایه گزاری ها بهر نوع وشکل که باشد کلیه زیور وجواهر، مو تر وخلاصه تمام هستی ودارایی خودم را بطور کامل به فیلیپ جانسن ، ساکـن خیابان فیتس روی نمبر ۴۳۱ ، که درلندن کار میکند ، مـی بخشم .

من اقرار میدارم که او یگانـه انسان شریف میباشد که در طول عمر ودوران مرارت بار زنده گی ام وشناخته ام. من به او هدایت مید هم که باتمام توجه به انحلال تشکیلات بپردازد . زیرا این تشکیلات سرتا به پا برای سازمان بقه ها معلـوم است. وردرطول بیست وچهار سال فعالیت همیشه تمام دارایی های مرا تهدید کرده است .)

این اقرار خط باخطی که جانسن آنرا بخوبی می شنا خت امضا شده ودو شاهد دیگر هم در پای آن تصدیق کرده بود. اسمای آنـدو نـفر برای جانسن معرفی بود .

جانسن به روی زمین نشستـه سکوت اختیار کرد ومدتـی را در سکوت گذشتاند . سپس شـروع بحرف زدن نمود.)من در روز نامه های عصر مطالبی پیرامون کشتـه شدن او خواندم وبه منزل او رفتم . اما پولیس ها مرا نزد شما رهنمایی کردند من میدانستم که شما بسیار کار دارید و نخواستم باعث ایجاد مزاحمتی برای تان بشوم . اوچگونه مرده است ؟

الك پاسخ داد؟ (توسط فیر مرمی به قتل رسیده؟)

(قاتل را گرفتار کرده اید؟)

الك مطمئنانه جواب داد : (مافردا صبح او را بچنگ می آوریم

حالا که بالدر در زندان نشسته یك نفر دگر هم هست که جریان را به بقه گزارش میدهد واورا با خبر نگاه میدارد . بلی اگر راستش را بخواهید ، همینطور است.)

جانسن پس از یك لحظه پاسخ داد: «وحشتناك است.»

«اما دراینجا او بقایای خود ش را بمن سپرده است.»

جانسن نگاهی به ورقه ،وصیتنامه افگنده آهی کشیدو به حرفش ادامه داد: (من میدانم چه بگویم بـهتر بود این کار را نمی کرد . من از قبول چنین مسئوو لیتهای بزرگ نفرت دارم . من اصلا برای چنین فعالیتها و معا ملات تجارت وسیع ساخته نشده و ذوقی برای این کار ندارم .نی راستی خوشحال میشدم اگر او این وصیتنامه را نمی نوشت.

باقیدارد.

داستان دودکی

سوژه از : ابوالمعانی بیدل
سناریو از : شرف رشیدوف

و.ویتکو ویچ

ترجمه‌از: ع.ح.اونگوت

تااینجای داستان

مودن‌جوان زیبای هنرمند بادیدن‌تصویرکامدی‌رقاصه زیبای سرای ، عاشق بیقرار میگردد ودرجستجوی اوراه سر زمیـن دور دست‌ناشناخته را درپیش میگیرد .پس از عبوراز مرزیخ -سرزمین ارباب انـواع بـه پایتخت‌فرمانروای هند میرسد وبیاری بهو نادجی باغبان و محمد محسن فانی نخشبی شاعـر،موفق میشود در سرای بار یابد ودرحضور فرمانروا و مهمانانی که از هفت‌اقلیم دعوت‌شده اند باتنبور سحر آمیز بسراید .

مودن گلوبند گرانبهایی راکه فرمانروابوی‌می‌بخشد درپای کامدی می‌افکند و بجرم این گستاخی از مرزمملکت بیرون رانده میشود.

تنبور سحر آمیـز بـد ستور فـرمانرواشکستانده شده در محل نامعلومی دفن‌میگردد وهمزمان باآن نشاط و طرب از جهان ر خت‌می‌بندد و هیچگونه آهنگی از آلات موسیقی برنمیخیزد . فرمانروا به امیر یکچشم دستورمیدهد تـابهر صورت تنبور سحر آمیـر را پیدا کـند .

پاسبانان تعظیم کنان خارج میـگردند. فرمانروااز‌عقب آنان چشم دوخته به امیـر یکچشم اشاره میکند :

- باید فرمانروا دربرابر سایهٔ خود نیز احتیاط رامرعی دارد • این پاسبانان نیز بدنیای دیگر فرستاده شوند، تا هیچکس نتواند درهیچ زمانی جایگاه آن تنبور مجرم را دریابد!

امیرتعظیم کنان خارج میشود و از پـی پاسبانان میرود •

طوطی زنگارگون همچنان برحلقهٔ رنگیـن نشسته است •

فرمانروا بطرف اونظر میکند :

- هنوز هم نمیخواهـــی حرف بزنی ؟ مثلیکه باسرار نهانی ماپی برده ای ؟ باید درقفس افگنده شود !

فرمانروای هند بعقب مینگرد، اما کسی رانمی بیند، بنابرآن طوطی رابدست خـود درقفس می افگند ونفـــسی عـــمیق کشیده مىخندد :

- حالااگر بخواهی درحق مابدی کنی هم، نخواهی توانست !•• هه •• هه • هه

کارگاه آلات مو سیقی بنظر میرسـد • سازندگان درپیشروی آن گـــرد آمده‌اند • سازنده لاغراندامی که ساز «وینا» بدست دارد ، شتابان میرسد وصف سازندگـــان راشکافته به‌کارگاه داخل‌میشود وباچهر ای گرفته به استاد تنبور ساز خطاب میکند :

- اینك ببین، تارهای‌این، آوازنمیدهند!• تارهارامیکشد، اماآوازی ازآن برنمیخیزد• استاد حیرتزده میگوید :

- این تنهاساز تونیست، بلکه تـمام سازها اینطوری شده اند •

سازندگانی که گردآمده‌اند آلات موسیقی

- زینت بخش اریکهٔ فرمانروایی مـــا خواستند بمنظورتامین امنیت درمیان رعایای وفاشعار خود، این دوپاسبان راکه بیگناهی رابقتل رسانده‌اند، به شدیدترین جزامحکوم سازند •

پسرك که درصف مردم استاده است • این سخنان رامیشنود •

همه خاموش اند • منادی باردیگر فریاد میزند :

- این دومار زهرآگین ، باغبان فرمانروای هند رابقتل رسانده ودرنتیجه فرمانروای ما رااز‌بوی هزاران‌گل معطرواز گلگشت درباغ خسروانه محروم ساخته اند •••

پسرك ازمیان مردم فریاد میکشد :

- پدرجان ، پدرجان !•••

منادی بسمتی که آواز برمیخیزد نظـــر می اندازد، امانمیتواند دربین صدها نفـر، پسرك راتشخیص دهدوبسخن خـــود ادامه میدهد :

- اینك حالااین موجودات زهرآگین درید قدرت فرمانروا قرار دارند •

پاسبانان محکـوم بجزا توسط عرابه از پیشروی منادی عبور داده میشوند •

دروازه کارگاه استاد تنبور سازبسته‌است اماصدای منادی شنید میشود :

- بشنوید، این بهتریـــن مظهـــر عدالت عالم پناهی است •

سازنده لاغراندام به تندی میگوید :

- این سخن گندیده‌ای است که از دهان گندیده بیرون میشود ، عدالت فرمانروای هند معلوم است این چگونه عدالتی میتواند باشد ! باید رفت •

سازنده میانه قد میپرسد :

- بکجا ؟

- بهرسویی که ممکن است - به‌کوه، به بیابان، فقط به جایی‌که ازیـــن شهـــر دور باشد ! باید عجله کردوبسرعت ازینجارفت، زیرااگر اوبشنود که تمام سازها خاموش شده‌اند، یکی ماراهم زنده نخواهد گذاشت •

اوازکارگاه بیرون میرود وازپی اودیگران هم برا می افتند وفقط استاد ازجاتکـــان نمیخورد• سازنده لاغراندام میپرسد :

- تواینجا میمانی ؟

- نمیتوانم بروم - وبالهجه جدی ادامه میدهد من باید به سرنوشت تنبورسحرآمیز پی ببرم •

سازندگان‌باوضعی حزن اندوه دورمیشوند•

* * *

استاد تنبورساز کـه پاسبانان کشـــان کشانش آورده‌اند، دربرابر فرمانروا استاده است فرمانروا ازوی میپرسد :

- •• یعنی مگویی که خواهی توانست تنبورسحرآمیز راترمیم کنی ؟ در آنصورت آیاآواز سازها برخواهد گشت ؟

استاد سرتکان میدهد ومیگوید :

- البته !

فرمانروا بسوی امیـر یکچشم متمایـــل میگردد:

- تنبور رااینجا بیاور :

امیر درحالیکه ازهراس میلرزد پاسـخ میدهد :

- فرمانروا میدانندکه هیچکس نمیدانـــد تنبور سحرآمیز درکجابخاك سپرده شـــده است ••••ازکسانیکه جایگاه آنرامیدانستند، هیچیك زنده نمانده اند •••

- هه • هه • هه • پس توخود آنها را عمدا بقتل رسانده‌ای واین کاررا باین نیت انجام داده‌ای که فرمانروا محروم از سازو آواز ازحیات بستوه آیدو زندگی راتـــرك بگوید؟•• فقط باین وسیله میخواستی خودرا

امیر دهشتزده خودرا بگوشه ای میکشدوبا کلمات بریده میگوید :

- نخیر عالم پناه ، چنین اندیشه ای حتی درمغزم هم خطور نکرده است .. من خورشید فروزان آسمان ما- فرمانروای خودرا ازجان هم... عزیز تر میدارم ... من ،،،،،

- حرف همین است ! «فرمانروا سخن اورا قطع میکند » همه میدانند که توجایگاه چیزهای گرانبها را پیشتر ازدیگران می‌بینی وبهتر از دیگران میدانی ، هرگاه تنبور را پیدانکنی و باخود نیاوری ، ازسر خویش‌جدا خواهی شد .

امیر تعظیم کنان خم میشود :

- اطاعت میشود عالم پناه !

صفحه جدیدی ازکتاب خطی‌کهن بازمیگردد وسطورذیل درآن نمودار میشود :

هرقلم رنج پیش پامیبرد
حیرتش روی برقفا میبرد

مودن نیمه برهنه، افسرده وخسته درآتش نج والم میگداخت‌ودر صحرای‌بی پایان‌پیش پیش میرفت‌وباآهنگی محزون این‌غزل‌نوائی‌را میسرود :

- یار ازنظرم رفت ، اما هنوز خرام و نازش از خاطرم نرفته و صدای دلنشینش هنوز درگوشم طنین انداز است .

- افسوس ، پیش از آنکه بتوانم رموز عشق باوی درمـیان نهـم، ازاو دور شدم. مجنون رفت ونتوانست راز دل بگوید .

آهوی کوچك سبك سیری ازمیان تپه‌های ریگی پدید می آید وجابجا متوقف میماندو حرکت سراینده را ازنظر میگذراند .

مودن میسراید :

- مرغ آواره ای که از سرو سر افراز خود درباغ جدا افتاده ، بشاخ کدام گلبن طرب آشیان گزیند ؟

- اهل عشق به‌تقلید از ناله دلم آه‌وفریاد سر میدهند ، او رفتـه است و مـن چـون «سر آواز» او درمیان مرتم تنها مانده ام .

درفواصل دوردست ، میان تپه های ریگی اشعهٔ نور باشاخه‌های تکدرخت خرمای سر بفلك کشیده‌ای بازی میکند .

کامدی دراطاقی ، بر بالین پرتو سرنهاده گلی‌راکه مودن بوی تقدیم کرده بود . بدقت ازنظر میگذراند ، گرچه برگهای‌گل به‌پژمردن آغاز کرده ،اما رنگ آن همچنان تازه وروشن بنظر میرسد .

پسرکی که درآستانه در نشسته، نگاه‌استفهام آمیز خودرا بسوی کامدی می‌افکند. لبان‌نازك وقشنگ کامدی سخت بهم چسپیده اند،اما باآنهم صدایی لطیف ورسا ،اما حزن آلود. شبیه آوازکامدی بگوش میرسد .

« دیگر روز گارانی که میبایستی خـرما بچینم ،کاملا سپری گردیده و حالا برای من فقط تکدرخت‌های بی شاخ وبرگ‌بجامانده‌اند وبس . ایدل محزون ، دیگر رامی جرگریستن وساختن نداری ...»

پسرك میپرسد :

- چرا حرف نمیزنی ؟

کامدی پاسخ میدهد :

- دلم نمیخواهد حرف بزنم .

بازهم لبان نازکش بهمدیگر می چسپند..اما تصورات او چـون آهنگی درد آلـود شنیده می‌شود :

« آهنگ محزون نی‌از بزم دل‌دورشد . روزها بیاد مودن به روشنی مینگرم وشبانگاه بظلمت قیرگون که‌سیاهی مویش را منعکس میسازد چشم میدوزم وتیر گی شب‌راباشك چشمان خود میشویم ».

پسرك میپرسد :

- دربارهٔ چه‌می اندیشی ؟

کامدی جواب میدهد :

- هیچ ...

بازهم اندیشه های او چون آهنگی طنین انداز میگردد :

« آه، چقدرخوب بود .پیش از آنکه اورا ببینم ، اکنونکه دلدار عزیزم ازکنارم دور افتاده‌است لذات زندگی رایـك قلم از یـاد برده‌ام ».

پسرك التماس میکند :

- کامدی ... باری برای من برقص!

کامدی میگوید :

- خوبست ـوآنگاه گل‌بدست ، سبك‌ازجا برمیخیزد ، خرامان راه میرود وچرخی زیـبا میزند .

پسرك برسبویی خالی مینوازد واورابرای رقص الهام می‌بخشد ،صدایی که‌از سبو بـر میخیزد ، درخیال دختر چون آهنگی دلنشین انعکاس میکند :

« همینکه بخود بالیدم ، چون لاله‌ای نو شگفته داغ‌بردلم گذاشتند و عشق، شربت زهرآگین هجران را بخوردم داد ...»

پسرك میپرسد :

– چرا گریه میکنی ؟

– ایـن رقص را نمیشود بدون‌اشك چشم اجراکرد .

درحالیکه کامدی چون کبوتری سبکبال‌چرخ میزند ومیرقصد ، تصوراتش چنین انعکاس می‌کند :

« آه‌که در دی جانکاه ترازعشق درجهان وجودندارد وتیره روز تر از دلدادگان نمیتوان درزیر آسمان سراغ‌کرد ..»

پسرك چشمان حزن آلود خویشرا مایوسانه سوی‌او میدوزد .

مودن زیر تکدرخت خرما افتاده ونگاه‌جنون آمیز خودرا هر طرف می افکند .

–کامدی کجایی؟ ..کامدی... کامدی من...

مرغها برشاخه های درخت شور و فریاد براه انداخته اند . آهوان زیبااز‌میان‌تپه‌های ریگ روان بیرون آمده ، جابجا استاده اند وچشم ازمودن برنمیدارند .

کامدی در رنج وعذاب می‌تپد وبیخودانه نوحه سر میدهد :

«ازچه گشتم» جدازدلبر خویش
دوری «آوردم» این قیامت پیش

مودن باهیجان ازجا برمیخیزد ، آهوانی که‌در فاصله نزدیکش استاده اند رم میکنندو کمی دورتر میروند و بازهم جابجا استاده میمانند .

مودن بسوی آنها دست دراز میکنـدو بیخودانه میگوید :

«کامدی» نیستم جدا از تو
که‌کشم خجلت بیا ازتو
«چه رسیدت» زرقص واماندی
که‌بمن دامنی نیفشاندی

مرغ‌کوچك آبی رنگی که‌بر فراز درخت خرما میسراید، ناگهان باصدای زیروباریك خود فریاد میکشد :

– کامدی ...

مودن تکانی می خورد وسر خودرا بالا می‌کند .اما مرغان بـدون اعتنا بوی مستانه میسرایند ونغمه پردازی میکنند .

آهوان نیز آرام آرام به تکدرخت خرما نزدیك میشوند . مودن سر بزبرنهاده‌بازهم نوحه سر میدهد :

«کامدی ،غم‌فزود» زودبیا
بیخودی از خودم ربود بیا

«زود بازآی» تابهم سوزیم
تیره روزیم شمعی افروزیم

مرغك از شاخی بشاخی میپرد وبه آواز تندخود میسراید" :

– کامدی ...کامدی ..،

تمام مرغان درخت بامرغك آبی رنگ‌همنوا شده ، سرودش را یکجایی تکرار میکنند :

– کامدی .. کامدی ... کامدی...

اماکامدی بدون تـوجه به آنـها بسوی کامدیی که دیده نمیشود دست درازمیکند:

«کامدی– جان‌من مرو دیگر »

«دین وایمان من مرو دیگر»

یکی از آهوان باصدایی کشیده میگوید:

– کامدی ...ی ..: ی :::

مردن درخت نیز باوی هماهنگ شد ه‌تکرار می‌کنند :

– کامدی .،، کامدی .، کامدی ،،.

مردن درخت نیز باوی هماهنگ شده‌تکرار می‌کنند .

– کامدی ::: کامدی ... کامدی...

مودن سر خودرا بر میدارد . آهوان کمی خودرا عقب میکشند . مودن بطرف آنها دیده هذیان میگوید :

– آی ، استاده شو ! حالاکامدی بـرقص آغاز میکند ، استاده شو !

اما آهوان دریك چشم بهمزدن از آنجادور میشوند و درعقب تپه های ریگی‌از نظرناپدید میگردند .

مودن که کاملا بیحال شده، حرکتی‌میکند، لیکن باز هم می افتد ومثل کسیکه از عقل بیگانه شده باشد، میگوید:

– کجایی‌کامدی .،،کامدی .،، کامدی‌من ،،

صفحه جدیدی ازکتاب خطی کهن بازمیگردد وسطر های‌زیرین نمودار میشود :

«چون رود دیر جانفزاست بهار»
«روزچون سر زند ،رود شب‌تار»

دردامن کوهـی ، ز یر سایهٔ‌کمر کـوه رسامهای مینا توریست ، با رنگهای روشن مصروف کارند .

آتوپ چترهم دربین آنان دیده میشود. در مقابل او سازنده ای کـه از خشم فرمانروا گریخته باساز تاری خود استاده است تـا تصویرش کشیده شود . سازنده لاغر اندام برکمر کوه تکیه داده نگاهی محزون بدور دستها می‌افگند . رهبر مکتب مینا توریستان بهابانی موسفید روی نمدی‌سفید نشسته‌است. اوبامتانت و تمکین حرف میزند :

– مردم بی‌ساز و سرود ، به‌یتیم شباهت دارند . بدون ساز نمیتوان سرود ، هیـچ وسیله ای دیگری که بتوان از فراغت ازکار توسط آن خستگی رازدود ، موجود نیست.

آتوپ چتر میگوید :

– میگویند حتی خـود فرمانروا هـم از افسردگی زیاد رنجور گـردیده است. حـالا ساز هم‌نمیتواند آتش خشمشرا فرونشاند.. میگویند حیات طبیبان نیز درمعرض خطر افتاده است .

او باردیگر مویك نقاشی خودرا بـرنـگ میزند و آخرین خطوط میناتور رارسم میکند. درین وقت از فاصله ای دور ، شور و نوای مرغان از فراز شاخه های تکدرخت بگوش میرسد :

– کامدی ... کامدی... کامدی ...

همه یکجا بطرف آواز چشم‌میدوزند،لیکن غیر از مرغهای که از شاخی بشاخی میپرند چیز دیگری را نمی بینند .

آتوپ چتر دوسه گام عقب‌میرودو تابلویی راکه از کشیدنش فارغ شده است، ازنظر میگذراند ونگاهی به سازنده نیز می‌افکنـد واورا باتصویرش مقایسه میکند .

درمیناتور : ابر سیاه قیر گونی آسمان را پوشانده ، اما آزرخشی نیرومند قلب‌آنرا میشگافد و در دامن کوهپایه های دور دست گله فیلها مشغول چریدن اند .،، سازنـده میانه قد، باللباس سرخگون ، ومینا بدست روی فرش سفید زیر درخت شاخ بریده ای نشسته است .

سازنده لاغر اندام نزدیـك می آمـد و میناتور را بدقت از نظر گذرانده آهی ازدل میکشد :

– هرکه این تابلو را ببیند خواهد گفت: «روزگاری در روی زمین آلات موسیقی‌وطرب هم وجود داشته است ».

بهابانی موسفید باصلابت وتمکین میگوید:

– نباید یاس ونومیدی رابـخود راه داد حالا آدمها آن تنبور سحر آمیز را خواهند یافت و بار دیگر ساز ها آهنگ خویش را باز خواهند یافت .

سازنده میانه‌قد اظهار میدارد :

– پس‌ازما ، چه‌ارزشی خواهد داشت ؟

بهابانی باجدیت میگوید :

– باید بسعادت وشادکامی اعتماد داشت آنکه بسعادت و بختیاری آینده انسان باور نداشته باشد ، درکار زارزندگی چگونه‌خواهد زیست و چطور خواهد آرمید ؟ چنین آدمی هرگز بهره‌ای ازشادکامی نخواهد برد .

همینکه میخواست ازجا برخیزد ، بازهم آن‌صدا از فراز شاخه هـای درخـت طنین انداخت :

– کامدی ... کامدی ...

بهابانی حیرتزده ببالا مینگرد :

– چه خبر است ؟

همه بسوی مرغها مینگرند .

آهویی دوان ـدوان نزدیك آنها می‌آید . دیدن این صحنه آنهارا غرق حیرت ودرجای شان میخکوب میسازد،آهو «کامدی.،،ی ،،ی» گویان صدا میکشد وبعقب برمیگرددو دربین کوهها ازنظر ناپدید میگردد .

–کامدی ؟ – آتوپ چتر بخود میلرزد– شایدکامدی راخطری تهدید میکند .،،

بهابانی میپرسد :

– این کامدی کیست ؟

آتوپ چتر تابلوی «رقص کامدی» راکه‌در گوشه ای از لباس خودپیچانده است .بیرون کشیده نشان مید هد. رسام وسازنـده‌هـا ازجا بر میخیزند و مینا تور را دست‌بدست میگردانند .

بهابانی آنرا بدست گرفته نگاهی طولانی برآن می افگند .

در تابلو ،کامدی در حالیکه لباس‌موجدار پوشیده دراوج رقص خود تمثیل شده‌است. زیورات گرانبهایی که از مـدتی باینسو درصندوق ، امیر یکچشم جا دارد، برگردن ودستهای او میدرخشد .

بهابانی میگوید :

– اینکه آهو باشنیدن نام وی از دشت وصحرا دوان ـدوان اینجاآمد ، نشانهٔ‌آنست که‌وی در روزی سعد زائیده شده است .

– نگاه کنید !...– آتوپ چتر با انگشت خود آهویی راکه بر تخته‌سنگی دور استاده است نشان میدهد – او در انتظار ماست ! باید ازعقب او برویم و کامدی راازمصیبت نجات بدهیم .

درزیر شور و نوای مرغان ، بهابانی ، آتوپ چتر ، هردو سازنده و نقاشان دیـگر بسرعت میروند و خودرا برزین اسپها می‌افگنند و بسوی افق طلایی رنگ از پی‌آهو روان میشوند .

«باقیدارد»

ازدوستان

دکتور محمد عزیز (سراج)

عشق وطن

ای خدا دا ر م بد ل آبا دی شهرم همیش
هرزمان درفکرآنم کی شود مـرزم به پیش
گه که می بینم در و دیوار شهر م در کسور
اشکمی با ر م خدا یا با دل زار و پر یش
از خرا بی های عمرا نش شو م افسرده دل
چشم آن دارم که‌بینم هر بناش‌روبه پیش
شوق آ ن دارم سرا پا سبز وخرم بینمش
آب ها از هر طرف گل ها وریحان بیش‌بیش
دو ست دارم خاك خود من بیشتر از جان خود
مید هم جا نم برش هستی و سامانم زخویش
عشق و شور من بر ش ا ز کودکی تاکاهلی
میشود افزون همی آن سوز عشق ازپیش بیش
میشو م قر با ن کوه و د شت و دامان وطن
میشوم قربان خاکش تا مرا گیرد به کیش
تار و پود ز ندگی در خاك پاکش بستگی
امکان ندارد غیر از او پائی نهم هر گز به پیش
هر که بخوا هد عز تش جانم نثار همتش
آنکه بخواهد ذلتش پا شیده گر دد ریش ریش
مفهو م ایمان ای پسر بسته به‌حب جان و طن
هر کس‌نه‌فهمد این سخن سمی سزا وارش به‌نیش
میکنم سر رافـــدایش هر زمان خواهد زمن
در محاذ زندگی هم در قفاء و هم به پیش
بسیار با د کار کرد تا این و طن آباد کرد
با غفلت‌و بیکار گی کاری نخوا هدشدزپیش
از نفاق واز جدائی هیچ کا ری‌سر نزد
دسته‌بدستی باهمی الحاق با ید چون سیریش
در امور مملکت هر گز نبا یدفرق کرد
فرق این و فرق آن خسران میا رد به پیش
تفر قه از خو یش و بیگانه نشاید ای «عزیز»
اصل مطلب کار مـی باید چه‌بیگانه چه خویش

فراق

من گدایم بر در تو اشکبار افتاده ام
رحم کن بر حال مـن شب زنده دار افتاده ام
عاشق زارم به لبهای تومـــن‌دلبسته ا م
خون دل خور دم ز هجرت بیقرار افتاده ام
آن پریرو کردو بامن بیدل چـه‌سود
آرزو از سربر فت بی اختیارافتاده ام

درغم وشادی ندارم همدمـی ای بیو فا !
در نشیب ز ند گی با حال‌زار افتاده ام
یار از دســتم بر فت ای زندگی بامن بسداز
زندگی سا ز ش ندارد خود بدست روز گار افتاده‌ام
زندگی را با ختم اندر قمار روز گار
بی ثبا تی بین که از یارم کنار افتاده ام

«ثبات»

ارژوندی

ژوند نوی دی نوی او په زړه پـوری تحولات او اجتما عـی نهضتو نه دژوندانـه د کاروان سره سم روان دی په نوی ژوندکښی راز راز مادی، او معنوی خوندونه او عالی عالی کیفتونه پراته دی د ژوندیو خوږنوم کار او زیـار دی پـه ژوند کښی‌چـه مطلوب سرعت او لازمه چټکتیا او فعالیـت‌نوی او د هر ډول پرمختګونو د مادی او معنوی قدرت څخه بی برخی وی څه‌ارزښت‌او مفهوم نلری هغه ژوند چه د پوهی او بیصرت د ستر نعمت او عالی عطا څخه بی‌برخی او هـم دشعور او احساس بـرخـه نیمګړی وی، ښه اویه زړه پوری ژوند ورته‌ویلی نشو په‌هغه ژوند کښی‌چه د اجتماعی عدالت او مساوات ربنتینی مزی ټینګ نوی‌په هغه ژوند کښی چه د حرکت او برکت غږ نوی په هغه‌ژوندکښی چه د ژوروفکرونواودقیقی څیړنی علمی خواوی نوی او هم په هغه ژوند کښی چه یوواقعی او معقول‌ساس‌نوی دیو ښه هوسا او مترقی ژوند نـوم رته اخستلی نشو. هوکال او موسم‌نـوی‌شو دزاړه کال زړه برستنه ټوله شوه کـه ا موسم د یوی، خوا طبعی موسم دی دبلی‌خوا څخه ددی مبرنی نسل او اولاد د پاره

نوی ژوند نوی بختور مـوسم هم بلـــل‌کیږی یعنی سبزنی پسرلی د لمړی خـــل دپاره د افغان ددی میړونو او توریا لوولس‌په ملی کلچر او سیاسی تاریخ کښی دیو ستر بدلون سره مخامخ دی یعنی دپـسرلی‌دجمهوریت د مترقی رژیم لمړی پسرلـــی موسم دی، د کال د ځوانی او د پسرلی له‌مستی څخه خپلی مادی او معنوی قـواوی بشپړی، کړی . او هغه دجمهوری رژیـــم‌داساساتو او عالی مرامونو د پیاوړی کیدو دپاره پکار واچوی دوطن دار تقا، آبـادی‌اواجتماعی سمون دپاره داسی کـلکی مـلاوی وتړی کومه چه د جمهوری رژیم مترقـــی‌هیلی او متجلی امیدونه تقاضا او غوښتنه وی او دیو نوی ژوند د پاره داسی لاری‌او چاری ولټوو کوم چه زمونږ دملی نظام او داکثریت ګټی په کښی تامین وی.

که‌موږ ستونزی لرو، دمت زور او داندیښنی قوت هم لرو

همدا چه زمونږ په هیواد کی د جمهوری انقلاب زیری خپور شو او زمونږ وطنوال د انقلاب د ستر لار ښوونکی له خوا د خپلی آزادی زیری واوریدلو ټول په غور څو پر څو شول او د وطنوالو تر منځه د احساساتو چشنی په غور څنگو راغلی . هغوی د دغه ستر بدلو ن په ارزښت وپوهیدل او دا ورته په ډاگه شوه چه د لوټ ماری او خلکو دبدمر غه کو لو دور تیر شو نو په هغو شیبو کی دانقلا ب لارښوو نکی ، د هغوی وطنپر ست ملگری او ټول وطنپرسته ځوا نا ن پدی اند یښنه کی ډ و ب وو چه غرو نه غر و نه ستونزی د هیواد د پرمختگ په لاره کی شته او په زرها و خنډونه چه باید لری شی

د جمهوری انقلاب مشر د دی خبری په ډیره‌ژوره پوهنه دی مطلب ته گوته ونیوله چه د هغه بدمرغه رژیم څخه ډیری ناخوالی پاته دی او په هیواد کی ډیر گډبډ حالت روان دی هر څه خراب شوی ، هر څه له کاره ولیدلی د هر شی نه شیره ښبیښلی شوی او انسان یی ډیر بی برخی ، بی وسه او بدمرغه شویدی، ددغه ویجاړ حا لت مسئوول تیر او منسوخ شو ی نظام دی . مگر د سمون ستره او درنه وظیفه یی د جمهوری انقلا ب په رڼا کی د وطنپر سته ځوانانوپه اوږو پرته ده .

هو کی ،زمونږ د جمهوری انقلاب په مخامخ ډیر درنی وظیفی ، شته او له هماغی اولی ورځی نه مشکلات را خیرمه دی . خو د دی ټولو ستو نزو دلری کو لو لپاره پیاوړی او سپنیزه اراده او وطنپرستانه هوډ چه د انقلاب مشر بیابیا د هیواد ځوانانو ته دا ارشاد کړ ی چه لدی ستونزو سره دی منگولی ورکړی او هغه دی هواری کړی د همدی خبری په درك سره ، یعنی د دی مطلب په پوهنه چه موږ

لرو ، زمونږ وطنوال وږی تږ ی دی ، جامی نلری د ژوند لومړ نی اړتیاوی ندی ورته پوره شوی ، د دی هیواد بچیان د عصری پوهنی امکانات په واك کی نلری ، دروغتیا او پوهنی ، ضرورت مساله ورته طرحه ده ، وطنپر ستان په خپلی مخی کی یوه وظیفه وینی او دا وظیفه لدغو مشکلاتو او ستونزو سر دمنگو لو ورکو ل دی.

هغوی پدی پوهیږی چه که مشکلات غرونه غرونه مخی له را پراته دی نو د حل لاری او پاخه تکلونه هم ورته شته که ستو نزی مو بی شمیره دی نود مټ او ماغزوزورونه هم پریپانه دی .

ددی هیواد ځلمی نسل او ځوان قوت چه‌دجمهوری انقلاب مشر یی کار او زیار ته د جلبولو هیله د جنگا ښس په ۲٦ سهار کی کړیده ، پدی ښه پوهیږی‌چه څه باید وکړی هغوی پدی پوهیږی چه د یوه فو لادیز سوك په‌شان دجمهوری انقلاب دښمن په ځای کښینو ی د خپلو متهواو ماغزو په قوت په ټولو ستونزو باندی بر لاسی پیدا کړی. له طبیعت‌سره منگو لی‌ورکړی

د یوه بی برخی او لوټل شوی اکثریت په گټه سیند ایل او مهار کړی‌دغره‌زړه‌ورسوری کړی او سره لاسونه تر ینه راوباسی اود ژوند لپاره ارزښتناکه متاع ، د ځمکی تل ته نفوذ وکړی او هغه مواد تر ینه راوباسی چه زموږ هیواد د پرمختگ په خاطر ورته اړ دی .

هو ، پدی کی هیڅ شك نشته چه ستو نزی ډیری دی اومشکلات بی شمیره ،اودهیواددو دی پر مختیا او تکامل په عملیه کی موږ لدغو پیښو سره مخامخ کیږو خودا زموږ وظیفه ده چه‌هغه ټولی هواری کړو او دا د جمهوری انقلاب په رڼا کی دارتقاءروان شوی‌کاروان دطملب پړاوته ورسوو. دایوه تشه هیله نده .پدی به بر یالی کیږو،او دجمهوری انقلاب بری زموږ دو لس بری دی، دهغه ولس بری چه‌دهغه په باب ویل شوی دی .

ازفساد اوفساد آسیاست .
وزگشاد او گشا لا آسیا ست .

داولس به دبری او سرلوړی خوا ته ځی،دا ولس به په خپلو پښو ودریږی او په خپل مټ باندی به تکیه کوی دا ولس به خپل ټول مشکلات هواروی اوټول ستو نزی به له منځه وړی له ټو لو نا خوالو سره به منگولی ور کوی .

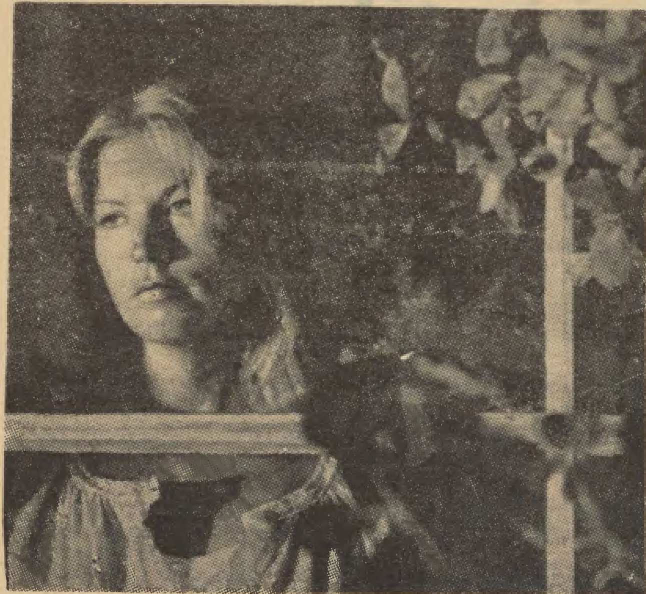
هغه وخت لری ندی چه موږ دبری سر منزل ته ور سیږو او هغه هیلی تر سره کړو چه دا نقلاب مشریی له هیلو نه ډك زړه کی روزی ستو نزی هر څومره ډیری وی‌خوچه وطنپر ستانه شور په سر کی لرو هغه به له منځه ځی او زموږ د هیواد له ویشت ویشت ځمکی نه به گلستان جوړ یږی .هغه ورځ‌هیڅ لری نده چه زموږ دژوند ښه واوړی او موږ دبری ، سر لوړی ، اوپتمن ژوندانه سر منزل ته ورسیږو خو باید وطنپر سته ځوانانو ته ووایو چه ، تیز ترك گام زن ،منزل مادور نیست .
یو چه .
تیز ترك گام زن .
منزل ما دور نیست





نگرانی و تشویش

پریشانی وتشویش، یك‌گرفتاری واندیشه بخصوص ذهنی است‌که جدا ازحوادث بیرون ازذهن نمیتواند بوجود آید • یعنی یـك‌سلسله مسایل بیرونی ازمحیط وماحول که زندگی میکنیم بالای شخص تاثیر نمـوده‌وآهسته آهسته شدت میابد• بطوریکه بعضا خودمریض که گرفتار همچو یك نگرانی و تشویش است نمیتواند بفهمدکه پریشانـی واضطراب اوازچه چیزی منشاء میگیرد •



برای علاج این موضوع جستجو عوامل‌که باعث بوجود آمدن تشوشات روحی میشود درقدم نخستین بسیار ارزشمند است • چه‌اگر کسیکه مبتلابه همچه یك نگرانی است بادرك عوامل خاصیکه باعث بروز تشوشات‌روحی اوشده است میتواند بامراجعه به‌داکتر روانشناس ویاخود درصدد رفع آن برآید •

تاثیر تشویش های‌روحی‌پسران ودختران‌جوان بسیار آنی است وحتی بعضا ایـن نگرانی هاآنقدر شدت میابد که دختر ویاپسری ترجیح میدهند که تنها ودور ازچشم دیگران انزوا اختیار کـرده وکنج خلوت‌گزینند.

باید متذکرشد که پدران ومادران وظیفه‌دارند که در همچوموارد فرزندان شانراتحت کنترول داشته واز روابط ومناسبت هـای‌آنها همیشه ووقتا فوقتا باخبر باشند .ودر موارد خاص آنهارا رهنمایی کنند • همچنان بردختران وپسران جوان است‌که همیشه از مشوره والدین وسالمندان استفاده برند •

ضرورت مطالعه در صبح

مطالعه کتاب ویااخبار مخصوصاپس ازآنکه ازخواب بر میخزید امر حتمی پنداشته میشودچه‌همانطوریکه‌جسم برای آنکه بتواند بهترفعالیت کند به غذاو سپورت نیـاز دارد بهمین ترتیب برای پرورش ذهـن واندیشه مطالعه بهترین وسیله‌است که میتوان به آن توسل ورزید .

انسان پس ازکار متداوم که در روز انجام‌میدهدضرورت به‌استراحت دارد وخواب . بهمین ترتیب بعداز خواب ذهن آرامش خودرابازمی‌یابد وآماده پذیرش وفراگرفتن میباشد. روی ازین ملحوظ اگر صبح هنگـام به مطالعه روز نامه ویاکتاب مبادرت کنید بهتر وبیشتر خواهید آموخت وکمتر فراموش خواهید کرد .



کسالت و بیحالی

برای اینکه طول روزرا با نشاط و سر حال باشنـد صبح هنگامیکه ازخواب بر میخزید ، قبل صـرف صبحانه به گردش بپردازید ویااگر مو قغ مساعدباشد، ادمان‌آزادبهترین وسیله است که‌کسالت را بر طرف ساخته بایك اشتهای خوب بخوردن صبحانه مبادرت میورزید .

بعضی ها عادت کرده اند بدون درنظر داشت کدام پروگرام معینی شبهابه بستر رفته وصبح بـدون پروگرام ازخواب برخیزند وپس از گرفتن توالت وصرف چای صبـح‌مکتب ویا دفتر بر وند. ایـن عـده اشخاص بطور عموم طول روز رابا بیحالی وکسـالت سپری میکنند وبعضااین اندیشه نزد آنها بوجـودمی آیدکه ناخوش اند .

در هرحال، مراجعه نزد داکتروگرفتن توصیه لازمه درین قسمت بیمـوردنخواهد بود .

اتاق تانرا معطر وخوشبو نکهدارید

برای تز ئین بهتر خانه‌وعطرآگین بودن اتاقها ی تان ، درین روزهاکه بهارتازه ازراه رسیده‌است وبهترین‌ارمغانش سبزه، گل وطراوت است. خا نهٔ تانرا میتوانید با گـلـهای‌خوشبوی بهاری‌بیارائید. بازگذاشتن پنجره های اتاق برای داخل شـدن‌هوای تازه، گذشته از آنکه اتاقهارا مصفا نگهمـیدارد . بـر ای تـازه‌نگهداشتن گلهای که درگلدان جـا داده‌اید نیز موثر می افتند وعطـرآنرابه هواپخش میکند .



ار-ا- کارتنی - پیشقدم نهضت نسوان اندونیزیا

لـقـب قـهـر مـان آزادی ملی تـوسط فـر مـا ن ر یـا ست جـمـهـو ری شماره ۱۰۸-۱۹٦٤ برایش اعطا گردیده است

برای اینکه رو شنی بیشتری بر و ز تجلیل سا لگرد کار تنی -۲۱ اپر یـــل انداخته باشیم لازم است معلو ما ت همه جانبه درباره ار- ا-کارتنی گرد اورده و همچنان از ارزشهای مبارزات اوکـه مایـه افتخار زنان اندونیزیا میباشد یاد آ و ر شویم.

خیلی بجا خواهد بود که نســـوا ن اندونیزیا جهت کسب بیشتر آز ادی زنان میهن خویش هر چه بیشتر در راه مبا رزه آن اشتراك‌وادامه‌دهند.

کارتنی بتار یخ ۲۱- اپریل ۱۸۷۹در جاپارا(قریه کوچك جاوای مر کز ی) تولد



ار- ا- کارنتی

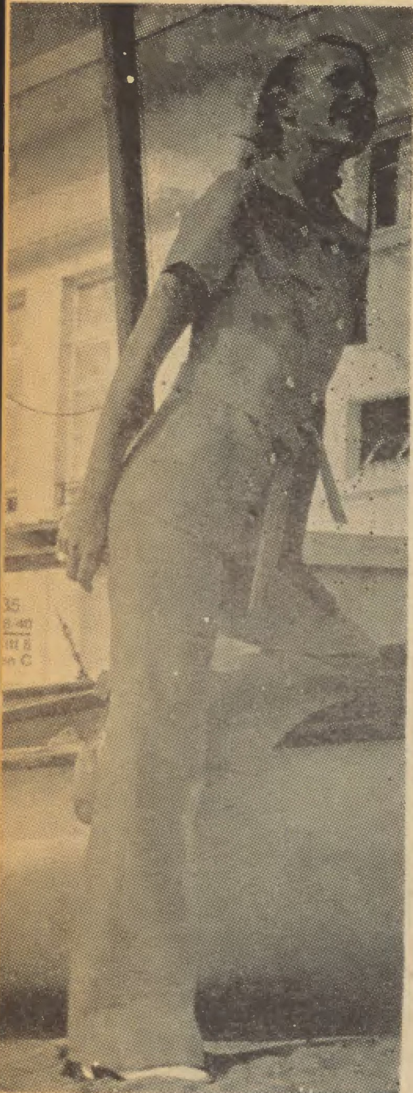
یافته است اویکی از سو مین د ختـــر مدیرناحیه محلی جا پار -ازام سو سـر انتگرات بود ومادر ش نگاسیر ا یاد مـی شود .

دوخواهر جوانش نگا دینا ورو کمنی نامیده میشوند . حتی در دورا ن‌طفو لیت هرکس اورادختر قشنگ‌وبا استعداد یاد میکرد. قبل ازشرو ع مبارزا ت خو یش تدریس نمود وبه‌علم خودرا ارا سـتـه ساخت.

شـهـزاده اریـو تـاجو درونگـو رو مدیرناحیه محلی دانمار ك(جـا و ا ی مـرکزی) تـا شانز ده سالگـی او بـود اومی اند یشید که‌علو م غربی را هر و تعالی امروزی‌است. اوسخنرا نا ن‌هالبندی را برای تربیه اطفال خود منجمله برای پدر کارتنی استخدام نمود.

کارتنی شخصا در مکتب ابتدا یی‌شا مل شده ودر پهلوی آن پدر ش معلو ما ت شخصی درباره مذ هب و آرا یش به لسان جاوایی برایش میداد تاوی ابه کلچـــر

بقیه در صفحهٔ ۵۲





بخاطر ثروت

در شماره های گذشته خواندید :

پسری بار فیقش «جان کلود» در بازی‌قطعه شرکت میکند و دراین بازی پولهایش رامی‌بازد «جان کلود» که همیشه اورادرهرجاکمك میکند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر ثروتمندی‌بنام «فیلومین» راکه ازمدتهامریض است و تحت تداوی میباشد میدهد ومیخواهد که ر فیقش با آن دختر آشنایی‌حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکندکه هرچه زودتر آندختر را ببیند. یك روزداکتربه«فیلومین» مشوره میدهد که چند روزی‌را درکنار بحر بگذراند.

وراینك دنباله داستان:







او دست «فیلومین» را با محبت زیاد بدست گرفته و آنرا میفشرد.

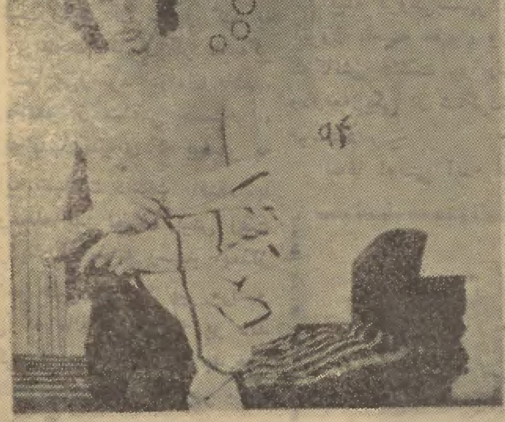



ارزش این دست لطیف بیشتر از
هزار چیز دیگر است.


وقتیکه آنها از هم جدا میشوند...
شب خوش بیژن
شب خوش... ژاله
91


92
میل دارم شما را ببوسم، اما میترسم که با این کار خود
شما را آزرده خاطر سازم.


تشکر.
باید من از شما تشکر کنم. شب بخیر.
93


این دختر کاملاً دل و فکرم را گرفته... اما
راهی که در پیش گرفته ام عاقلانه نیست.
چند لحظه بعد
94


نه دیگر نباید به این راه ادامه دهم،
این راه درستی نیست.
95


96


97

گذرگاه تبسم

آئینه فروش

آورده‌اند که صد سال واندی پیش **مردی که شغل آئینه فروشی داشت** بمقصد شکار ،سوار موتورش شده از شهر بیرون رفت. آیینه فروش، صبح را تا شام بخاطر پیدا کردن شکار فاصله های زیادی را پیمود، ولی موفق‌نشده‌به شکاری دست‌یابد شام شد، وخواست واپس بشهر **بر گردد، امابعلت نقصی که در موتورش پدید آمده بود، نمیتوانست** آنشب رابه شهر باز گردد .ناچار به امید پیدا کردن سر پناهی که بتواند شب را در آن سپری کند به جستجو پرداخت ،تا از گزند ،گرسنگی ،تنها یی وسرما دراما ن باشد، بالاخره بعد از ساعتی جستجو ، نظرش به تنها کلبه‌ای که بیشتر به یك خرابه شباهت داشت ،افتاد ،با شتاب وعجله بدا نطرف پیش رفت وقتی نزدیك آن خانه رسید ،بعداز سلام واحوالپرسی از پیر مرد و پیر زنی که مالك آن خانه بودند تقاضا کرد تا برایش ،اتاقی بدهند که شب را درآن بگذارند ،پیر مردو **پیر زن که معلوم میشد، خیلی‌مهمان نوازند، خواهش اورا پذیرفته و** بهترین اتاقی را که درآن تعمیر **داشتند، بدسترس مرد آیینه‌فروش** قرار دادند ،واز دل وجان کوشیدند تا زمینه راحت ،مهمان را فراهم کنند .مرد آیینه فروش ،شب پس‌از خوردن وچای بها تاقش رفته و استراحت کرد.

صبح وقتی از خواب بیدار شدو چای مختصری را که برایش تهیه کرده بودند ،نوشته بایکد نیاسپاسی وصمیمت از پیر مرد وپیر زن خدا حافظی کرده روانه شهرشد.

آیینه فروش که مرد نمك ناشناسی نبود، در راه به‌این مطلب‌فکر میکرد که چگونه میتواند ،آنهمه ،لطف و مهما نوازی راکه پیر مرد وپیر زن نسبت به‌اوروا داشته بودند،جبران کند .

ناگهان !بخاطر ش رسید ،که در خانه آنان هیچ آیینه ای بنظر شی نیامده ومثل این بود که آن‌دو ازین نعمت محروم بودند .

با خود گفت وقتی به شهررسیدم بهترین آیینه ای را که در دکانم دارم بدست یکی از شا گردانم برای آنان خواهم فرستاد .

آیینه فروش‌بشهر رسید وفردای آنروز ،آیینه مقبول وزیبائی راکه‌در دوکانش داشت ،بر دستمالی پیچیده وذریعه یکی از شاگردان بـه آنهـا فرستاد .

اتفاقا !وقتی آینه بدست پیرمرد رسید که زنش در خانه نبود . و زمانی که آیینه رااز تکه ای که گرد آن پیچیده شده بود باز کرده و وصور تش را درآن‌دیده ناگهان‌فریاد کشید :

—(اوه! پدرعزیزم سلام !چه حال دارید. شما کجا واینجا کجا با ور کنید از دیدن شما خیلی شاد و مسرورم)

و بعد بفکر اینکه مبادا زنش بیاید واز حقیقت آگاه شود ،آیینه را بر داشت ودرگوشه یکی از اتاقها ی فرسوده آن عمارت که کمتر مورد استفاده آنان قرار میگر فت پنهان کرد .زیرا او هیچ وقت به زنش نگفته بود که پدرش هنوز هم زنده **است پیرمرد از آن پس هـرر وز** ساعتی به آن اتاق میرفت ومقابل آیینه نشسته با پدرش راز ونیاز می کرد وتا جای که ممکن بود، کوشش **میکرد تازنش‌ازموجودیت «پدرش»در** آن خانه آگاهی پیدا نکند .

زن ساده وپاکدل پیر مرد ،با وجود اینکه یکی دو بار متوجه شده بود که‌شو هرش ساعتی را در آ ن **اتاق تاریك منزل میگذراند** ولی با آنهم فکر نمیکرد ،این رفتن پیرمرد بداخل اتاق، علتی داشته باشد .

اتفاقا بعد از چند روزی زن پیر مرد وارد آن اتاق میشود. وقتی چشمش به آیینه که در یك گوشه تاریك اتاق قرار گرفته بود افتاد . با تعجب ونگرانی پیش رفت .و لی همینکه صور تش رادر آن دید با عصبا نیت فریاد زد .

(خوب شد !حالا فهمیدم که چرا این پیرمرد احمق هرروز به این اتاق می آید بخاطر اینکه باتو زن هرزه عشقبازی کند.)

واحمق که درین جاپنهانت کرده، وبعد در حالیکه زیر لب **میگفت** : (حالا با تو کارم دارم) بسرعت از اتاق بیرون رفته وبعداز پیدا کرد ن سنگی بزرگی باعجله بسوی آیینه (زن هرزه بد کاره)پیش رفت وسنگ رابا تمام نیرو وقوتی که‌در وجودش داشت به آیینه زد ،آیینه شکست هر زره آن بگوشه ای ا ز تاق پرتاب شد. زن بعد از اینکه **آیینه شکست بالحن مغرورانه ای** گفت:

(خوب شد که‌تو به جزایت‌رسیدی وحالا میروم بجان آن پیرد احمق که فکر میکند من از همه چیز بی اطلاعم !)

پایان



بدون شرح

وارخطانشوید

مسافر به نگران واگون هـــا ی‌قطار :
ـ ریل تقریبا نیم ساعت است که‌ازوقت حرکتش گذشته .
ـ وارخطا نشوید تکت شما تا۲۴ساعت قابل اعتبار است .



بعد کجابروم

جونس هرشب به ملاقات خانم براون بیوه میرفت وقهوه‌ای با او مینوشید .
یکی ازدوستانش از اوپرسید :
ـ چرا بااوازدواج نمی‌کنی ؟
جونس جوابداد :
ـ من هم بارهابه‌این فکرافتیده‌ام، ولی بعد ازآن شبهای خودرا کجا بگذرانم ؟



وقت غذا است

در سرویس

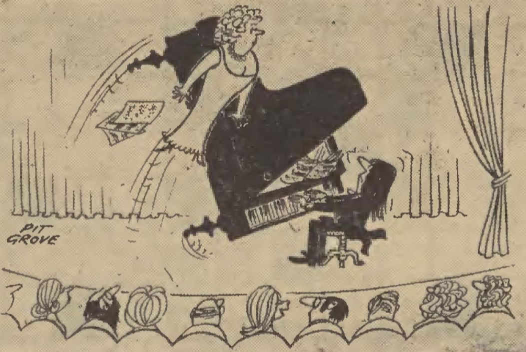
نگران سرویس به مادرطفل:
ـ برای طفل تان تکت بگیریدسن اوازشش بالا است .
ـ این درست نیست ـ فقط سه سال است‌که خودم ازدواج کرده‌ام.
ـ من فقط یك نگران سرویسم نه قاضی گناه های شما .



ساعت ۸ شب کانسرت شر وع میشود وتو هنوز جان بچـــه‌را در ترمپت من میشو یی

جواب درست

ـ اگرشماازارتفاع نودونه سالگی تان به عقب بنگرید خانم چه خواهید دید !
ـ بفرمائید می بینم که در جهان هیچ دشمنی ندارم .
نخواهید داشت .
ـ بسیار اعلی ـ یعنی دشمنـی



رقص آزاد

حسود

ـ درمکتب تان چه خبراست ؟
ـ میدانی ، پدرجان ، معلم مـــا بسیار آدم حسود است .
ـ ازچه میدانی ؟
ـبرای اینکه تاحال چندین مراتبه است که مراازصنف خارج میکند ومیگوید :
«اف، اگرمن پدرت میبودم !»



باید بینی‌اش را ببرم

زن اول

زن وشوهر درپارکی قدم میزدند که ازمقابل شان خانمی ردشدشوهر به زنش میگوید :
ـ سوفیا، توجه‌کن ـ مثل اینکـه زن خوشبختی است .
اوزن اول من بود .



بدون شرح

صحبت دوشکاری

ـ اوه عزیزم امروز چه قاز هائی دیدم تقریبا سه سیرگوشت داشتند.
ـ چه مردخوشبختی استی ! خیر آنها راچه کردی ؟
ـ چطور کـــردم ؟ هیچ چیـز ی نمیتوانستم بکنم برای اینکه یـك پول هم درجیبم نداشتم !



بدون شرح

آرزوی فار ورد :

به برادران شطر نج باز خود توصیه‌نمایم که‌به راحتی فکر کـننـد و چال خود را با آرامشی خاطربروند. برادران برای ما فـو تــبالیست هااگر اینقدر موقع میداد ند که‌مثل شما در پهلوی گول فکــر کـنیم!!

سرگرمی مسابقات

از منظومه شمسی چه میدانید؟

زمین: دا رای قطر ۱۲۷۵٦ کیلو متر، فا صله آن از آفتاب ۱۵۰ملیون کیلو متر وطول مدار آن بدور آفتاب ۹۳۰ ملیون کیلو متر است حرکت وضعی زمین ۲۲متراعشاریه ۵٦ ساعت وحر کت انتقال آن ۳٦۵ روز میباشد .

مریخ:

قطرش ٦۸۸۰ کیلو متر فا صله آن از آفتاب ۲۲۷۱۸۰۰۰۰ کیلو متر، قوه جاذبه‌اش ۰٫۳٦ بر ابر زمین ودرجه حرارتش پنج سانتی گراد است.

حر کت و ضعی مریخ ۲٤٫۳۷۰ ساعت است.

زهره:

قطرش ۱۲۳۰۰ کیلو متر، فاصله آن از آفتاب ۱۰۸ ملیون کیلو متر حر کت و ضعی ز هره پانزده ساعت و۲۲۵ روز حر کت انتقا لی دا رد. زهره بعد از ماه نزدیکترین سیا ره بزمین میباشد.

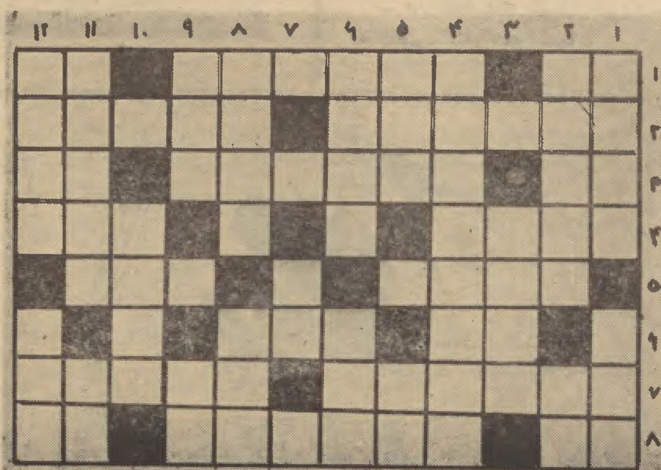
مشتری:

دارای قطر ۱٤۲۰۰ کیلو متر فاصله آن از آفتاب ۷۷۸ ملیون کیلو متر و قوه جازبه اش ۲٫۱٦ برابر ز مین میبا شد. پانزده ر و ز حر کت و ضعی و دوزاده سال حرکت انتقالی دارد.

جدول کلمات متقاطع

افقی:

۱ـ در فصل بهار بیدار میشود ـ کتابی از جك لندن ـ زهر ـ ۲ نادیره است اما درهم ـ شاعر شهیر هندی ۳ ـ در وازه ـ چمن زار است ـ این پشتو ـ ٤ مکن ـ هر شخصی دا رد ـ ۵ ـ رگ بزرگ ـ معدن ـ ٦ ـ جو ی خون ـ شمال ـ ۷ ـ نقا شی که کتاب زن در لباس سپید از او ست ـ کاشف قانون جاذبه ـ ۸ ـ تار ـ از شاعران و نو یسند گان قرن نوزده رو سیه است ـ آواز بره.



مرتب ولی محمد عطائی از مزار شریف

عمودی:

۱ـ از آن آرد به دست می آورند ـ آدم تنبل ـ ۲ ـ از نو یسنده گان آیرلندی که طا ووس سفید از آثا راوست ـ آب منجمد ـ ۳ ـ وا حد پول المان ـ ٤ ـ کتابی از داستان یو سکی ۵ ـ از پو ست گاو بد ست می آید ـ حیوان باو فا ـ ٦ از آن طرف بنده است ـ یکنوع اسپ سرخ ـ ۷ ـ تکرار حرفی ـ ۸ ـ ستار در هم ر یخته ـ ازآن طرف رود یست در هند ـ ۹ ـ از آنطرف یکنوع مو سیقی است ـ ازآنطرف خیر ناقص است ـ ۱۰ پیمانی است ـ ۱۱ ـ یك کشور عر بی ـ حرارت بدن ـ ۱۲ ـ مقصد ـ با ز داشتن

این هم رهبران ملی جهان

محمدداؤد رهبر مردم افغانستان، گاندی ر هبر مردم هند، اتاتورک پیشوای مردم تر کیه، فیدل کاسترو رهبر مردم کو با، جارج وا شنگتن بیشوای مردم امریکا ،لنین ر هبر مردم شو روی، جمال ناصر فقید رهبر مردم مصر .

بد نیست بدانید:

۱ـ مخترع تراکتور رها، وقت امریکایی

۲ـ مخترع ماشین تایپ مرگنتا لر امریکایی

۳ـ اشعه ایکس رننگتن آلما نی

٤ـ جر ثقیل ، دونورمبرك آلمانی

۵ـ میکروسکوب، جانسون هلندی

٦ـ دینامیت، نوبل سو ندی

۷ـ ماشین خیاطی، تیمو نیه فرانسوی

۸ـ تلویز یون، بر داسکاتلند ی

۹ـ تلویز یون رنگی، پیتر گلد مارك امریکائی

۱۰ـ تیلفون ، گرا هام بل امریکائی

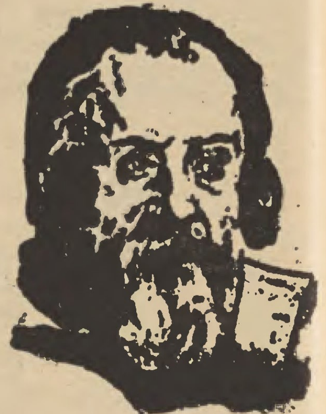
نام این اشخا ص را نیز بمابنو یسید

* در ششم ماه می ۱۸٦۱ متولدشده ودر ۱۹٤۱ در گذشت. جا یزه نوبل سال ۱۹۱۳ را نیز برنده شد. آثارش این هاست.

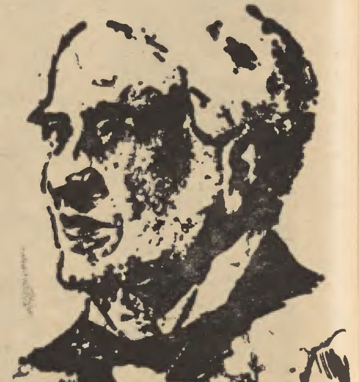
ناسیو نالیزم کشتی شکسته ها، خاطرات من و غیره.

* در ۱۷٦۸ تو لد شد و در ۱۸٤۷ وفات نمود. او لین آفر یننده سبك رومانتیزم در جهان بو د از آثار مشهور ش قزبانیها ، انقلاب وغیره است.

این اشخاص کیستند؟



۱- مخترع معروف امریکائی درسال ۱۸۴۷ تولدگردیده ودرسال ۱۹۳۱ در۸۴ سالگی در گذشته است گراما فون و تیپ ریکاردر و برق و چراغ را نیز اختراع کرده‌است.



۲- ستاره شناسی و فزیک دان وکاشف قوانین حرکات پاندول وقوانین سقوط اجسام میباشد. در سال ۱۵۴۶ متولد و سال ۱۶۴۲ در روم در گذشت.

بانویسندگان کتب زیر آشنا شوید

۱- چهار مقاله - نظامی عروضی
۲- کیمیای سعادت- محمدغزالی
۳- سپید اندام - اسدالله حبیب
۴- مقالات اجتماعی و فلسفی - علی محمد «زهما»
۵- حدائق السحر - رشید الدین وطواط
۶- راحة الصدور - راوندی
۷ -قانون مسعودی - ابو ریحان بیرونی

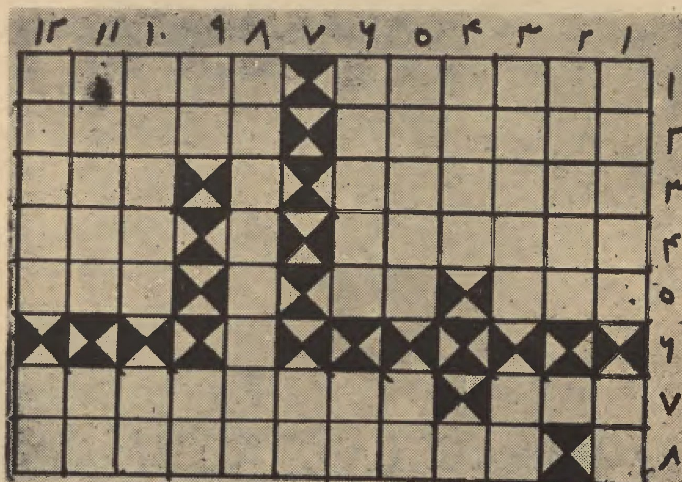
جدول کلمات متقاطع

افقی:

۱- جدولش معروف است- ازرادیو میشنویم.
۲- از خوانندگان را دیو- مردانه نیست.
۳- مختصر و مؤ جز - گاز درهم وبر هم.
۴- قسمت اولش رابدل نگیرندو قسمت دومش «پشتو» - حالا پشتو .
۵- یك نوع تکه- نام قدیم اصفهان تکرار یك حرف در سر خانه.
۶- ....
۷-صفت بوم- بدون حرف آخردر کشور ما بر قرار شده.
۸- مخترع تفنگ بی صدا.

عمودی:

۱ - کشور مغرب نامیده میشود-ریگ.
۲- در شکارگاه بجوئیدش-
۳- عداوت - تکرار حرفی.
۴- قسمت اولش حرف نفی عربی،وقسمت دومش دود سینه .
۵- روی نل درهم وبرهم- درآن آب میخوریم.
۶- منسوب بنام یکی از نطاقان پشتوی رادیو - فلزیست .
۷- بدون حرف اول شا عریست از ایران.
۸- نام زن تا بلوی معروف لبخند ژوکوند
۹- تار معکوس- حرف ربط .
۱۰- مرکز معاملات - با زوی پشتو بدون حرف اول.
۱۱- میوه ایست - پنهان معکوس
۱۲- قسمت اولش یله وقسمت دومش قسمتی از بدن - شاعر کهنه را بهتر دانسته.



طرح کننده: شاگرد «عمری»

اسمای نویسندگان کتب زیررا بنویسید وارسال کنید .

۱- کشف المحجوب
۲- اسرار التوحید
۳- تاریخ بیهقی
۴- تاریخ طبری
۵- کلیله و دمنه
۶- پنجره
۷- جو یبار
۸- سه مزدور

این شعر از هم پاشیده راانسجام بخشیده وهمرای نام شاعرش بما بفرستید .

خواب بتی طناز میبینم و مست
در هوا می فشانند گان شراب جا می
آر ا م صبح در پرند آ بی
می د مد گرم و ر نگین آفتاب صد

• • •

واین هم تك فرد دیگر که بعضی کلمات آن حذف شده تکمیلش کنید و شاعر آنرا بنویسید؟

در جهان ... اگر ... ز یست
... مر دان ... مردانه ...

برای یك نفرازجملهٔ کسانیکه موفق بحل جدول میشوند بحکم قرعه یك سیت جوراب اسپ‌نشان ساخت وطن جایزه داده میشود .

یاد داشت :

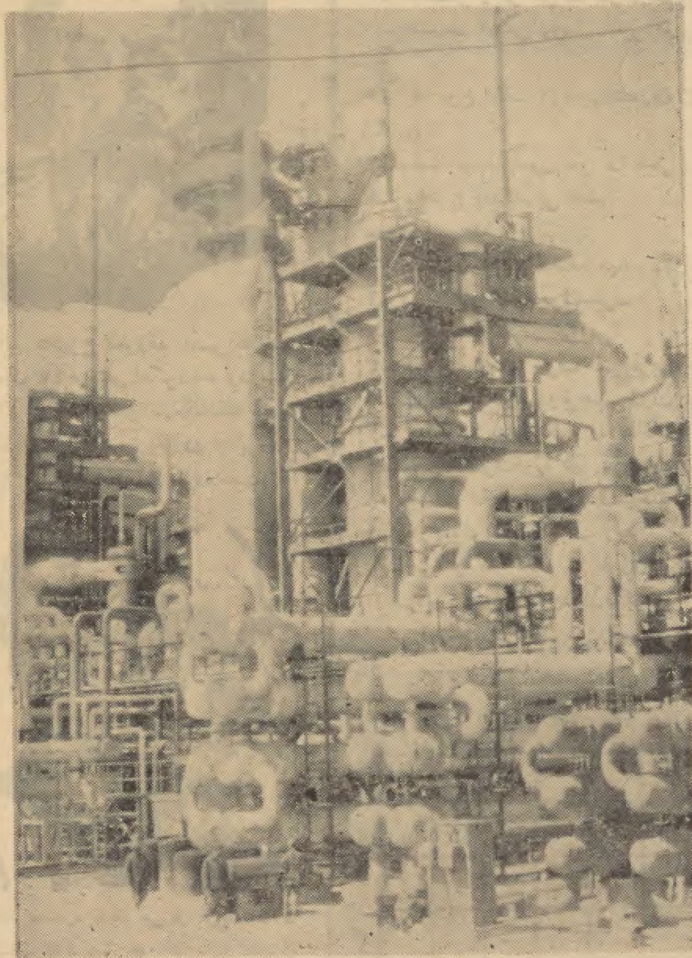
از پاسخ دهندگان خواهشمندیم تا جواب جدول ها را باقلم توش سیاه رسم کرده و اگر جدول او سال میدارند نیز آنرابا‌قلم توش رسم کرده ارسال داشته در غیر آن از چاپ معذرت میخواهیم

بزرگترین فابریکه کشور
به‌فعالیت امتحانی آغاز کرد

راپور از : بلیکا

درسال ۱۳۵۷ به تولیدات اعظمی فعالیت خواهد کرد

مصارف سالانه گاز درهردو فایکه به ۱۸۰ ملیون متر مکعب میرسد



نمایی از فابریکه کود

ارزش واهمیت برق در حیات امروزی بشر یك حقیقت انکارناپذیر است وهمانطوریکه بابرق میتوا ن تخنیك‌را‌رنگ‌دیگری‌دادو‌از‌آن‌استفاده بهتر نمود از کود نیز در زراعت میشود آن استفاده رابرد که‌ازبرق درتخنیك ، اهمیت‌کود در همهٔ جهان مخصوصاً در کشور ها ئیکه سالها به رمین متکی بوده وهمیشه‌استفاده کرده بدون آنکه به‌آن تو جه داشته باشند، در حیات امروزی مردم‌جهان مخصو صاً کشور های جهان سوم‌که اقتصاد شان متکی به‌زراعت است اهمیتش را از همه‌بیشتر میتوان حس کرد. فابربکه کود و برق نمونه‌ای از بهتر ین و مثمر ترین فابریکه هادر افغا نستان‌است یکی از فابریکه‌هائیست که درحیات اقتصادی کشور ما رول بس عمده رابازی خواهد کرد مخصوصاً که‌درین چند سال اخیر دهقا نان کشور اهمیت کودرا دانسته ودر زراعت ازان همیشه استفا ده‌میبرند. اینك فابربکه را معرفی میداریم که ارزش واهمیت آن خیلی‌زیاده ازان است که گفتم .

در بیست ویك کیلو متری شهرمزار شریف مزکز ولایت بلخ از عرصه تقریبا هفت‌سال‌بدینطرف بزرگترین فابریکه در دست سا ختمان است که‌درین تازگی ها به فعالیت امتحانی آغاز نموده است .

این فابریکه که در نوع خود از بزرگترین فابریکه ها ی کشو ر ماست جز سر مایه گذاری هایست که‌در سکتور دولتی صورت گر فته است .

انجنیر محمد یاسین سر انجنیر فابزیکه در مورد طرز فعالیت‌ومقدار تولید این فابربکه چنین گفت :

ظرفیت تولیدی فابریکه سالا نه بیش از یکصد وپنج هزار تن کار بو نیت ا ست که امسال برای‌اولین‌بار مقدار تولیدات آن بیست هزارتن‌خواهد بود که‌همه ساله مقدار آن افزا یشی یافته در سال ۱۳۵٤ به ۵۰ هزار تن ودر سال ۱۳۵۵ به ۸۰ هزار تن و در سال ۱۳۵٦ به یکصد هزار تن ودر سال ۱۳۵۷ به‌تولیدات‌اعظمی خویش خواهد پرداخت .

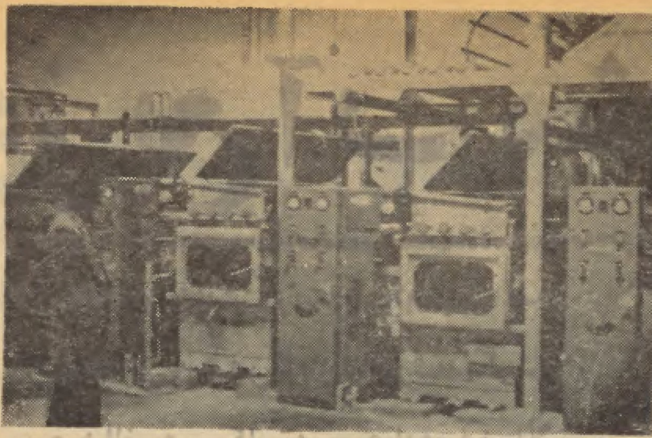
سر انجنیر فابزیکه چنین ادامه داد:

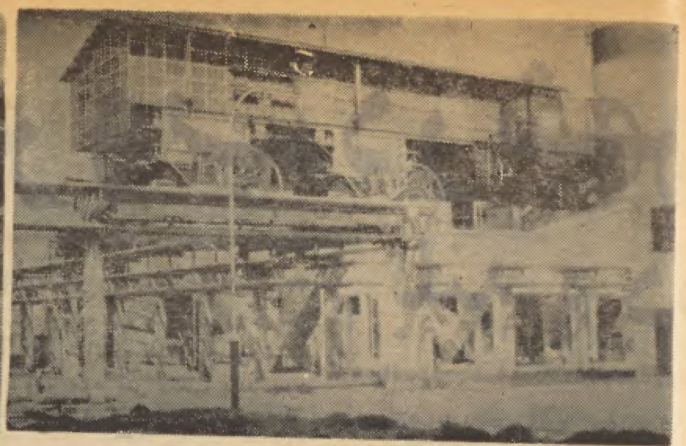
دربن فابریکه از سه منبع انر ژی که عبارت از آب ، برق وگاز است استفاده بعمل می آید .

گاز اولین ومهمتر ین منبع انرژی است که از شبر غان یعنی از ۸۸،۵ کیلومتری‌فابریکه‌توسط‌پایپ لاین به قطر ۳۲،۵ سانتی متر بافشار ۵۵ الی ۷۰ اتمو سفیر به این فابریکه انتقال یافته واز آن‌هم برای تولید برق حزارتی‌وهم تهیه کود استفاده میشود مجموع مصارف گاز در دو فابر یکه سالانه به ۱۸۰ ملیون متر مکعب میرسد آب این فابریکه از دریای بلخ‌توسط دو واتر پمپ روزانه ۱۲٦۰ متر مکعب گرفته



کار کنان فابریکه کود همیشه باماسک های ضدگاز مجهز میباشد





دو قسمت از فابریکه که تازه‌به‌کار آغاز کرده

شده وبعد از تصفیه به فابریکه انتقال داده میشود. فابریکه بر علاوه دو قسمت بزرگ تولید برق وکود حصص مختلفه دیگری نیز موجود است مثلا دستگاه پر کردن بالون های اکسیجن، نایتروجن وامونیاك وهم ورکشاپ هاو حتی کوره‌ها ی کوچك ذوب آهن وغیره موجود است تاعندالموقع پرزه جات ووسایل را ترمیم نماید .

فابریکه برق با سه توربین خود مجموعا ۳۱ هزار کیلو وات برق تولید می کند که‌ازآن جمله ۲۶هزار در هر دو فابریکه بمصرف رسیده وپنج هزار آن در شهر های مزار شریف ولسوالی بلخ به مصرف اهالی وفابریکه های آن میرسد .

بر علاوه دو جنریتر دیزلی نیز موجود است که در صورت پر چو شدن فابریکه برق ازآن برای تنویر استفاده میشود بشاغلی انجنیر محمد یاسین افزود : در صورت خراب شدن پایپ‌لاین‌وبوجود آمدن‌مشکلات در انتقال گاز از یك ماده دیگر بنام آزوت استفاده میشود که ۶۰۰ تن آن همیشه ذخیره بوده وبرای دو روز میتواند فابریکه‌رافعال نگهدارد

بعداز آن بشاغلی انجنیر محمد قاسم مدیر پلان فابریکه چنین گفت:

این فابریکه درساحهٔ سه صدجریب زمین دردو قسمت اعمار گردیده که در یك قسمت بزرگ آن فابریکه های دو گانه کود وبرق وشعبات اداری وور کشاپ ها وغیره موقعیت داردودر قسمت‌دومی آن محل‌رهایش برای انجنیران ومامورین فابریکه اعمار گردیده .

مدیر پلان فابریکه افزود :

سر وی مقدماتی این فابریکه در سال ۱۳۴۲ شروع وکار ساختمانی آن در اواخر سال ۱۳۴۵ و اوایل سال ۱۳۴۶ آغاز یافته وقرار بودکه در سال ۱۳۵۰ کار آن انجام یابد ولی نسبت مشکلات اقتصادی تقریبا دو سال کار آن‌به تعویق افتاد تا اینکه در اخیر سال ۱۳۵۲ فابریکه به کار امتحانی خود آغاز نموده وتا سال ۱۳۵۷ فابریکه به‌تولیدات اعظمی خودخواهد پرداخت درمورد مصارف پولی‌این‌فابریکه باید گفت: که‌اگر قیمت دالری فابریکه رادرنظر نگیریم تنها پول افغانی که بخاطر اعمار فابریکه برای مزدورکار ویا قیمت زمین وغیره داده شده ۸۳۸،۱۵ ملیون افغانی درین فابریکه بمصرف رسیده ودر سال ۱۳۵۳ در حدود ۱۷۶ ملیون افغانی دیگر نیز بطوریکه ۵۶میلیون آن برای ساختمان ۳۷ ملیون برای برق و۵۶ ملیون آن‌برای فابزیکه کود و۲۵ میلیون آن برای تادیه کریدت بمصرف خواهدرسید تخصیص داده شده موصوف افزود :تعداد کار گرانیکه درین فابریکه فعلا در ساختمان ها وخواه فابریکه مصروف فعالیت اند به ۳۷۹۱ نفر می رسد که البته بعد از اکمال کار آن تعداد کار کنان فابریکه به ۸۰۵ نفردر کود و۹۷نفر در برق تقلیل خواهد یافت بطوریکه ۷۵نفر انجنیر ۷۵نفر تخنیکز ۲۱۶ نفر به سویه بکلوریا ۱۵۹ نفر فارغ التحصیل صنف نهم ۱۶۳ نفر فارغ التحصیل صنف ششم و۸۷نفر را کسانی تشکیل میدهند که تعلیم اساسی ندارند.



این هم نمایی از فابریکه برق‌حرارتی

مدیر پلان فابریکه در موردمحل رهایش انجنیران‌وما مورین فابریکه چنین گفت :

درین فابریکه تاهنوز برای۲۰۸نفراز کار کنان لیلیه وبرای پنجاه فامیل رهایش که همه دارای سیستم مرکز گرمی وغیره تسهیلات می باشد تکمیل گردیده ودر نظر است برای همه کار کنان این فابریکه محل رهایش آماده گردد و هم اکنون برای کار کنان آن سینما ،کلوپ ،کانتین حوض های آببازی برای اطفال یك لیسه به گنجایش ۸۰۰ نفر در نظر گر فته شده.

مو صوف افزود : چون موقعیت فابریکه طوریست که از شهر خیلی فاصله دارد ازینرو در نظر است تا کانتین بزرگی باهمه‌وسایل که‌برای تمام کارگران رسیدگی‌نموده مشکلات آنهارا مخصوصاً در وقت طعام ظهر رفع نماید در نظر گرفته شده، این کانتین یابه اصطلاح اتاق طعام خوری برای اضافه‌از هشتصد نفر غذا تهیه‌خواهد نمود .

اوقات‌کار‌کارگران را در فابریکه

آمر پلان آن چنین توضیح کرد:که چون از یکطرف هوا در مزار شریف گرم است واز جانبی جلوگیری از اتلاف وقت ساعات کار از ۶ صبح تا ۲ بعد از ظهر تعیین گردیده

توزیع آب مشروب در شهر ک

بلند برده

- **روزانه شانزده هزار متر مکعب آب مشروب صحی در شهر کابل مصرف میگردد .**
- **در حصه الف و ب کارته پروان باغ بالا جمال مینه و شاه شهید در سال جاری نل های آب تمدید میگردد .**
- **چرا مسکونین شهر هنوز به قلت آب مشروب دچار هستند؟**

با گرم شدن هوا و آمدن روزهای گرم تابستان یکی از مشکلات شهریان کابل ،قلت آب مشروب

است که گاهی درگرد نل های عمومی ده‌ها تن به انتظار گرفتن آب جمع می شوند .

آنچه هنگام احداث شهر ها ،در مرحلهٔ نخست حایز اهمیت است تدارك آب کافی مطابق شرایط صحی برای باشند گان شهر هااست

با وجود شبکه آبرسانی موجودهٔ شهر کابل هنوز عدهٔ کثیری از آب چاه ها وجوی ها استفاده میکنند .

ښاروالی کابل مطابق پروگرام های انکشافی دولت در سال ۱۳۵۳ ظرفیت توزیع آب مشروب را درنظر دارد تااز شانزده هزار به‌سی‌وشش هزار ودو صد متر مکعب بلند ببرد

یك منبع ښاروالی درپاسخ سوالی گفت:

ـ مقدار موجود که‌از طریق مخزن های باغ بالابریکوت وده افغان ،به شهر توزیع میگردد نا کافی است چه اگر باشند گان شهر را پنجصد هزار نفر را، صد لیتر در روز، در هر نفر را، صد لیتر در روز ،در نظر بگیریم که حد اقل ضرورت یك نفر است ،پنجاه هزار متر مکعب‌آب مشروب ضرورت است .

ازین جمله فعلا صرف شانزده هزار متر مکعب آن تامین گردیده و هر روز سی‌وچهار هزار متر مکعب آب کمبود است که‌باعث قلت آب‌می شود .

منبع افزود:

ـبا تکمیل پروژه آب افشار که‌از قرضه شش ملیون وچهار صد هزار مارك المان تمویل میشود ، قسمت عمدهٔ از نیاز مندی شهر یان کابل مرفوع میگردد .

علاوه بر آن ښاروالی در نظر دارد تا در سال جاری چاه عمیق که در قسمت مینار علم وچهل بریکوت حفر گردیده بکار انداخته و آب آن را در مخزن بر یکوت ذخیره نماید که با بکار افتادن این چاه چهارهزار متر مکعب آب به ظرفیت فعلی افزوده میشود .

منبع در باره‌پروگرام های انکشافی دیگر آبرسانی ښاروالی گفت :

همچنان در نظر است‌تا باانکشاف پایپ لاین های عمومی آبرسانی ، یکهزارودو صدمتر معکب آب‌مشروب دیگر را از بند قرغه به مخزن های شهر انتقال داده‌و به این وسیله از کمبود آب تا حدی بکاهد .

علاوتا تمدید شبکهٔ نلدوانی در حصهٔ الف وب کارتهٔ پروان باغ بالا ده‌نو مقابل سیلوی مرکز ،جمال‌مینه وشاشهید (ع) از پروگرام های امسال ما میباشد .

به این ترتیب با اکمال پروژه افشار ظرفیت توزیع آب مشروب شهر از شانزده هزار متر مکعب به سی وشش هزار ودوصد متر مکعب در روز بلند میرود .

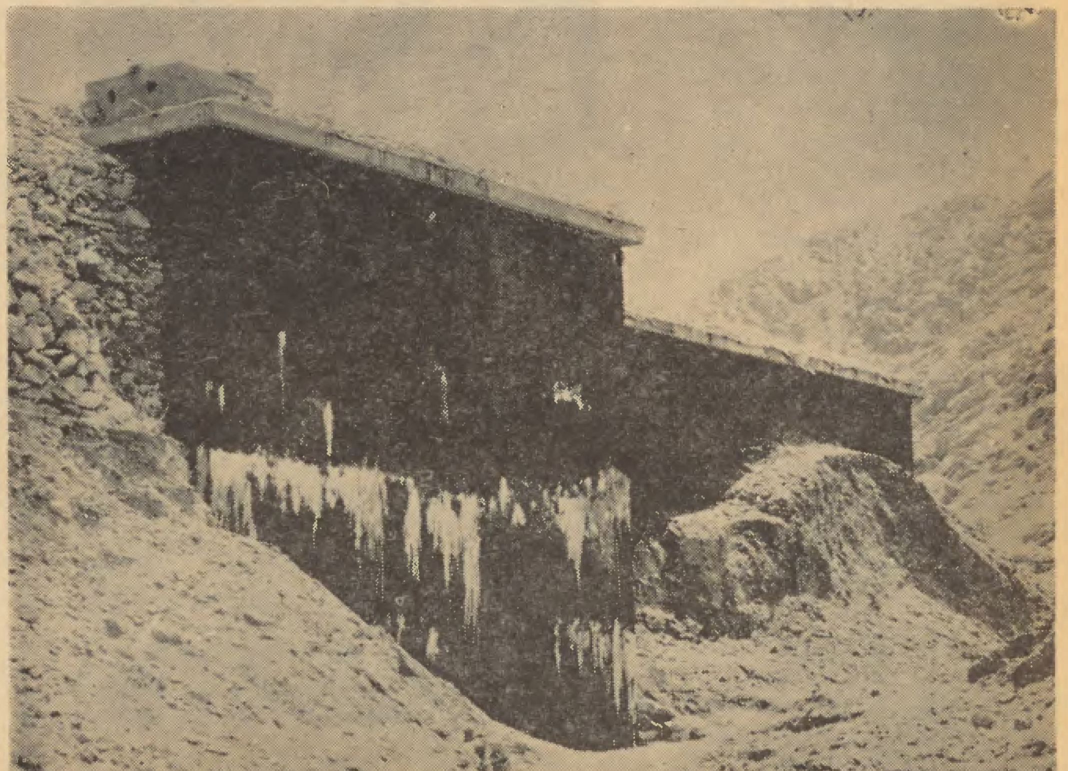
از ین منبع می پرسم :

فعلا در شهر چند مخزن وجود دارد وظرفیت هریك چقدر است؟

درپاسخ میگوید :

در شهر کابل سه مخزن آب موجود است که دربریکوت، ده افغانان و باغ بالا واقع است. این مخزنها هریك به‌ترتیب گنجابش هفت هزار وپنجصد متر مکعب یك هزار ودو صد متر مکعب را دارد .

آب مخزن بریکوت از چهار چاه ساحهٔ بریکوت وچمن میرواعظ تهیه میگردد ،همچنان آب مخزن باغ بالا از چشمه های قرغه وآب مخزن ده افغانان از چاه عمیق متصل پل آرتن ذخیره میگردد.



مخزن آب باغ بالا

...کابل به ۳۶۲۰۰ متر مکعب ...میشود

منبع علاوه کرد .

ـچون این مقدار آب کافی نیست ښاروالی کابل بادرك مقدار نیازمندی هر منطقه شهر پرو گرامی تنظیم نموده که به اساس آن در اوقات مختلف آب در نل های عمومی جریان می یابد .

از بر یکوت تا میرو یس میدان همه روزه از چهار ونیم تا هشت و نیم صبح واز یازده ونیم تا دو نیم بعد از ظهر آب جریان دارد .

در نل های قسمت کوه جمال مینه که امکان حفرچاه وجود ندارد بیشتر اوقات آب جاری است و

در نل های قسمت کوه جمال کارتهٔ پروان وشاه شهید از سه و نیم صبح تا ساعت هشت واز دو تا چهار ونیم بعد از ظهرآب جاری می گردد .

حصهٔ ب کارتهٔ پروان تا جاییکه **شبکه نل دوانی امتداد یافته است** چون کوهی بود وچاه‌های آب موجود نیست .نیزبه اوقات بیشتر ی آب میداشته باشند ،

بقول همین منبع ساکنان قسمتی از حصه (ب) کارتهٔ پروان هنوز از آب‌که توسطموتر های تانك‌ښاروالی انتقال داده میشود ،استفاده می کنند.

یکی از مشکلات مو ظفین آبرسانی ښاروالی سرقت شیر دهن های عمومی است .همین منبع درین مورد گفت:

ـمدیر یت آبر سانی در هرناحیه شهر بسته کار های موظف دارد که یکی از وظایف آن ها ترمیم نل های عمومی شهر کابل است .

شیر دهن نل های عمومی از دو طریق خساره می بینند ،یکی بی توجه ای مردم ودیگر سرقت بعضی از شیر دهن هاتوسط یك دسته اشخاص فاسد .



در جای نل‌های‌باز است‌وهیچکس‌بآن توجه ندارد

موظفین آبر سانی باوجود اینکه به اسرع وقت خود را به نل ها ی سرقت شده وخساره‌دیده میرسانند اما طوریکه میدانند این‌کاربه تنهائی از طرف دسته‌یی موظفین فایده‌یی ندارد بلکه درین حصه تمام مردم **کابل یك مسئولیت مشترك دارند** تا در مراقبت نل های عمومی که ملکیت عامه است همکاری کنند .

می پرسم :

شرایط توزیع وتمدید نل به اشخا صیکه در منزل شخصی‌خویش ضرورت داشته باشند ،چگو نه است؟

منبع در جوابم میگوید :

ـاشخا صیکه در منازل خود به نل احتیاج داشته باشند طی در ـ خواستی یی به ښاروالی اطلاع می میدهند وبعد از نظر هیات تخنیکی وامکان رسیدن آب به آنهابرای شان امتیاز نل آب داده میشود .

در چنین موارد **دوهزار افغانی** بنام حق الامتیاز نل‌ودو هزارافغانی قیمت میتر به حساب آبر سانی باید تحویل گردد واز قرار فی هشتصد گلین آب یك افغانی محصو ل می پردازند.

بقیه در صفحه ٥٦



ودرجای مردم‌بالای‌آب هجوم‌می‌آورند

بقیه صفحه ۴۳

ار-ا. کارتنی-پیشقدم نهضت نسوان ..

ملی معتقد سا خته بتواند ۰این یك دوره خیلی خو ش‌آینده بود .

روزی یك سوال فرا مو ش نا شد نی‌از دوست‌صمیمی خود(دختـــــر خورد سا ل (هالیندی) یعنی لیتزی در یـافـت نـموداو نظریات وی را در هنگام جوانی خوا ستار شده بودلاکن او جواب داده نتوا نست۰اواز پدرخود استمداد جویید در خیر ! مـــــر برادرش گفت کـه تمام زنـان اشراف شهزاده بوجود آیند .

بعد از مطالعه عمیق در باره زند گـی زنان‌اومعتقد گردید تا از بین بـــــر دن رسومات فیو دالی باید تمام انرا از ریشه دیگر گون‌ساخت .

درسن ۱۲ سا لگی مکتب را تر ك گفت ودریافت که درزیرپرده رسو مـــا ت عنعنوی بسر می برد تا اینکه به ا وا ن شباب‌رسید.

او اجازه ند اشت که از خانه بیرو ن رود واقعیتا مربرایش زندا ن بود. اوباید انتظار کشید تابا شهزاد ه عر و ســـی نماید.

او هیچگاه سرور حس نمیکرد وتنها ملاقا تهای متواتر لیتـزی بود کـه وی رااز نخریش‌رسوم پارینه کمی آرا م مـــــی ساخت.

یکبار مادر لیتزی که معلم سا بقــــه کارتنی نیز بودپرسش کرد که آیاکا. تنی آرزو دارد که درهالیند به‌تحصیــــلا ت ادامه دهد.

قضیه چنین نیست که آیا من آ رزو دارم یاندارم بلکه آیا من اجازه دا. م یـا ندارم او غمگینانه جوابداد .

درسال ۱۹۰۰ لیتزی به هالیند مراجعت‌کرد جدایی مو صو فه وی را قلبا متاثرساخت اوبمعلم سابقه خود نوشت (بنا علـــــی اباندونان) جدایی مر گ یگانه را هیست که‌مرانجات میدهد وازین فلا کتبار عظیـــم آزاد میگردم.

اوکتابهای متعد دی را مطالعه نمو د ودر حصه اشتراك زنان در ارتقا وپیشبر فت ممالك دیگر معلو مات کافی کسب نمو د.

از(مکاتیب من) دریافت که چطورحکومت های استعماری هالیند بالای اها لی‌اندونیزیا حکمفر مایی مینمایند و هم مشکلات‌گوناگون رادر حصه کمبود مکاتب برای مستخد مین در اندونیز یا درك نمو د.

برای اینکه شرایط رابطور مقصـــود دگرگون بسازد همان بود که اوبا حکاکـان چوب‌همکاری نمود تا اثاث البیت بیشتـــر تولید نموده بعدا در بازار بفروش رسانـد وبنام حکاکی جاپارا مشهور گر دید.

اوجعبه جواهری ساخت تا در مراسم عروسی به‌شهزاده ها لیند ی بحیث تحفـه ارسال نماید.

در احتفال نمایش باتیك منعقده ها ك موصوفه لباس ملی جاوایی را تر و یـــج داد.

اودر باره رسو م ازدواج مرد م کو جه واقع‌جاپا رانو شت وبعدا در مجله موسوم به(دی‌ایگو) و دیگر مجلات بچـــــــا پ رسانید.

کتا بیکه خیلی به آن علاقه مند گر دید عبارت ازهمان کتابی بودکه درباره حـیات میر من‌هیلد اوان سیلان رگ_ لیدر آزادی نسوان هالیند _صحبت مینمود .

اوهمچنان در باره سایر نهضت زنان مطالعه نموده که ذیلاشرح میگردد :

(زنان مودر ن) تر جمه شده تو سط جینت وانرمز دی‌جگ (خانم های مدر ن) نوشته شده توسط فرانسو ی(زنـــــان وسوسیالیزم) نوشته شده توسط اگست‌بیبل جر منی ومخصوصا (جیکو ب دو ینگـك)

اولین کتابی بود که‌وی را در مبارزه ا ش الهام داد.

کارتنی به ثبو ت رسا ند که بین زنو مرد هیچ‌فرق وتفاوت‌وجود ندارد ا نهـــا همکار یکد یگرند . او به تما م چیزهاییکه حیثیت زنان رابه انحطاط می آور د مجادله نمود. اورسا می‌رایاد گرفت . در اخرآرزو داشت تادرهالیند به تحصیل ادامه د هـد این آرزوی وی بود.

اوباماموری ها لیند ی معر فت پیـــدا کرده مانند: ستالا _بناغلی جی اچ‌اباندونان مدیرمعارف_ انجنیر وان کو ل عضـــو پارلمان هالیند و آنها نظرا ت کار تنی را آموختند.

انجنیر وان کول از اوخوا هش نمودتا درخواست نامه تحریری به گورنر جنرال بفرستد که خود وان کو ل شخصا ا ز طریق‌پارلمان (وا لکسر د) ارجاع نمو د.

وقتیکه دوبار ه کارتنی با بنا غلـــــی اباندونان مـلاقات کرد اوگفت بهتـر بـود برای کارتنی که‌درباتاویا (جا گار تا) تحصیل میکرد که ناشی از بحث در مورد درخواست نامه‌اش‌که‌درها لیند صور ت گرفت وتصمیم آن دریك مد ت کو تاه به دستش نخواهد رسید .

مادا میکه برای تصمیم انتظار میکشید. مکتبی رابرای دختراند ر جاپا را فتتا ح نمود ودر آن‌نه‌شاگردبدون فیس شرو ع بدرس نمو دند.

وقتیکه مرسله از ها لیند بر ایش‌رسید که‌خودش ودو خواهر جوا ن مو صو فه فیلو شف اف ٤۸۰۰ را حاصل نمو د ند مذکوره در آنوقت بایك شهزاده بیـوه ۵۰ ساله نامزدشد بود که اسم شهز اد ه‌ار ادی جاجا دیننگرات بود و چند ین طفل داشت وبایست که بااو ازدواج نموده واز والدین خویش اطاعت میکرد.

اوبسیار متاثر بود لاکن در اخر او این چانس طلایی رابه یك جوان اندونیز یایی اگس سلیم واگذ اشت - زیرا که‌رو کمنی به‌تنها یی نمیتوانست که بود.

پس ازسپری شده مد ت سه ماه از امتناع‌فیلوشف او با همرا هی شو هر ش‌به رامبانگ رفت که درآنجا شوهر ش مکتب دختران را افتتاح کرده بود .

پس ازآن‌معارف‌نسوان درجاواشر وع گردید. قدم بقدم مکاتب نسو ان یکی‌بعد از دیگری درباتیویا _مادیان (جاوا ی‌شرقی) سربان (جاوای غربی _راه بانگ (جاوای مرکزی) بوگور جاوا ی غربی مالانگ‌جاوای شرقی سو رابایه (جاوای غربی‌وسوزاکارتا جاوای مرکزی افتتاح گردیدند .)

مبارزا ت کار تنی توسط دیوی سارتیکا درباندونگ(جاوای غربی)که بحیث موسس مکتب دختران شهرت پیدا کرد تعقـــــب نمود.

وقتیکه به صفت خانم تیگل مد یرناحیه محلی‌بسر میبرد خواهر جوان کار تنی‌عین مکاتب رادر آنجا نیز تاسیس نمـــــوده بودند.

در۱۹۰٤بمجر دیکه طفل پسر بد نیاآورد چشم ازجهان پوشید ودر مبانگ د فـــن گردید.

گرچه اوثمره مبارزا ت خو یش نچشید امامکاتیب موصو فه جمع آو ر ی گردیده وبحیث کتابی تحت عنوا ن از(تاریکی به سوی روشنی)بچاپ رسید که مردم از آن ‌بگرمی استقبال مینمایند ونمایا نگـــر مبارزات موصو فه میباشد .

از همین نقطه نظر بود که اورا بحیث پیشقدم نهضت نسوا ن اندو نیز یا یـــی شناخته شود.

بقیه صفحهٔ ۱۵

کاندیدهای تیم...

اگر ا ستعداد های جوانان ولایـات کشور، مورد تجر به وآزمون قرار گـرفتـه وتحت تربیه گرفته شوند، پیر نظرواهنا ل آنها، اعجاز گران نامی کشتی بسو یـــة ملی وبین المللی خواهند شد.

۲ - امین الله عضو کلپ معارف ،مقام دوم این کلاس را بخود اختصاص داد، وی باآنکه سعی میکرد از وقت محدود مسابقه باسرعت به نفع خودش استفاده کند،بعضا بعلت عدم دقت غافلگیر میشد.

۳ - بازمحمد عضوکلپ ورزشی کوماندو سومین کاندیـد ایـــن وزن شد، وی در-صورت تمر ین مداوم میتوانـد در خشش بهتری داشته باشد.

یك‌نگاه اجمالی برتیم ملی‌پهلوانی

رویهمر فته پهلوانان کاندید تیم ملی قدرت جسمی ونیروی خوبی دارند، ولـی این عنصر به تنهایی کافی وپسندیده‌نیست

برای تیم ملی وگرفتن نتیجه ایجـــا ب میکند تا پهلوان با دسپلین وانضباط‌کا مل ازیکطرف قدرت مجادله ومبارزه را در خود تقویت بدهند ،از جانب دیگر طور یکـــه در مسابقات دیده شد دروضع فعلی ،تیـم ملی بسیار زیادتر ازهمه محتاج آمـــوزش (تخنیك) و (فکر بازی) هستند ،نیرو مندی تخنیك ،وتفکر اینکه فلان تخنیك در چـــه موقعیتی بکار انداخته شود از عناصر مهم واصیل توفیق یك کشتی گیر است توقـع ما اینست تـا ریاست المپیك در پهـلوی تمرینات عملی صنف نظری آموزش تخنیك ونقش تفکر وبکار بستن تخنیك و طریــــق اجرای آنرا نیز به جوانان بیا موزد.

نکته دیگری که در دور سوم مسابقات - توجه هر بیننده راجلب میکرد (وقت کشتی) بعضی از پهلوانان بود، آنها بجای آنکـه درین مدت‌بفکرغلبه بر حریف میبودندبخوبی احساس میشد که بخاطر پایان هر (روند) بفکر ضیاع وقت بودند واز اینجاست کـه خلق (تفکر بـازی) تفـکر در مورد بـازی وتفکر درزمینه تشخیص نقاط ضعیف حریف جای خودرا به اتلاف وقت میدهد.

تیم ملی ما دربازیهای آسیایـــی چه خواهند کرد

در پهلوی تمرین مداوم ،آموزش رمو ز تخنیکی وتفکر بازی ،مسابقات خار جـــی چه در داخل ویا خارج کشور ،پهلوانان را «آبدیده» ساخته‌وبه تجربه آنها میافزاید.

درین دوسال اخیر پهلوانان ماهیچگونه مسابقه خارجی نکرده در حالیکه بـرا ی آمادگی در مسا بقاتی نظیر بازیهای‌آسیایی حداقل دو ویاسه مسابقه خارجی دراستحکام وآشنایی بهتر ورزشکاران نقش موثروفوق العاده را دارد که ازین نگاه دروضع فعلی تیم ملی پهلوانی به اصطلاح (چشم وگوش بسته) تلقی میگردد.

تیمهای ملی برای اشتراك در بازیهای منطقوی وجهانی ،صرفا به تمرین چندماه محدود قانع نبوده بلکه سلسله تمر یـــن تیمهای ملی از یکدور المپیا تا تدویرالمپیا یی دیگر بصورت پیگر ادامه دارد درحالیکه تیم ملی ما تازه به تمرین جمعی آغاز کرده وانیمدت بهیچوجه کافی شمرده شده‌نمی - تواند.

کلاسهای بلند بهتر است یاسبك و متوسط ؟

بیك نظر اجمالی ورو یداد مسابقات این نتیجه بدست میاید که پهلوانان کلاسهای اول تا ششم باتمرین منظم آینده ، شا ید در ردیف‌بهتری قرار گیرند، ولی متاسفانه وضع کشتی گیران کلاسهای بلند چنـــدان امید وار کننده نیست. باشد که این(هشیار باش) بیشتر آنهار را متوجه تمرین جـدی ترنماید، پهلوانان این کلاسها تنهامتو جه (زور) بودند تا تخنیك وتطبیق آموز کشتی

برگزاری مسابقات

مسابقات دور سوم ،واقعا در فضای گرم آرام وصمیمی بین ورزشکاران وتماشاگران در پنج روز پایان یافت نظم ،وقت وترتیب مسابقات ،پلانشده ،ابتکاری وخوب بود.

هر چند سعی میشد تادر امر قضا و ت عدالت ورزشی بحد اعلی تطبیق شود ولـی دیده میشد که نسبت کمی تمرین وتجر به حکم وسط میدان وجج های جزایی توافـق ویکپار چگی اظهار (رای) وجود نداشت که این خلا بامداخله بموقع هیات ژوری رفـع

باارزیابی این نکات که تیم ملی‌پهلوانی باموزش تخنیك ،تفکر در جریان مسابقـــه دیدار های دوستانه باتیمهای خارجی وحد اکثر استفاده از زمان محدود فوق العـاده احتیاج دارد اگر باین نکات وملا حظـا ت توجه نشود امیدوار بودن به نتیجه خـوب از تیم ملی ،تا اندازه‌ی زیاد (خوشبختانه) دور انصاف خواهد بود.

بهر حال باتحولات اخیر یکه در نظـا م نوین جمهوریت در ساحه ورزش کشـــور نمودار شده است ،و جریان مطلوب بـــر گزاری مسابقات اخیر موید این عقیـــده است ویقین داریم ریاست المپیك بانوساز یهائیکه در قسمت تغیر بنیادی ورزش در نظر دارد مسایل تشکیل ،تجهیز واشتراك تیمهای ملی را بدقت مورد مطالعه قـــرار خواهد داد.

رئیس‌دولت...

س : قـا نــو ن اسا سی افغانستان کـه در نـظر است تدوین گردد آیـا یـك قانـون اساسی اسلامی خواهد بود ؟

ج: تعجب میکنم کـه ایـن سوال را می نمائید زیرا یـك کشوریکه اساسأبنا م‌یك‌کشور اسلامی نه تنها در منطقه بلکه در جهان شهرت دارد ، چطور شده میتواندکه درقانون‌اساسی آن چیزی باشدکه مغایراسلا م واسلامیت باشد .

بناغلی جمیل الرحمن:تشکر وسپاس گذاری مینمایم .

بنا غـلی ر ئیس د و لت و صدراعـظم : تشکـر مسایـل سیاسی را یکطرف گذاشته‌امید میکنم هروقتیکه بخواهید بـه افغانستان‌بیائید خود را دربین دوستان خود فکر کنید خواهش میکـنم تمنیـا ت نیـك مرد م افغانستان را به مرد م‌پاکستان برسانید .

بناغلی جمیل‌الرحمن : من‌از وقتیکه بکا بل رسیدها م ایـن حس دوستانـــه ر ا احساس نموده ا م .

د ۱۷ مخ پاتې

تلویزیون په پوهنه...

ځکه تر څو چه دجنایت زمینه برابره نه وي، څوك په جنایت لاس نه پوري کوي .

شرارت او جنایت دهغو خلکو څخه پورته کیږي چه زمینه یې پخوا دهغو پخپلو کورنیو او ټولنه کښې برابره شوې وي. یوازې هغه ناوړه نقش چه سینما او تلویزیون یې دلته لوبوي، دعمل دلارې ښودل دي یعنې دهغو د غوښتنو د سرته رسولو طریقه ورته زده کوي، خو آیا له دغسې یونقش څخه هم سترګې پټیدای شي ؟

بله مهمه مساله د ماشوم دعمر اندازه ده. یوپوه په دې برخه کښې وایي- دپنځو او اتو کلونو ترمنځ دناوړو عکسونو سره یوځای صحنې دماشوم له نظره یوه مشغو لوونکې لوبه ده مګر دلسو او دوولسو کلونو ترمنځ هرشي اوړي ځکه چه امکان لري شرارت دحل دیوې اساسي لارې په عنوان دماشوم له خوا ومنل شي او ماشوم بدو لارو ته راوکاږي .

ځینې وسترن فلمونه په ریښتیا چه مسموم کوونکي دي. پخوا ماشومان په هفته کښې یو ځل سینما ته تلل او دوه ساعته یې ننداره کوله چه البته داد تفریح دپاره بده نه وه ، مګر اوس اوس تلویزیون دغه وضع بالکل اړولې ده .

بله موضوع ، جنسي محرك فلمونه دي او دایوازې په سینما او تلویزیون پورې محدود نه دي ، د ښارونو په هرګوټ کښې دلو څو او لغړو ښځو عکسونه لیدل کیږي البته شك نشته چه دغه ډول عکسو نه دماشوم دپاره په لومړي سر کښې زیانمن نه دي ځکه دماشوم فیزلوژیکې اود ژوند پیژندنې څرنګوالي ده ته اجازه نه ورکوي چه په دغه باره کې په تفکر لاس پورې کړي، په بل عبارت له دې کبله چه دده جنسي غریزه تر اوسه ویښه شوې نه ده، په هغو څه نه پوهیږي مګر په غیر مستقیم ډول دهغو خطر شته یعنې امکان لري چه دمور وپلار په روحیه باندې اغیزه وکړي او ماشوم په ثانوي توګه ور څخه زیان ووینې .

باید وویل شي چه که په ورکتوب کښې له دغه امله ماشوم ته څه زیان نه رسیږي، مګر په وروستیو کلونو کښې موضوع توپیر پیدا کوي .

هغه ماشومان چه دکوچنیوالي دوره تیره کړي اودبلوغ مرحلې ته رسیږي ددغو عکسونو ترکللکې اغیزې لاندې راځي اود زیاترو پوهانو په عقیده ددغه عکسونه دنوي رسیدلو پنځلس کلنو ځوانانو پر روحیه باندې ناوړه اغیزه پریږدي .

اوس به راشو ددغې قضیې مثبت اړخ ته، اودا هغه ګټه ده چه له تلویزیون څخه کورنیو ته رسیږي.

دتلو یزیون نفوذ اود ماشوم د ماغزو په جوړولو کښې دهغه مثبت نقش له هیچا څخه پټ نه دی سینما او تلویز یون د فرهنګ له مهمو ارکانو اود زده کړې یوه غوره طریقه ده. یوفرعي ښوونځي چه په عکسونو مین ماشوم په ماغزو کښې ځای نیسي او ماشوم چه دزیات تعجب په وجه په هیجان راغلی دی، دپوهې هنراو صنعت نړۍ ته بیایې دنړۍ د ځلو رو ګو ټونو عجایب چه هرګوټ یې له حیرا نوو نکو شیا نو څخه ډك دي، ماشوم ته و ر ښیې دنړۍ تاریخ په زړه پورې او خوږ شکل ورزده کوي او پای یې په ژوندي ډول دهغو لوبغاړو په وسیله چه دمختلفو پیړیو اوزمانو دانسا نانو په شکل اوښتي دي ، ماشو مانو ته را اړوي او په دې ډول په هره پیړۍ کښې دژوند تصویر دنړۍ په هره برخه کښې دده په ذهن کښې ژوند کوي اودا ښایې دزده کړې ډیره مهمه لاره وي ، هغه لار چه ماشوم یې په ډیر مینه زده کوي او هیڅ ښوونځی ددې توان نه لري چه په هیڅ یوه طریقه هغه دماشوم په ماغزه کښې ځای ورکړي. دتلویزیون بله مثبته نتیجه داده چه دکتاب لوستلو دپاره ماشوم ته علاقه پیدا کیږي. کله چه په تلویزیون کښې یو تاریخي فلم ښیي ماشو مان ور سره علاقه پیدا کوي او هغه کتابونه په ډیره ژوره مینه لولي چه په دغه باره کښې لیکل شوي وي. عجیبه خبره به نه وي که یو لس یادولس کلن هلك وینو چه په یوتاریخي کتاب یې سرراټیټ کړی اوپه مینه یې لولي .

په هغه پیړۍ کښې چه بشر په ډیرې چټکتیا سره وړاندې ځي اود فضا کړکۍ ځان ته پرا نیزي ، تلویزیون دماشومانو په ذهني روزنه کښې لویه برخه لري، هغوی دځان اود فضایي بیړیو سره دسپو ږمې کرې ته بیایي اوپه لایتناهي فضا کښې یې ګرځوي اوپه دې ډول دده روح ته صیقل ورکوي اوپټ استعداد یې ژوندی کوي .

ددې غټ تضادیعنې زیان رسوونکو عکسونو او روزونکو صحنو په مقابل کښې د کورنیو وظیفه باید روښانه شي . مور وپلار کو مه طریقه اولاره باید غوره کړي ؟ دهغه له ښیګڼې څخه باید تیرشي او یا داچه دټولو زیانونو سره سره استفاده ور څخه وکړي. شك نشته چه دماشوم د ژوند له پروګرام څخه دهغه لیرې کول، غوره لاره نه ده. ځکه چه دا زمونږ دپیړۍ ارمغان دی او هغه ماشوم چه د تلویزیون له ټولو پروګرامونو څخه محروم کړی شي، په روحي عقدو به اخته شي. ماشوم هیڅکله یوازې ژوند نه کوي، له همدې امله دتلویزیون پرو ګرامونه چه په هره کورنۍ کښې استفاده ور څخه کیږي، په ماشو مانو باندې زیاته اغیزه پریږدي او په ټولو ځایونوکې ماشومان دهغو په باره کښې خبرې کوي. د تلویزیون تصویرو نه په ماشومانو کښې دیوراز غرور او لوی احساس اوپه ځان باور تولیدوي ددوی په عقل احساساتو او عقایدو باندې اغیزې اچوي او ماشومان په هرحال ددغو پرو ګرامونو په باره کې خبرې کوي او هر یو خپله عقیده څرګندوي اوس دهغه ماشوم دحالت تصور وکړی چه د تلویزیون د پروګرا مونو له لیدلو څخه محروم شوی دی، هغوی نشي کولای چه په دغسې ډله ایزو خبرو اترو کښې برخه واخلي اوپه تنهایي او یوازې توب محکوم دی. اودا ښایې هغه کلك روحي ټکان وي چه په ماشوم باندې راوړل کیږي. که دغه محرو میت اوږد شي دهغه په مقابل کښې د ماشوم عکس العمل به تظاهرات او روحي ګډوډي وي .

انیس



مسؤول مدیر :
نجیب‌الله رحیق

معاون روستا باختری
ددفتر تیلفون : ۲۶۸۴۹

کور تیلفون ۳۲۷۹۸

پته: انصاری واټ
مهتمم علی‌محمد عثمان زاده
داشتراك بیه

په باندنیو هیوادو کښې ۲۴ دالر
دیوې ګڼې بیه ۱۳ افغانۍ

په کابل کښې ۱۵۰۰ افغانۍ
تیلفون :مدیریت توزیع وشکایات
۲۶۸۵۴

بقیه صفحه ۳۱

آیا زینت امان

خواهم داد من نمی خواهم بار دار شو م و یــــا چیز ی نظر آ ن مرحله پیروزی من تازه آغاز شـــد است ،باید آن رابه آخر برسا نم.)

با اینهمه یك با ردیگر میشـــو د سوال کرد که آیا (زینت امــــان) (دیوانند)را از نظر انداخته است در نظر اول جواب این سوال مثبت است. ولی بهتر است صبر کنیم و ببینیم .

ا زاو پرسیدم که چطور توانست وعده سه‌ماهه خوادش را برای باز ی در فلم (عشق ،عشق ،عشق)به جا کند وتعداد زیادی از تولید گران را در انتظار بگذارد .

(زینت امان) جواب داد (در یــك مورد خصو صیتهای من برای تولید گران روشن است .وقتی قرار دادی را امضاء میکنم ،خیلی روشن مـــی گو یم که فلان و فلان زور بر ای (دیوانند) تخصیص داده شده است وهیچ کسی آن راتصا حب کرده‌نمی تواند .)

بعد پرسید :

(از پروژه بعدی من ودیوا ننـــد خبر دار ید ؟)

سری تکان دادمو گفتم:

(نی)

گفت :

(این پروژه ساختن فلمیست در باره مها جران هندی که به بریتانیا رفته اند. .دیوانند فلمنامه این فلم را آماده کرده و آن‌را (گوندا مــــی رنگ) نامیده است. این فلم در طی سه یاچار ماه‌در انگلستان فلبرداری خواهد شد .دیوانند میگو ید که من تنها باز یگر این فلم نخواهم بود ، لازم است در کار تولید فلم‌با اوکمك وهمراهی کنم .)

حالا ،با اینهم میشود گفت کـه (زینت امــان)(دیوانند)رااز نظــر اندا خته است .

بهتر است ای عوام الناس که این فکر را زا سر بیرون کنید !





بقیه صفحه ۱۹

سینمای جهان با یک نگاه...

باید یاد کرد و لی چون مـــو ضوع صحبت در مورد آن عدهٔ می چر خد که در فستیوال سال گذشتهٔ پاریس حصه گرفته بودند از اینرو تعمـــد وجه عمومی سا زند گان نمیبا شد.

از سینمای انگلستان «جان اشل زنگر» در خور تائید آمده است ولی کار «ژوزف لوزی» با فلم های کــه عرضه نموده است یکسره و بدون هر گونه تم گرم نو مید کننده مـــی باشد. سینمای آنگلستان که مدت‌ها عرضه های قابل پرداخت‌برای جهان داشت، این اواخر بسوی کنـــدی، اختناق وتاریکی پای پیش مینهد .

در سینما های آلمان، سو یـــز، بلژیك آن چیز ها بیکه نشا نـــهٔ قوی ازیك پر داخت قوی، از یـــك عرضه قابل‌شناخت هنری‌ویك‌آفریده تاب وگیرایی که با معنا باشد ودرآن هو شمندی ومهارت هنری بـــخرج رفته با شد. بملاحظه نمیر سد. تنها فلم های با مقصد و احساس گرای که در این مجمو عه بمشا هده رسید همانا فلم های «لهستانی» بود کـــه این فلم ها حاصل و نتیجهٔ فلم های یو گو سلاوئی را نیز به یغما برد. یعنی فلم های و گو سلا و ی‌انگیزه ها یی داشت که شبکه فکری‌داوران‌را درمورد خود و سعت میـــــداد اما موجودیت فلمهای‌لهستانی‌این شبکه رادر یك محدوده‌آورد ازینرو ازنگاه یك نقاد در مورد چنین میشود گفت که بهترین فلمهای این حوزه را فلم های‌لهستانی وفلمهای مجارستا نی تشکیل میداد، راجـــع بـــه سینمای فرانسه نو میدی خیلی زیاد اســـت اوضاع فلم وفلم سازی در کشـــور فرانسه پیش از اینکه در هر قد م بسوی ترقی برود قدم های‌وسیعی را بجانب قهقرا و سقوط انداختـــه است.

فعالیت های هنری «تـــروفو» و «کلود شاوبرول» و«ژان لوك گودار» باوجود سوابق رو شن و تجا ر ب وسیعی که در جهان سینما دا رند بهیچ نتیجهٔ منجر نشد جز اینکه‌آنان باز نشسته در کارشان قلمدادشوند اگر چه یك تعداد ازفلمسا زان‌عقیده دار ند که سینمای‌فرانسه با یدکیفیت افسا نوی بودن خودرا حفظ کندواین یگانه راه مو فقیت شان در کارسینما وفلم خوا هد بود و لی این هـــــم سازی و رعایت پر نسیب قبول شده هم‌جایی برای خود باز نکرد.

لذا اگر سینما های جهان بهمین شکل وروی همین نحوه پذیـــرش و تلقی بکار بار خود ادامه دهنـــــد متا سفانه باید وضع را و خیم و غیر منتظر باید خواند.

صـــفحه ۵٦

بقیه صفحه ۵۳

توزیع آب مشروب

آخرین سوالم را اینطور مطر ح میکنم :

چراقلت آب در تابســـتان نسبت‌به زمستان بیشتر در شهر محسو س میگردد ؟

همین منبع میگوید :

_شانزده هزارمتر مکعب‌آب مشروب در روز های زمســـتان به شـــهر یا ن کا بل کفا یت میـــکـــند امـــا د ر تابستان بیشتر اشخا ص از آب نل های عمومی در آبیاری باغ ها وگل های‌شان وگلکاری‌ها استفاده میکنند که در حقیقت آب مشروب به ایـــن ترتیب تلف شده وعده‌یی تشنه می مانند .

منبع علاوه میکند :

ـ همشهر یان ما وظیفه وجدانی دارند تاحق آب دیگران را اینطـــور ضایع نساخته ودر چنین موارد از آب چاه ها وجوی استفاده کنند .

در پایان این گفتگو به امید اینکه با تکمیل پروژه های روی دســـــت آبر سانی‌این نیاز مندی همشهریان ما نیز مرفوع گردد خدا حا فظـــی کرده برای نوشته این راپور به‌دفتر مجله میایم .

بقیه صفحه ۵۳

مکتب موزیك

ضمنا میگوید: ازاین ها گـــذشته هنر موسیقی درمملکت عزیز ما در دوره های چون غزنویان ... به اوج خودرسیده صفحات رنگین هنری را تشکیل میدادند . اما بدبختانه به مرورزمان ارزش خودرا تااندازهٔ از دست داده پایان ترازنقطهٔ‌که فکـــر میشد قرار گرفت، چنانچه گروه و یاشخصی اگربه هنرموسیقی دست میزد، اورا به وظیفه پایانتر از دیگر وظایف اجتماعی مر بوط میدادند ، واضحتر بگویم هنر موسیقی را دور ازاجتماع وعمل خوب نمیدانستند ، خوشبختانه ازچندی به این طـــر ف هنر موسیقی‌تقدیر شده افتخارداریم که دامن همچو غلط اندیشی بیجادر مورد هنرموسیقی جمع شده است.

وفعلاتوسط همکاری‌ورهنمو نی مقامات مربوط لیسه‌موسیقی‌که حاوی دروس عملی وعلمی استند افتتاح و آماده تدریس گردیده بازهم مدیر مکتـــب به گفتار خود افزوده میگوید: برای آنکه هنرمندان بهتر ی در آینـــده داشته باشیـــم از طـــرف مکتـــب پیشنهادی بردایر شدن مکتب بـــه صورت رسمی، به مقام وزارت‌معارف داده شده که خوشبختانه از طـــرف مقامات مربوط قبول ومنظورگردید .

البته شاگردان این مکتب قبل از آن بصو رت غیر رســـمی درســـی می آموختند که طورشاید و بایـــد نمیتوانستند کورس را تعقیب‌کنند. زیرا آنها مکلفیتی درزمینه احساس نکرده وحالاکه لیسه موزیك بصورت رسمی بفعالیت آغاز کرده امکا نات زیادی برای پیشر فت موسیقـــی مساعد میباشد .

هنرمندان خبرساز

کمیدی طلسم ازدواج

استاد بیسد نویسنده ودایرکتر کمیدی طلسم ازدواج که هم اکنون مصروف ساختن این نمایشنامه است چهره ایست آشناو مقبول همه دوست داران هنر تیاتر .



قرار بود، استاد بیسد کمیدی طلسم ازدواج راسال گذشته روی استیژ بیاورد ولی نمیدانم چطـورشد ؟

شاید طلسم شکست !

درکمیدی طلسم ازدواج عـلاوه براستاد بیسد اکبر روشن ، زلمی رحمانی وزر غو نه آرام نقش های رابعهده دارند .

سیدمقدس نگاه و نمایشنامهٔ جدیدش



سید مقدس نگاه هنرمند محبوب تیاتر درامی نـوشته است بنام «بیست وشش خرچنگ» که آنرا برای جوائز مطبوعاتی و کلتوری کاندید نموده است .

آقای نگاه که هفت ماه بالای این نمایشنامه کـار کـر ده ا ست بیش از یـکصد هنر پـیشـه درآن نقش خواهند داشت .

ولی تابحال درست معلوم نیست که کارتمرین این نمایشنامه چه وقت آغاز ودرکدام موقع به معرض نمایش گذاشته میشود از نوشته های خوب آقای نگاه درسال گذشته یکی هم درامه کچری قروت است که توسط جفایی دایرکت شده است .

بناغلی نگاه هم اکنون علاوه برهمکاری باافغان ننداری به حیـث متصدی آرت گالری آمریت صنایع مستظرفه نیز ایفای وظیفه مینماید.

کمیدی قلب پیوندی

کمیدی قلب پیوندی نو شته ی مهدی دعاگوی که بوسیله عصمت انصاری دایرکت میشو د عنقریـب روی استیژ افغان ننداری به نمایش گذاشته خواهد شد .

درین درام موفق ترین هنرمـنـد تیاتر سردار محمدامین که در درام عاطفه خوب درخشید ـ باخانمش جمیله نقش دارند وزیرمحمد نگهت برادر بزرگ آقای ایمن نیزدرقلب پیوندی هنرنمایی میکند . گفته میشود کـه دریکی ازصحنه های درام نگـهـت مقابل برادر کوچکش ایمن ظـاهر خواهد شد .



عصمت انصاری

واما درمورد آقای عصمت انصاری: او تحصیلاتش رادررشتهٔ تیاتر در شوروی تکمیل نموده است و سال گذشته اولین درام وی بنام «قاتل کیست» به نمایش گذاشته.

اگر گفتید که این هنرمند کیست...؟



بقیه صفحه ۳۳

یادداشتهای یک مرغ

دهقان درجواب گفت :

– صبحانه ؟ ماصبحانه نان وچای میخوریم .

پسرجوان ، بیتوجه به این‌جواب، درحالی‌که به دست خودش به‌ماکلچه میداد، گفت :

–چه‌خوب میخورند!...گرسنه‌اند.. ماتاآنوقت هرگز کلچه نخورده بودیم . آنقدر مزه میداد که همه چیز رافراموش کردیم . کلچه ها شیرین وروغنی بودند. بوی پسته وبادام میدادند . بعد، متوجه‌دهقان شدم ودیدم که باحسرت به کلچه هامینگرد . قیافه اش بسیاررقتبار بود. دردلم به اوگفتم :

– خوب، سزایت ازین بدتر !

بازهم به سوی او دیدم . دیگر درچشمهایش آنذیرکی محیلانه دیده نمیشد. همه‌اش حسرت بود. یکنوع التماس بود. بنظرم آمدکه در دلش میگوید :

– کاش که به جای این خروسها میبودم !

آنوقت دلم برایش سوخت . ولی کاری‌ازدستم پوره نبود. شمابگویید، چه کاری میتوانستم بکنم ؟

درین هنگام به روی زینه های عمارت دوتاززن ظاهر شدند . یکی زنی پیروچاق‌بود. دیگری دخترجوان ولاغراندام . دختر بادوش به سوی ماآمد وسراپای دهقان را باکنجکاوی نگریستن گرفت . زن گوشت آلود آهسته آهسته وباتکبربه ما نزدیک شد.وی چهره زمخت‌وخشن داشت. انگار ازدعوایی برگشته باشد .

دهقان تقریبا به سوی آنان خم شد ودرحالی که پابه پامیشد،گفت:

– سلام ...

پسر جوان اورابه گپ زدن نماند وبلند بلند گفت :

– مادر، این خویشاوند ماست . ازده آمده ... دوتاخروس برای من آورده ... خروسها گرسنه اند ... درده کلچه یافت نمیشود واینها صبحانه نان وچای میخورند ...

زن گوشتالود بانگاه های نفرت آمیزی سوی دهقان نگریست وگفت:

– بلی، دربارهٔ شما شنیده‌ام ... تویکبار دیگرهم اینجا آمده بودی . برایت یك جوره بوت ویك بالاپوش دادیم . درست است ؟

دهقان با همان وضع رقتناك دستهایش رابهم مالید وبا خوشامد گفت :

– بلی، یك باردیگر هم آمده‌ام... یعنی ... چندین بار آمده ام ..

دخترجوان ازین جواب دهقان به خنده درآمد . قهقهه خندید . ومن ازین خندهٔ اوهیچ خوش نیامد. برای اینکه دهقان هرچه نباشد، آشنایی مابود . ولی دخترجوان به این خنده هم بس نکرد ازژن چاق پرسید :

– مادر،راست است‌که دهاتی ها احمق هستند ؟

زن گوشتالود با بیحوصلگی‌جواب داد :

– من چه میدانم ! من‌که دهاتی نیستم . ازپدرت بپرس .

دختر به این جواب اکتفاء نکرد وازدهقان پرسید :

– چطور، توبگو راست است ؟

چهرهٔ دهقان رقت انگیز ترشد . باسختی میکوشید بخندد . ولی نتوانست . فقط لبخند اندوهناکی برلبهایش دوید . به تته پته افتاد وگفت :

– صاحب .. بلی .. یعنی ..

دخترجوان باردیگر قهقهه راسر داد :

– صاحب ! این صاحب دیگر چیست ؟!

بنظرمی آمدکه پسرو دخترجوان هیچ پروای مادرشان را ندارند . حرکات وگفتار های شان بیباکانه ودور از ادب بود .

در یسن هنگام در وا زه کوچه بازشد ومردی به درون آمد . مردعینکی به چشم داشت وخیلی منظم لباس پوشیده بود . شگوفه های چاقی دربدنش جوانه زده بود ومو های شقیقه هایش روبه سپیدی داشت .

دختر جوان بابیحالی گفت :

–پدرم آمد !

زن چاق باخشونت بر سر مرد تازه وارد فریاد زد :

– یك خویشاوند توبه دیدنت آمده !

این راگفت وبا همان خشونت داخل عمارت شد . دختر جوان هم به دنبالش رفت . ولی ازنیمه راه برگشت و با آواز بلند ازپدرش پرسید :

– راست است‌که دهاتی هااحمق هستند ؟

مردعینکی مثل آنکه ناله کند، کناره های دهن وچشمهایش پر از چین شد وگفت :

– خواهش میکنم !..

دختر قهقهه دیگری سر داد و داخل عمارت شد .

من سخت به فکر فرو رفته‌بودم. دوستم نیزبه فکر فرورفته بود. من به‌این فکر میکردم که چرا دهقان اینقدر ازین رئیس حساب میبرد. این مرد که چیزی نیست حتی از دخترش میتر سد. بر ای اینکه مادیدیم که هیچکسی به او احترام نکرد . وتنها دهقان بیچاره به سوی اودوید ودستهایش را بوسید .

چهرهٔ رئیس درهم شد . حالت نالش از سیمایش ناپدید گشت و حالت خشنی به خود گرفت. چیز هایی زیرلب گفت وازدهقان پرسید:

– چطور آمده ای ؟

دهقان خم شد وباتملق جواب داد :

– خدمت رسیدم ... دوتاخروس آوردم ...

رئیس بالحن جدی پرسید :

– چه وقت برمیگردی ؟

دهقان درحالی‌که‌دستهایش رابهم میمالید ، جواب داد :

–هر وقت امر کنید... یعنی ...

رئیس بابیحوصلگی گفت :

– فردا برو... من میگویم کالا های کهنه برایت بدهند .

بعد سوی پسر جوان ، که هنوز به ماکلچه میداد، آمد وپرسید :

– ازخروسها خوشت آمده ؟

در آوازش نوعی تملق خوانده میشد . پسر جوان به او اعتنایی نکرد ومردعینکی باسنگینی از زینه هابالا رفت .

پسر جوان درحالی که مارا با علاقه مینگریست ، از دهقان‌پرسید:

– پس درده به مرغها چه‌میدادید؟

دهقان جواب داد :

– ماچیزی نمیدادیم قربان ... خودشان دانه میپالیدند .

پسر جوان ازته دل قهقهه‌خندید:

– خودشان دانه میپالیدند ها ؟

من خیلی تعجب کرده بودم‌که این قهقههٔ اوبرای چیست . آخر دانه پالیدن که خنده یی ندارد .

(ناتمام)

بقیه صفحه ۹

زن زیبائی

وخودش رادرزندان انداخت و تنها وتنها فدای این همه بی بندو باری شان پسر دونیم ساله است‌که هم پدررااز‌دست دادوهم مادرش را..؟!

سرمامور پولیس علاوه‌کرد :

عصمت‌الله به اثراصابت دوگلوله عصر همان روزدر شفاخانه زندگی راپدرود گفت ومیرمن ماری به قتل شوهرش درمحضرعام ، شرعا در دستگاه قضاء معترف شده که‌فعلا تحت نظارت قراردارد جسد مقتول بعدازمعاینات طب عدلی به اقاربش سپرده شدکه‌جهت‌دفن به‌مزارشریف برده شدوتحقیقات مزید در زمینه منتظر ورثه قاتل است .

بقیه صفحه ۷۲

چهره‌یی..

منتظره بایدخواند.

او برای رسیدن به هدف حاضر میشود نزدیکانش‌رانابود سازد.اینکار رامیکند- باهمان خونسردی که پدرش را از میان برداشته بود .

وبه کارش ادامه‌میدهد .سرانجام تلاشهای وی به نتیجه میرسد :غول ترس انگیز او به حرکت در میاید.

این غول در آغاز از دستو ر «فرانکن شتاین» سر میپیچید .ولی دانشمند خونسرد میداند که چگونه و ی‌را آرام سازد. او اساسی تر ین احتیاج ساختهٔ خودش را به کار می گیرد –خوراك را .

این رویداد واعمال «فرانکن شتاین» بر دیگران بی اثر نمیتوا ند بود. – کارنامه های او میرودکه‌افشاء شود و عده‌یی هم از او حق السکو تمی خواهند .

«فرانکن شتاین» ناراحت‌است.در درون کاخ غول ترس انگیز مایهٔ ناراحتی اوست ودر بیرون مردم و بالاتر از همه پولیس .

ودر فر جام «فرانکن شتاین»،این وادر فرجام «فرا نکینتیشن» ،این مرد سنگدل وبیما طفه ،تنها ست او غول خودش را از دست داده است ومردم بهش بدبین شده اند.

آیا کارش رااز سر میگیرد؟ فلم‌درین باره چیزی نمیگوید ،ولی با نظر داشت خصلت های او ، تما شا گر بیشس خودش اطمینان دا رد که «فرانکن شتاین» آرام نخواهد گرفت وبه کارش ادامه خواهد داد –بازهم غول دیگر خواهد ساخت .

از: ناب

چهرهٔ تازه یی از فرانکینشتین

من هنگام بررسی فلم (فرا نکینشتین باید نابودشود» گفتم که «فرانکینشتین» سمبول مردیست که بــه د ست موجو دی که خود آفریده است ،نابود میشود . داکتر «فرانکینشتین» خود یك عصیا نگراست .او دانشمندیست که سر به عصیان میزند ودر برابر ارز شهای عاطفی بشری عصیا نمی کند، این طبیب عصیا نگر، که جامعه وارزشهای آن را به هیچ میگیرد ، در خلال کار های علمی خودش ، موجودی را به میان میاورد وا یــن موجود ،نا گهان در برابر ار باب خودش ، دربرابرداکتر «فرانکینشتین» عصیان میکند واو را نابود میسازد.

درواقع «ماری شیلی» نو یسنده سده نزدهم بریتانیا ،با آفریدن این آدم داستانی کلمهٔ دیـگری را در فرهنگهای زبان افزود. وامروزکلمه «فرانکینشتین» جای خــودش را در فر هنگها دارد وشکل سمبو لی را گر فته است، همانگونه که «مجنون» و «فر هاد» در زبانهـای مـا شکـل سمبول را گرفته اند.

«فرا نکینشتین» سمبو ل کیست که به دست ساختهٔ خودش نا بـود میشود ، چنانکه فر هنگ «کسفورد» در تو ضیح این کلمه میگو به «چیزی که برای آفر یننده خودش تـر س انگیز میشود «همچنان امر یکـن کالیج دیکشنری » درین موردمیگوید «کسیکه غول یاموجود مخـربـی را میافر یند ونمیتوا ند آن را اداره کند ویا به دست این موجود نابود مـی شود .»

شکست یا نا بودی .

درفلم «وحشت فر ا نکیشتیـن» که در سینمای بهار ستان رویپرده آمد ،این گفته ها صدق نمیکند . برای اینکه اندرین فلم ،سا ختــه «فرانکیشتین» سازنده خــود ش را نابود نمیکند ،بلکه خود نابود مـی شود ونابودی ایـن غـول تـر س انگیز ،به صورت تصادف وبه دست دختر کوچکی صورت میگیرد .دخترك از روی تصادف رسیما نیرا میکشد ودر نتیجه ،بوتلهای تیزاب از ظرف بزرگی بریزد که «فــرانکینشتیــن» غول ترس انگیز خودشــ را د رآن پنهان کرده است .بد ینصور ت ، محلوق ویرا نگر نابود میشود واین نابودی اوبرای «فر انکینشتین» یك شکست بزرگ میتواند بود۔ زحمت های شبا نه روزی اوبه هدر میرود.

فلم «وحشت فرانکینشتیــن » نیز بر اساس یکی از داستا نهای «ماری شیلی» ســا ختـه شـده اسـت . «فرانکینشتین» درا ین فلم خیلــی جوان است ـشاگرد مکتب ا ســت او دراینجال به سا ختمان پیکر آدمیان دلچسپی دارد .علاقه او به مفصلها بیشتر است یعنی جا هایی که می شود اعضا را به صورت کامل ازآن جاها برید .

«فرانکینشتین» جو انی کنـجکا و است. انگیزه یی در درونش ویرا به سوی شگفتی ها ورازهای وجود آدمیان میکشا ند ودانش چیز یست که این عطش سوزان او را فرو می تواند نشاند .

«فرا نکینتیشن »برای فرو نشستن این عطش از هیچ کاری رو گردان نیست .او حاضر است به هر عملی دست یازد تا این آرزوی سوزا نش بر آورده شود مساله حیات سخت وی رابه خود مشغول ساخته است. او میخواهد برای خودش آزمایشگا ه داشته باشد ،افزار های کار دشته باشد .ولی پدر ثروتمند ش با این آرزوی او همنوایی ندارد ،از ینرو، «فرا نکینتیشن» روزی تصمیـــم سنگد لانه یی میگیرد وپدرش را، بدون آنکه سوظن کسی را جلب کنـد ، میکشد .

پس از مرگ پدر آزاد است ـ میتواند به هر کاری دست بزند ـ او در کاخ بزرگ واشرا فی پدر ش آزما یشگا هی برای خودش میسا زد وبه کمك سکه هـای زر نگـهبان گورستانی رابـرآن میـدا رد تـا اعضای مرده های تازه را برای او بیاورد .

درین آزما یشها یکی از دو ستانش به او کمك میکند .ولی هر روز که میگذرد این مرد جوان در مییابد که آز ما یشهای «فرانکینشتین» غـیر انسانی تر میشود .اعترا ضها ی او بر آزما یشگر خونسرد هیـچ اثری ندارد .آنوقت دو ستش تصمیـم میگیرد که او را ترك کند وکار های غیر مشرو عش را افشاء سازد.

«فرا نکینتشن »خودش رااز دست نمیدهد وتصمیم میگــیرد دو ست

بقیه در صفحه ۵۸





نو شته : سیو یا نوریس

مردی بنام جری لوئیس

تر جمه :رز

(جیری لویس)یکی ازبر جسته ترین مردان هالی وود است .شاید هم بتوان گفت که یکی از بر جسته ترین مردان امر یکاست .او برعلاوه اینکه مینو یسد ،تولید گری میکند. کار گردانی میکند ودر فلم ها ظا هر میشود ،در موسیقی نیز سخت وارد است .گذشته ازین در عکا سی ید طولا دارد وپروفیسور پو هنتون کالیفور نیای جنو بیست ـوی تازه ششمین سمستر را در زمینه کا ر گردانی سینما درین پو هنتون برای شاگردان فوق لیسانس تمام کرده است .همچنان او کتابی نو شته به نام (فلمساز).

نکتهٔ شگفتی انگیز دیگری درباره (جری لویس) این است که همانند یك شاگردبیستودو ساله باچستی وچالاکی حرکت میکند ،و باوجوداین ظاهر جوان ،(جری لویس)تازه ا ز بازی درفلم(روزی کهدلقك گریست) فارغ شده است. این فـلم چـل و یکمین سال او را در هنر سینـما مشخص میسازد .نخستین فلم ا و (دو ستم ایرما)نام داشت ودرسال ۱۹۴۹ روی پرده آمد.

هنگامی که (جری لویس) شاگر د مکتب بود، به منظـور آزار داد ن آموز گارانش (بازی) میکرد. اکنون وی به یاد میاورد که وقتی پس از سپری کردن دو سال ،مکتب عالی رارها کرد، این آموزگاران بیچا ره نفس راحتی کشیدند .وهنگا مـی که پانزده سال داشت ،در باز یهای کمیدی مرد کاملی شده‌بود.وی مـی توانست با حرکت های دهن آهنگ هایی را که در بیرون صحـــنه ،از ریکارد گرما فون میبر آمد ،تقلیـد کند .(جری لویس)به کار های گونا گونی دست زده است .از جمله‌مدتی محاسب یك دوا فروشی بود ،چندی در یك نما یشخانه پا دوی میکرد و مدتی هم در یك شرکت دریا نوردی میرزا بود .

در سال ۱۹۴۲ ،در هو تلی که غالبا به حیث پادو کار میکرد، ایـن فرصت را یافت که استعداد ش را در کمیدی نما یان سازد. درســال ۱۹۴۶. در (اتلا نتیك سیتی)، یکی از نمایش دهند گان دسته نمایشی را ترک کرد .(جری) به این دسته پیشنهاد نمود تا خوا ننده جوانی‌را که او می شنا سد، استخدام کنند، نام این خواننده جوان (دین مار تین بود که بعد ها مرد پر آوازه یـــی شد .

پسانتر (هال‌والیس) با (جـــری لویس)و (دین مار تین) قرار دادی امضاء کرد .این دو نفر در پهلوی نمایشها یشان در کلپ های شبا نه ونمایشس های‌تلو یزیونی ،توانستند شانزده فلم نیز بسازند .

پس از ده سال کار مشتـــر ك تصمیم گرفتند هر کدام به طورجدا گانه براه شـان برونـد هیچکس نمیتوا نست باور کند که این دونفر جداز هم کاری میتوا نند کرد.

در سال ۱۹۵۶ ،(جودی گار لند) قرار داد را در (لا مس ویگا س) فسخ کرد. و(جیری لویس) دوا طلب شد که بدون آمادگی برای او بازی کند استقبال تما شا گران از بازی او بی نظیر بود .

خوب ،حالا ببینیم که (جیـــر ی لویس)به حیث شو هر وپدر چگونه آدمیست .وی در سال ۱۹۴۴، بـا (پاتی)که‌دختر قشنگی بود، ازدواج کرد. اکنون این زن وشو هر شش تا پسر دارند .

چند سال پیش از (پاتی لویس) در باره شو هرش سوال کردند واو جواب داد :

ـمن مطمئن هستم که وقتی مردم در باره فعا لیتهای (جری) چیز ی میخوا نند، تعجب میکنند که چطور برای او وقت باقی میماند تا بـــه خانواده اش برسد .ولی این مردم شوهر مرا درست نمیشنـا سند . کوکان ما برای او به درجـــه اول اهمیت قرار دارند .

من وشوهرم بدین عقیده هستیم که لازم است آدم خانواده بهم‌بافته شده یی داشته باشد .

بقیه صفحه ٦

حضرت جعفر بن ابی طالب (رض)

همان بود که عبدالله بن ابی ربیعه وعمرابن عاص درین امر موظف شدند وهدایای گرانبها رابرای نجاشی باخویش گرفته رهسپارحبشه گردیدند .

وقتیکه در آنجا رسیدند اجازهٔ ملاقات خواسته بوی گفتند : ای پادشاه! از میان ماگروه کوتاه نظر وطبقهٔ بی عقل درسرزمین سما آمده که رئیس قوم شانرا ترك کرده‌به دین شما نیزداخل‌نشده اند ودینی‌راباخویش آورده اند که نه‌مامی دانیم ونه شما ازآن معلومات دارید، اشراف وسرکردگان قوم‌که پدران ، کاکا ها وعشائر شان میشوندمارا بخاطر استرداد آنها فرستاده اند وآنها نسبت به کسانیکه اینجا پناهنده شده اند اشخاص صاحب نظر وباتدبیر هستند.

یکی از درباریان نجاشی که این سخن‌را شنید بوی گفت: ای پادشاه! در صورتیکه اقوام شان مردمان بابه‌یرت ونسبت به‌اینها داناتر باشند باید به‌آن دوآنهارا تسلیم‌کنید تابه شهر ودیارخودنزد اقارب وخویشاوندان شان بروند .

اما نجاشی که مرد دور اندیش بودسخنان آنشخص راکم شنید و به اصحاب حضرت محمد (ص)شخصی رافرستاد وآنهارا احضار کرد واز ایشان پرسید؟.

این دینیکه بوسیله آن میان قوم تان جدایی انداخته اید چیست؟ وشما چگونه‌به دین کسی داخل نشده اید؟

جعفر بن ابی طالب «رض» که ازکثرت ایمان ، فصاحت زبان، قوت حجت وبیان برخوردار بود ودر مجلس حضور داشت در خواب گفت :

ای پادشاه!

ماقبلا مردمان جاهلی بودیم که بت‌ها پرستش نموده مرده هارا می خوردیم،مرتکب بی حیایی ها می شدیم، حقوق همسایه‌را مراعات نموده صلهٔ رحمی نداشتیم، قوی ضعیف رامی خوردتااینکه خداوند (ج)درمیان مامردی رابحیث پیغمبر فرستاد که همهٔما نسب ، راستی وامانت اورامی دانیم، اومارا به توحید خدادعوت نمود که باید بخداکسی را شریك نیاورده بت پرستی راترك کنیم. مارا به راستی گفتار، ادا وامانت ، صلهٔرحم حسن همسایگی ، منع ازبی‌حیایی ها،ریختن خون دعوت نموده از زنا گفتار دروغ،خوردن مال یتیم منع کرده به نمازوروزه ...امرکرده است. بناءً مابه وی ایمان آورده تصدیق کردیم ، آنچه راکه حرام گفته است حرام وچیزیراکه حلال دانسته‌است حلال دانستیم، همان بود که اقوام ما بما تجاوز کرده مارا شکنجه نمودند وخواستند مارا ازدین مستقیم باز داشته به عبادت‌بت ها باز گرداند،چون ظلم وشکنجهٔ زیاد را روا دیدند میان ما واین ها حائل واقع شدندمجبور شدیم سرزمین آبایی خودرا ترك وبه دیار شما رو آوریم ونظر به عدل واحسان شما، شمارا انتخاب کرده اراده نمودیم تانزد شمامظلوم واقع نشویم .

نجاشی گفت:

آیا نزد تو دلیل ونشانه‌ای باین گفته‌ات وجود دارد؟

جعفر «رض» درجواب گفت: بلی!

نجاشی گفت: پس آنرابرمن بخوان!

جعفر «رض» چند آیه‌ای از آغاز سورهٔ مریم که درآن از میلاد حضرت مسیح علیه السلام تذکری رفته است قرائت کرد.

نجاشی از شنیدن آیات قرآنی بگریه شده حتی اینکه ازاشك چشمانش ریش وی ترشد .

در باریان واسقف هائیکه نزد آن حاضر بودند نیز بگریه شده اوراق دست داشتهٔ شان ازفرط اشك چشم وشنیدن آیات‌قرآنی ترشد.

سپس نجاشی گفت:

آنچه که شنیدم در حقیقت همانست که حضرت عیسی علیه‌السلام آنرا آورده وآن دوازیك منبع سر چشمه می گیرد شمادوتن نمایندگان از نزدم بروید ، قسم بخداکه‌این گروه پناهندگان را بشما تسلیم نمیکنیم.

بعداً بمهاجرین رو آورده گفت:

بروید آسوده حال باشید شمادر متصرفات من در امن‌هستید نمیخواهم که صاحب‌کوهی ازطلا باشم واحدی بر شما غرض ندارد.

بد ینو سیله مسلمانان مهاجر چندی‌در حبشهٔ بخاطر آرام زندگی کردند.

باقیدارد

بقیه صفحه ۲۳

آدمها قربانی میدهند...

هست‌که یك طیاره مانند برگ درختی که درجریان بادپائیزی اینسو وآنسو غلتد تکان میخورد .

درین روزدوازدهم اکتوبر درأثنای پرواز هوامنقلب میشودوابر وتوفان سرراه برآنها می گیرد . ازهمین سبب‌کپتان طیاره تصمیم می‌گیرد درشهر کوچك مندوزا درنیم راه سانتیاگو فرود آید ومنتظربهتر شدن هوا بماند .

جوان هاازین رفتار محافظه کارانهٔ پیلوت حیرت کرده باخنده وشوخی خطاب به‌کپتان گفتند: «شما مگر ازچیزی ترس دارید؟»

کپتان فراداس بابی میلی به قیافه های آنان خیره شده جواب داد: «می خواهید ، والدین تان درجراید بخوانندکه ٤٥ جوان یوروگوایی درسطوح مرتفع یخ بسته‌اند ؟»

ساربینودرپاسخ اوگفت: «نی، مامیخواهیم آنهادرجرایدبخوانندکه ٤٥یوروگوایی ازکوتل آندن عبورکردند .»

صبح فردای آن روز هوا نسبتا بهتر شد . اماپرواز وعبور ازفراز کوتل جونکال بازهم خالی ازمخاطره نبود. برای آن یك شانس خوب وجودداشت وآن اینکه هوای سمت کوتل بلانخون صاف شد وبتدریج بهتر گردید .

بهر صورت کارکنان طیاره به مسافرین اطلاع دادندکه درساعت ۱۳ بمیدان طیاره حاضر باشند .

مسافران درساعت معین حاضر بودند . آنهاازهمدگر عکسبرداری هاکرده وازنزدیك شدن تاریخ شروع مسابقات یکدیگر را تخویف مینمودند .

آن روزجمعه سیزدهم ماه بود .

فراداس ولاگورارا هنوز برای پرواز تصمیم قطعی نداشتند . وجوانهانمیتوانستند آنهارا تحریك وتشویق به ادامهٔ سفرنمایند. تااینکه برحسب تصادف یك هوا پیما ی باربری به‌میدان فرود آمد. فراداس ازپیلوت آن طیارهٔ باربری ازچگونگی وضع‌هوای آندن طالب معلومات شد .

پیلوت ازسانتیاگو آمده بود. اودر گردباد هاوهوای منقلب گیر آمده بود واظهارنظر کرد که عبور ازکوتل برای طیارهٔ فایرچایلد بسیار مشکل خواهد بود .

اکنون موقع آن رسیده بودکه فراداس تصمیم بگیرد واوهم اینکار راکرده اظهار داشت :

«ماپرواز می کنیم.»

مسافران وورزشکارهای جوان باخوشحالی بخاطر این فیصلهٔ فراداس کف زدند . وآنگاه پرواز مجدد طیارهٔ باربری راتماشا کردند که درمیان دودازروی خط رنوی اوج گرفت .

دوتن ازبازیکنان رگبی رویشانرا به طرف دودختری که همراه شب راباهم گذشتانده واکنون برای وداع آنهاتابمیدان طیاره آمده بودند، برگردانده بالبخند به آندوگفتند : «حال مامی فهمیم‌که شماچگونه طیاراتی در ارژانتین دارید .»

یکی ازدودختر پاسخ داد: «بهر صورت ماشین همین طیاره بابی سری خودنتوانست ازفرازآندن به سلامت عبورکند، اما طیاره شماتصورنکنم که ....»

معجزه بودکه ۳۲ تن ازجمله ٤٥ تن‌مسافر هنگام سقوط طیاره جان بسلامت بردند . یك نتیجه گیری کوتاه وفوری . اما

همانطوریکه گفته آمد : در وسط یخهای جاویدان وصحرای برف گیرآندن طیارهٔ فایر چایلد ازبین رفت .

واگر این رابحساب معجزه بگیریم که تمام سرنشینان طیاره تلف نشدند، در آن صورت معجزه بزرگتر این بودکه آنها همدگر راپیداکرده، وبرای‌ادامهٔ زندگی شان موفقانه مبارزه نموده اند .

بابی فرانجیس، یکی ازجمله کسانی که بدون برداشتن جراحتی ازین حادثهٔ جان به‌سلامت برده بود،بالای یك‌بکس بر آمده، سگرتی برای خودروشن کرد واظهار داشت: «ماتمام هستیم .»

دراطراف آنها، دشت های برف، دیوار های خاکی رنگ متشکل‌ازصخره های بزرگ وجود داشت . طیاره درسراشیبی یك دامنهٔ کوه افتیده، پوزش به سوی نشیب دره قرار داشت .

هوابه شدت سرد بود وبسیاری از ورزشکاران درلای یك پیراهن آستین کوتاه دروسط برفها ایستاده بودند . هیچکس هوای سردزمستان راپیشبینی نکرده ولباس گرم باخود نبرداشته بود. چندبکس لباس‌که اینجاپراگنده به نظرمیخورد ، کمتر لباس اضافی دربین آنها وجود داشت .

دفعتا آنها قیافه ایرا کشف کردندکه‌از بلندی بسوی نشیب دوبرداشته بود .

وقتی اونزدیك آمد، شناخته شد که کارلوس والیتااز دوستان بود. او طوری وانمود کردکه نه‌آنها رادیده ونه صدای ایشان رامی شنود. باهرقدمی‌که میبرداشت، تابه قدکشك دربرف فرومیرفت . یگانه دلیلی که اومی توانست قدم بردارد، سر نشیبی دره بود .

باقیدارد

د(۱۳) مخ پاتې

دزړه دناروغیو...

لکه چه‌په دغه‌برخه کښې معلومات لرو همدا اوس دزړه دناروغیو د تشخیص او تداوی کولو دذکرشوو ادریوړولو استوونکو دستگاؤله‌جمای څخه دوه‌ړوله یې‌په روغتونو اوطبی کلینیکونو کښې تر استفادې لاندې نیول شویدی. دساراتوف ډاکترانو تر اوسه پورې دزړه دناروغیو څخه دپاسه پنځوس زره تنه ناروغان د کاردیو گراف داستوونکو آلاتو په واسته تداوی او معالجه کړیدی اود کوم وخت نه چه دغه آلې په کار لویدلې دی دزړه دناروغیو او په‌تیره دزړه دعمومی سکتو دپیښو په‌شمیر او معیار کښې لږ ترلږه په سلوکی دیارلس لږوالی راغلی دی .

څرنگه چه دکار دیو گراف نوی آلې او استوونکی وسیلې په‌فابریکو او صنعتی تصدیو کښې‌په زړه‌پورې نتیجې ور کړیدی شك نشته چه زیاتره پرمختیایی او وروسته پاتې هیوادونه ددغو نوو آلاتو څخه د کارگرانو او نورو کار کوو نکو او بشری قواوو دروغتیا دحالاتو دچك کولو او ازمویلو په ډگر کښې‌ډیری ښې او په زړه پورې استفادې تر لاسه کړی .

دنړی دروغتیا دټولنی د ماهرانو وروستیو څیړنواوراپورونو وښودل چه‌د ۱۹۷۰ کال د شروع څخه‌د ۱۹۷۳ کال تر وروستیو ورځوپورې په نړی‌کښې دزړه دکاردیو گرافیکی فعالیتونو په ډگر کښې داستوونکو کمپیترونو څخه په سلو کښې‌دولس استفا دې شویدی او تاکل شویده چه‌د ۱۹۸۰ تر پایه پورې دغه معیار په سلو کښې پنځه و یشتو ته ورسیږی .

دیوی استوونکی تیلفونی دستگاه په مرسته دزړه دناروغیو دتشخیص او تداوی کولو دجریا یوه څنډه

بقیه صفحه ۲۶

میز مدور ژوندون در...

پیشنهاد های ارایه شده در ز مینه جلوگیری از مصار ف بیجای ازدوا جها میتواند در کابل واحیا نا چند ولایت بزرگ کشور وآنهم مشرو ط به همکا ری تام وصمیمانه والی هاو حکام محلی عملی گردد ولی باید بگویم که در میان دها ت و شهرهای کوچك ترکه بیشترجمیعت ما هم درهمانجا ها متر کم است أصلا جنبـــه تطبیقی ندارد در حالیکه همین مرد مند که درزیر فشار های اختنا ق آور ضا بــطه های خرافی حاکم بر اجتما ع خود فشرده میشوند وکمیت فجایع را بیشتر می سازند.

درمورد کمك به قشر آگاه و تهیه مدل های لباس عروسی که بان اشاره شدموسسه نسوان در هر دو مورد فعالیتهای داشته است ماهمین اکنون هم دفتر ازدوا ج داریم وهم چند نمونه مدل لباس برای عروسی ها تهیه نموده ایم .

مقد سه مخفی : شما از فعا لیتها ی بنیادی موسسه نسو ان در زمینه ا زدواج بسویه سر تاسر ی نام گر فتید و طرح های پیشنهاد شده این مجلس را در دهات کشور غیر قابل تطبیق خوا ندید ، ممکن است بگویید طرح مو سسه نسو ان که میتواند در رفع پــرابــلم های موجـود در تمام کشور وبادر نظر داشت سنن خرافی موجوده موثر باشد وقابل تطبیق چیست؟

میر من مبارز : ماخانه های ازدوا ج را پیشنهاد نموده ایم خانه های که بایددر همه‌ولایات شهر ها وروستا های ما فعال گردد وبادر نظر داشت شرا یط خاص هر منطقه فعالیت تنو یری داشته باشد وعملا نیز به‌تطبیق اسا سا ت خود بپر دا زد. این میتواند راه حل اساسی و منطقـــی باشد.

مقدسه مخفی : به تایید نظر شما مـی افزایم که این مجله در همین زمینه دفاتر تعاونی از دواج را پیشنهاد نمود و چند هفته متواتر در همین سلسله بحث هایی پیرامو ن طرق عملی آن توسط حقو قدانان

وروانشسنا ن صحبت گردید که جریا ن آن درمجله نشر شد ، من هم مانند شمافکر میکنم این‌خانه ها میتوا نند به پیمانه‌وسیع دررفع پرابلم های ازدواج مفید باشند .

روستا با ختری : وبه همین د لیل مجله ژوندون برای اینکه باز هم نقش مطبوعاتی خودرا دراین بخش ایفا نموده باشد د ر یکی ازهفته های آینده مو ضوع میزمدور خود رابه بحث درباره این خانه هااختصاص میدهد.

داکتر آتش : خار ج از نوبت صحبت میکنم می بخشید ، اشار ه‌ای کوچکی میکنم به‌شرایط خاص روستاها ومرد م آن مـن خودبار هاشاهد بوده ام که دختر ی ده دواز ده سا له د ربدل چند راس گاو ویا گو سا له فرو خته شده این یك واقعیت تلخ است ووا قعا باید بصور ت جدی باآن مجادله گردد.

بنا غلی مد قق:

در این مجلس اشاره هایی شدبه‌لزوم تدوین مقررات و لوایحی خا ص بر ا ی جلوگیری از ازدوا جها ی قبل از و قت و مانع شدن‌ازجبر ظالمانه مرد در زند گی زن باید بگویم همه این مشکلات وپرابلم هابرای‌این‌است که اساسا ت اسلا مـی خوب‌مراعات نمیگر دد وخو ب تفهیم نمی شود وگرنه حقوق سلام هیچ وقت‌شرایطی را اجازه نداده ونمید هد که درفرجام خود فجایعی را بار آورد هیچ دختر صغیر ازنظر شـریعـت اسـلامی بدون ولی ازدواج‌نموده نمیتواند وبرای دختـران کبـیر اصل آزادی درانتخابات همسر شرط گذاشته شده است.

به‌عقیده من در مو ضوع مورد بحــث دواصل رابايد در نظر داشت او ل اینکه تطبیق قوانیـن بیش از تدویـن آن ارزش دارد بایدباتوجه به ضابط ها وقرار داد های‌قبول شده اجتما ع جنبه های عملی لوایح ارز یابی و مطالعه گر دد و دیگـر اینکه در این قـوانین مهر دختران معین گردد چنین ماده قانونی میتوا ند از بسـا اضافه روی ها جلـو گیری کند همچنیـن تعین حد اقل وحد اکثر مصار ف ازدواج عملی است‌مفید وقابل قبو ل در مـــورد پیشنهادات دیگر ارایه شده تر دید ی ندارم.

میر من‌ثریا عزیز:

پرابلم ازدواج هما نطور یکه شما بان اشاره نمو دید نسبت تاریك ماندن شرایط فکری حا کمیت سنن خرا فی بیسو اد ی عمو می فقر اقتصا دی وده ها عامل دیگر به مشکلی اجتماعی بدل گشته است مـن فکر میکنم برای رفع واز میان بر دا شتن این مشکل‌موضوع را ازیك جهت و پهلوی خاص آن مورد مطالعه قرار دادن و برای‌آن چاره جستن نه مفید است ونه هم مو ثر ودلیلش هم اینکه این عوامل در مجموع‌باهم ارتباط زنجیری دارند فقر باجهل ، جهل‌با خرافات وبه همین‌ترتیب یك عا مل باعامل دیگربرای خاتمه بخشید ن به همه ا یـن نابسا مانیها دفاتر تعاونی ازدواج پیشنهادی ژوندون خانه های ازدواج مو سسه نسوان لوایح پیشنهاد شده برای شا روا لی همه در بخشی از این مشکلا ت وبیشتر برای پرابلم های شهری‌وقشر آگاه مملکـــت میتواند نقشی داشته با شد ولـی مجادله باخرافات عمومی لازمه اش مبارزه پیگیـر، دوامـــدار وگستـرده است در همـه کشور درهر ولایت هر شهر وهـر روستا ایـن ریاست مبارز ه‌بابیسوادی است که‌میتواند باطرحی علمی وتطبیقی در این زمینه کار نماید رادیودرپهلوی فعا لیتهای ا یـن سازمان میتواند مکمل این پرو گرا م باشد.

برای پرابلم نسل جوا ن و قشر آگاه شهر نشین همانطور یکه گفته شدبایدلباس های‌عروسی‌ا زتکه های وطنی و ارزا ن ـ قیمت تهیه گردد، صر ف نان در محافل عروسی منع گردد وبرای تربیه نسل بعدی ازهمین اکنون مسا یل خانوادگی در مکاتب لیسه هاوحتی پو هنتو ن تدر یس گردد.

میرمن عزیزه :

اگرمو ضوع این باشد که چرا خا نواده های منور هم‌نتوانسته‌اند تسهیلا ت‌ضروری ومتوازن باشرایط اقتصاد ی را جایگز ین مصارف کمر شکن از دواجها نمایند یـك علت آن‌عدم انطباق فکری میان اعضا ی‌این خانواده هاست یعنی اینکه خانواده ها ی منور ماهم درمجموع خود منورنیستند، پدران ومادران هنو زهم مسلط ها وضابطه هـای فکری ای را احترام و پیروی میـکنند کـه خاص این دوره نمیباشد ما دران خانواده آرمانهای دارند که‌بر آوز دن آن مستلزم قبول این مصار ف گز اف است چشم‌وهم

چشمی ها ورقابت ها هنوز از میان نرفته است.

وموجود بودن چنین وضعی در شهـــر های‌ما بازهم دختران را صد مه میزند و موجب میگردد که پسران یا ازدواج‌نمایند ویا آنهای که میتوانند با دخترا ن خارجی ازدواج کنند.

بنظر من از میان بر داشتن عـوامل سوء خانوادگی مستلزم پلانی است کــه باید معار ف ، مطبو عا ت ، ښاروالی شعب مو سسه نسو ان آنرا دوش بدوش پیش ببرند مواد ابتدایی باید تعمیــم

گردد رادیو های ارزان قـیمت بــرای تمام خانواده هاتهیه گر د دوباقساط فر و ش گردد پروگرام های رادیویی در این‌ز مینه افزایش یابد مبارزه با بیسو ادی درسطح ملی باشد وبرای پرابلم های موجود نیــز لوایح موقتی اما قابل تطـبیقی تصویــب گردد وبا جرا گد اشته شود و مخصو صا این‌لوایح‌درهرولایت ومنطقه با در نظرداشت شرایط خاص همان منطقه تدوین گر دد. حکام والی ها، نمایندگان معارف ومطبوعات هم باچنین پلانهایی همـکار واقعی وصمیمی باشند.

راصع: من فکر میکنم دراین زمینه جمع آوری احصاییه هایی از چگونگی سنـــن خرافی، شیوه های اجتما عی در مسا یـل خانوادگی ، رسم ورواجهای محلی درمحافل عروسی ونکاح ومیزان نکاحها وطـلاقها در هرمنطقه میتواند بر ای‌مو سسا ت‌خانوادگی شناخت بهتری از واقعیت ها بدهدودرکـی عینی تر و مستند تر ودر این بخش اداره مرکزی احصاییه نقشی عظیم دارد اگر در زمینه های‌خانوادگی احصاییه های لا زم گردآوری گردد هم کار تدو ین لوا یـــح مفید وآسان میگر دد وهم تطبیق آن.

داکتر آتش: کاری است ثـمر بخش‌وپر اهمیت که‌بدون شك مفید یتی دارد بزرگ من جدا طرفدار مطالعه در ریسرچ درزمینه های‌شناخت عوامل واقعی فجا یع‌خانوادگی میباشم.

روستا باختری :

نظرات و انتقادات شما در این د ور بحث برای مجـله ژونـدون مفید وارزنده، بود باتشکر از قبول دعوت مـا اینك‌لطـفا نظرات مشخص خود را پیرامو ن مسا له اصلی مورد بحث یعنی جلو گیری ازمصارف ومخارج اضا فی ازدواجها ومجاد له بارسم ورواجهایی که‌خانو اده ها را از نظـــر اقتصادی متضرر میسازد فشرده و کو تاه ارائه نمایید.

بناغلی وجدان: درشهر ها تطبیق لوایح که با ید تـوسط ښار والی ها تد ویـن گردد،ساختن مقررا ت جداگانه برای کلب هاتهیه مدل های افغانی و ارزا ن قیمـت لباس برای عروسا ن و جلو گیری قانونی ازتمام مصارف اضافی و بسویه سرتاسری تاسیس انجمن هاوخانه های ازدواج‌وتعاون خانوادگی ، مبارزه پی گیر با بیسو اد ی وتنویر افکار از راه مطبو عات ورادیو.

میرمن مبارز:

تاسیس خانه های ازدواج در تمام‌کشور وتطبیق لوایح و قوانین مربو ط از طر یق آن.

دکتور آتش: ریسر ج و تحقیق بر ای تهیه احصاییه های خانوادگی تعین مقرراتی که‌گفته شدبرای کلب هاوهو تل هااستفاده ازوسایل ارتباط جمعی بصور ت گستر ده مبارزه بابیسوادی عمو می .

میر من‌ثریا عزیز:

تهیه مدل های‌لباس افغانی بر ا ی ـ عروسان تاسیس خانه‌های ازدواج ودفاتر تعاونی خانواده تد وین یـك قانون بـرای ازدواج توجه ښار وال به تطبیق لـوایـح مخصو ص‌و تدریس مو ضو عات خانوادگی درلیسه هاو پوهنتون های کشور .

میرمن عزیزه:

استفاده از مطبوعا ت به منظور تنو یر خانواده ها مبارزه با بیسوادی بصورت سر تاسری وداشتن لوایح مخصوص در زمـینه ازدواج ومقرراتی برای هوتلها به‌تیر تیبی که درباره آن صحبت گردید ښا غلی مد قق: تعین سن قانونی از دواج ، تعین میزان‌مهر، تغییر حد اکثر مصارف ازدواج و تـوجـه بیشتر رادیو ومطبوعات‌کشور در جهت تنویر خانواده ها.

راصع: ازجانب ژوندو ن از همه شما متشکریم که دعوت مرابرای صحبت د ر زمینه مورد بحث پذیر فتید مجلس امروزی را باجازه تان در همین جا خاتمه میدهیم.

بقیه صفحه ۲۶

قصهٔ غصه‌ها

تاشما بگو یید که کی باید محـــکوم گردد، گنا هکاره ها ویا گنا هکاره سازان ؟

* * *

خانم ها وآقایان :

من حالا ببست بهار عمر را دیده‌ام امابه‌جای برخوردار بودن ازکانون گرم و با صفـای خانواده درگوشه تاریك زندان یکی ازولایات میپوشم وازمیان میروم. چرا؟ ساده است. بخاطر اینکه درده‌سالگی مرا بامردی نامـزد نمودند.

که‌ده سال از پدرمن بزرگتر بـود وسه زن دیگر نیز درخانه داشت. زن‌ها مانند من در مقابل چند هزار افغانی ویاچند راس گاو و اسپ به عنوان زن نکاحی تسلیم این مـرد شده بودند .

بخاطر اینکه این مردیعنی شوهر من‌عقیده داشت که زن نباید در زندگی خود رای‌بدهد حکم‌برده‌را داشت‌و پدرمن‌فکرمیکرد که‌زن‌باید‌با چادرسیاه بخانه شوهر برود وباکفن سفید از آن خانــه خارج گردد، وبخاطـر اینکه هیچ قانونی، هـیچ مـرجعـی وهیچ اداره در آن روستای دور افتاده نمی توانست در مقابل موهومات حاکم بر آن اجتماع کوچك حافظ منافع‌من وامثال من باشد. من‌شش سال‌درس خوانده بودم وکم وبیش مسایل زندگـی را میدانستم با آن هم درخانه آن مرد، در آن زندان کوچك وبـی امید چه دیدم وبارچه مصایبی را بدوش کشیدم ؟ بماند، مگر چه فایده ای دارد این گفتن ها ونوشتن ها؟

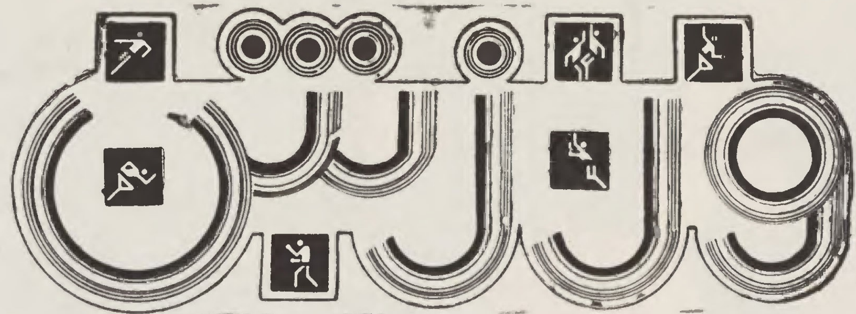
سه سال رنج بردم سه‌سال زجر کشیدم کتك خوردم، تحقیر شدم، از زندگی به سیر آمدم وبالاخره باپسری که برایم گفته بـود دوستم داردوبرایم زندگی شادی‌رامهیامیسازد ازآن خانه خارج شدم وفرار نمودم، بـعداز آن معلوم است، آن پسر دروغ گفته بود و این راه‌زندگی مرا تعین می‌کرد، بی پناهی و آوارگی، آشنایی باهرکس وافتادن بهرآغوش بار مریض‌ها را بدوش کشیدن، گرسنه‌ماندن ونان نداشتن ترس وبیم از قانون وپولیس ودر آخرنیز گرفتار شدن دریك خانه بدنام وتسلیم گشتن وبعد هم زندان وبی امیدی مطلق این است زندگی من وسرنوشت من !

گروه محترم مشورتی ژوندون !

این نامه، این درد دل واین قصه غصه هـا برای جلب کمك از شما نیست فقط خواستم به شما که ادعای کمك باخانواده هارا دارید بگویم که نمایندگان خودرا در دهات‌بفرستید ودرآنجا فجایع خانوادگی رااز نزدیك ببینید وبعد اگر توانستید قانونی وضع کنید کـه شرایطی خوبتر برای زند گـی بهتر مهـیا گردد. وگرنه همین آش است وهمین کاسه. همین گناه وزاری هاست وهمین زندان.

باعرض حرمت

ز ـا ـ از زندان ... ولایت ...



مرگ یک ورزشکار خوب وبااستعداد

آنروز مانند همیشه همه چیز باحرکت یکنواخت و با گامهای کند در مسیر زمان به پیش‌میخیزند و مردم مصروف کار های روزانه شان بودند ولی در جایی، در زیر آب قلب انسانی که همیشه برای یك‌هدف می تپید ازحرکت میایستد واز تپیدن باز میماند. گوئی برای او زمان از حرکت باز می ایستد. این جوان که دیگر یکجا باما در جاده مکان نمی راند آصف نظام است. جوانیکه در مدت کوتاهی در میدان های فوتبال درخشید و شهرت فراوان بهم زد.

خبر مرگ آصف به سرعت‌برق درشهر کابل پخش شد وبه تندی به سر زبانها افتاد ولی کسانیکه اورا میشناختند واز نزدیك اورا دیده بودند «مرگ» او فقط یك آوازه بود نه یك واقعیت. برای اینکه آصف خیلی جوان و نمیشد مرگ اورا قبول کرد ولی ساعت بعد منابع سپورتی خبر مرگ اورا تائید کردند.

آصف نظام، فوتبال باز خوب وماهر بود که همیشه توپ را در مسابقات زیر فرمان خود داشت. خوب بازی میکرد و با حرارت و تحرك زیاد درخط معین میدان جای عوض مینمود و موقف دوستانش‌را بایك چشم انداز و سیع سپورتی‌درك میکرد. او اندامی داشت ورزیده وقوی با پوست سبزهٔ تیز و موهای صاف سیاه.

دوستان آصف او را دوست میداشتند برای اینکه مرحوم آصف پسر خوش بر خورد، متواضع وبا معاشرتی بود. ووقتی حلقه های سپورتی و بخصوص دوستانش از مرگ آصف آگاهی یافتند به تلخی برایش گریستند. ولی اشکهادوباره بر رخساره ها خشکیده وچشمها بر تابوت آصف خیره ماند. دیگر دل درسینه پرتحرك ترین فوتبال باز نمی تپد!

بعد همه خاموش ماندند حتی فامیلش برای اینکه همه میدانستند که‌ناله وفریاد جای را نمیگیرد و انسان باهمه توانایش در برابر مرگ موجودیست حقیر و بیچاره.

جسد آصف قهرمان فتبال وچهرهٔ درخشان ورزش‌روز یکشنبه اول‌ثور ازبند قرغه بدست پولیس افتاد. مرحوم آصف که‌یکی از درخشان ترین چهره های ورزش کشور محسوب میشد، در طول مدتکه باورزش سرو کار داشت، باافتخارات بس ارزنده همراه بود، کپ های ومدالهای نصیب شد. اما متاسفانه که خبر مرگ این جوانمرگ (اصف مرحوم) راشنیدیم، خبر مرگی که نابرونالم را بوجود آورد، در حلقه های ورزشی ازو یاد کردند، کپ های درباره اش زدند کپ های‌خوب کپ های که در طول عمرش او انها را برای خود ساخته بود، کپ های که همه اش برای دوستان او به‌قسم خاطرات فراموش نا شدنی تاهنوز باقی است، کار های او، شهکاری های‌او در فتبال و دیگر ورزش ها ازیادها نمیرود از یادهای‌کسانیکه به‌ورزش علاقمند بودند. چه مرحوم اصف بود که با شطارت بسیارزیاد در گول حریف چنان توپ را پرتاب می کرد که، گولکیپر مقابل‌با ترس ولرز فراوان از خود واز گول خود دفاع می کرد.

مرحوم بناغلی محمد آصف «نظام» جوانی بود که بیست و پنج بهار زندگی را پشت سر گذاشته بود ولی افسوس مرگ مجالش نداد خبر مرگ اصف نه تنها فامیل او را متاثر ساخت بلکه همه حلقه های ورزشی و حلقه های دوستان از مرگ او با تأثر زیاد یادمی‌کنند.

مرحوم بناغلی نظام که معاون ورزشی پوهنتون کابل بود، و سفر های به‌خارج‌از کشور نموده‌است‌وتا حال درین تیم ها عضویت داشته است.

نخست در تیم فتبال لیسهٔ استقلال بعداً در تیم منتخبهٔ معارف و نیز به تیم جوانان کابل‌شمولیت داشت.

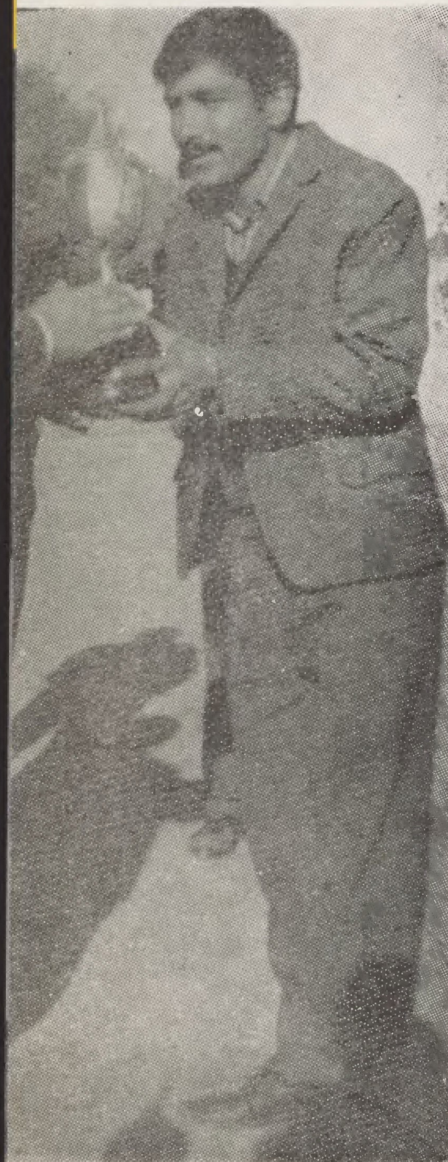
نوت:

ژوندون مرگ نابهنگام بناغلی محمد آصف نظام را به عموم ورزش دوستان وورزشکاران بخصوص آمریت ورزشی پوهنتون و فامیل محترم شان صمیمانه تسلیت گفته وانمافه می کند که مرگ آصف از میان ورزشکاران یك ورزشکار خوب واز قطار جوانان یك جوان معقول را ازدست داده‌است.

قرار یک خبر فاتحهٔ مرحوم آصف که روز دو شنبه از طرف آمریت ورزشی پوهنتون در مسجد شاه دو شمشیره (ع) گرفته شده بود، یکعده کثیری از علاقمندان ورزش در مسجد شریف رفته بودند.

خبر نگار ما علاوه می کند: عدهٔ کسانیکه در مسجد برای فاتحه دادن آمده بودند، آنقدر زیاد بود که‌درمسجد جای‌نشستن‌اشخاص به ندرت یافت میشد.

ونیز می نویسد: تمام کسانیکه رمسجد آمده‌بودند با افسردگی زیادی از زندگی بناغلی مرحوم آصف نظام با یکدیگرصحبت می کردند.



مرحوم محمد آصف در حالیکه‌کپ قهرمانی تیمش را در یافت میکند.

بقیه صفحه ۲۹

نجوم واحکام نجوم

اول بهار دیگر در روز اول پاییز که اولی را رسیدن آفتاب به نقطه اعتدال ربیعی ودومی را رسیدن به نقطه اعتدال خریفی یا خزانی می گویند.

مدار ماه نیز منطقه البروج را در دو نقطه قطع میکند که یکی راعقده راس و دیگر را عقده ذنب می گویند، نقطه راس جایی‌است که‌ماه راس ودیگر را عقده ذنب منطقه البروج حرکت میکند ونقطهٔ ذنب جایی است که چون ماه‌ازآن بگذرد در جنوب منطقه البروج واقع شود.

هروقت که ماه به یکی ازین دو نقطه میرسد هم در مدار خود میباشد وهم در منطقه البروج است، ماه در هر ماه یکبار از عقده راس ویکبار از عقده ذنب‌میگذرد، در چنین‌موقعی اگر آفتاب در نقطه دیگری که مقابل جای ماه است باشد یعنی قمر در راس وآفتاب در ذنب یا قمر درذنب وآفتاب در راس‌باشد ،خسوف واقع میشود واگر هردو باهم در یکی از دو نقطه راس یا ذنب باشند کسوف واقع میشود. برای درك بهتر این موضوع به کلیشه های که با این مقاله چاپ‌شده‌است‌رجوع بفرمایید

